

فهرست مطالب

رسالة اجتهادی در تعریف قیام امام زمان عج که قیام او همان قیامت و قریب الوقوع است.....	۳
مقدمه‌ای در مبادی چهارگانه استدلال در مکتب شیعه.....	۶
خداوند در ذات خود یک حقیقت نامتناهی است.....	۱۶
شرحی در تعریف انسان کامل.....	۱۸
بحثی در تعریف دنیا و آخرت.....	۲۲
زندگی دنیا و زندگی آخرت برچه اساسی استوار می‌شوند.....	۲۵
ساخت و ساز زندگی آنی و تدریجی.....	۲۷
دلایل ساخت و ساز تدریجی و یا فوری و آنی.....	۲۹
انسانها در مسیر کار و فعالیت به سه نوع از نعمتهای خدا نائل می‌شوند.....	۴۰
حکمت ابتلاء انسانها به یکدیگر.....	۴۲
ابتلاء سوم احتیاج انسانها به اخلاق و فضیلت است.....	۴۴
از ابتدای تاریخ حاکمیت حکومتها با چه وضعی شروع شده و به کجا رسیده و عاقبت به کجا خاتمه پیدا می‌کند؟.....	۴۶
آیات و روایاتی که دلالت می‌کند زندگی آخرت در سطح کره زمین دایر می‌شود.....	۵۰
فلسفه قیام و قعود ائمه ع در برخورد با مردم.....	۵۳
جوابهایی به این سوالات داده‌اند.....	۶۲
کیفیت حرکت گروه مؤمن به سوی بهشت و زندگی آخرت.....	۶۴
علائم ظهور امام زمان عج و تشکیل زندگی آخرت چیست؟.....	۶۶

- ۷۱ شرحی در کیفیت حکومت امام زمان عج
- ۷۸ بحث اجتهادی قیامت
- ۹۳ قیامت در چه مکانی واقع می‌شود
- ۹۴ و اما ابهام آیات قرآن از نظر زمان وقوع قیامت
- ۹۵ از نظر انطباق به مراجع قیامت
- ۹۶ احادیث و آیات مربوط به حیات مردگان بعد از مرگ دو قسم است
- ۱۱۱ شرایط اختصاصی حکومت امام عصر عج

تمامی آثار ایشان در آدرس زیر قابل دریافت است:

www.salehghaffari.com

رسالة اجتهادی در تعریف قیام امام زمان عج که قیام او همان قیامت و قریب الوقوع است.

مقدمه

هر که هستی و هر جا هستی این رساله را بخوان. بهترین بحث مستدل اجتهادی است که شما را به آینده نزدیک ظهور امام زمان عج آشنا می‌کند و از مسیر انتظار فرج قریب الوقوع، شوق و نشاط تو را به کمال مطلق می‌رساند. بحثی است خواندنی و دانستنی. نتیجه حوادث تاریخ را از هبوط آدم تا قیام قائم عج و بعد از قیام تا ابد در اختیار شما می‌گذارد. بخوانید تا گذشته و آینده خود را بدانید و هدف خدا را از خلقت عالم و آدم بشناسید.

این را می‌دانیم که از نظر قضاوت پیشوایان درجه اول اسلام که همان ائمه اطهار ع می‌باشند، اسلام دین علم و حکمت بوده و همه مسلمانان از زن و مرد بایستی در دین خودشان فقیه و روشن باشند. فقاقت در دین درست به معنای این است که انسان به هر کس و به هر چیز که عقیده دارد و هر حکمی از احکام دین را که ملاک عمل و اخلاق خود قرار داده، آن عقیده و حکم، درست آنچنان باشد که در واقع و حقیقت است و امکان اختلاف بین آن عقیده و واقع نباشد. خدا و پیشوایان دینی و اصول و فروع دین را همانها بشناسد که در واقع هستند. آنچنان که در محسوسات احتمال خطا نمی‌دهد در معقولات دینی خود هم احتمال خطا ندهد. اعتقادات تعبدی و تقلیدی هر چند که مطابق واقع باشد در نظر پیشوایان اسلام ارزش ندارد. کسی که کورکورانه به خلافت علی ع عقیده‌مند است با آن کسانی که کورکورانه به خلافت خلفاء عقیده دارد یکسان است. زیرا هیچ یک از آنها حق را به حقیقت نمی‌شناسند و در حق‌شناسی روشن نیستند. هر دوی آنها اگر در شعاع تعلیمات مخالف قرار گرفتند از عقیده خود منصرف می‌شوند. زیرا هر دو نفر به دلیل جهل معتقد شده‌اند نه به دلیل

علم. آنان که به دلیل جهل و عدم بصیرت، علی ع را به خلافت نشانند به همان دلیل او را رها کرده و به سوی معاویه رفتند و باز از طرف معاویه به جای دیگر. یک روز به سوی یزید و یک روز به سوی حسین. در دین خود ثبات و استقامت نداشتند. به همین مناسبت ائمه اطهار ع به این اقبال و ادبار جاهلانه به سوی حق و باطل اعتنا ندارند و برای آن ارزش قائل نیستند مگر وقتی که به دلیل علم بیایند و یا بروند. لذا در تعلیمات خود همه جا مردم را به علم و فقاقت دعوت نموده‌اند و فرموده‌اند: تَفَقَّهُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابِيًّا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يُنْظَرْ لِلَّهِ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لَمْ يَزَكَّ لَهُ عَمَلًا در دین خود روشن شوید که اگر روشن نباشید خدا روز قیامت به شما اعتنا نمی‌کند و عمل شما را نمی‌پسندد. از نظر این که دین خدا کتاب و علم و دانش است، فقط همانها دین دارند که علم و دانش دارند. یعنی دین شما آن علمی است که شما را وادار به عمل می‌کند نه اعمال یا عقاید جاهلانه بدون علم. لذا از نظر پیشوایان مذهب شیعه، هر حکم و یا عقیده‌ای بایستی مستند به دلائل علمی باشد. رأی و عقیده بدون استناد به مبانی علم و اخبار، ارزش دینی پیدا نمی‌کند. از نظر قضاوت علمای شیعه، هر کس بایستی در اصول و فروع دین فقیه باشد، یعنی دین علمی داشته باشند نه دین تقلیدی. اگر در فروع احکام تقلید جایز است در مقدمه علم است، مانند شاگردی در مقدمه استادی، کسی که می‌خواهد در تمام عمر شاگرد باشد و مقلد باشد، بداند که در نظر خدا و اولیاء خدا ارزش ندارد.

امام صادق ع در بیان مشهور خود می‌فرماید که اگر قدرت می‌داشتم برای شیعیان خود تعلیمات اجباری بوجود می‌آوردم. (لَوْ دَدْتُ أَنْ لَوْ ضَرَبْتُ عَلِيَّ رُؤْسِكُمْ بِالسِّيَاطِ حَتَّى تَتَفَقَّهُوا). امیرالمؤمنین ع در بیان مشهور خود می‌گوید: اول فقه بعد از آن تجارت. یعنی اول فقیه شدن پس از آن به دنبال کار اجتماعی رفتن. خلاصه بحث این که از نظر ائمه شیعه ع، دین فقه است و فقه دین، دین

بدون دانش دین نیست. دانش بدون دین نیز دانش حساب نمی‌شود. تو وقتی مسلمان و شیعه‌ای که فقیه باشی، یعنی دینت علمی باشد نه تقلیدی و تعبدی، بخصوص که در اصول دین تقلید جایز نیست.

دین تقلیدی دینی را می‌گویند که مستند به رأی انسان غیرمعصوم باشد. مانند دینی که اکثر مسلمانان از پیشوایان غیرمعصوم گرفته‌اند و در دین این همه اختلاف بوجود آورده‌اند. دین اجتهادی و فقهی دینی را می‌گویند که مستند به رأی معصوم باشد. مانند دینی که شیعیان از پیشوایان معصوم خود گرفته‌اند.

ائمه اطهار ع بعد از بیان حقایق دین از اصول و فروع و روشن ساختن تکلیف مردم از دنیا رفته و یا غیبت اختیار کرده‌اند. اگر در دین مجهولی باقی می‌گذاشتند، نمی‌توانستند با دین مجهول، اتمام حجت کنند. لذا خیلی سفارش کرده‌اند که فقها به اخبار و احادیث ما مراجعه نموده و از طریق ارتباط اخبار مختلف به یکدیگر، وحدت نظر ائمه را در تمام موضوعات کشف کنند. اگر مسلمانان می‌توانستند بعد از پیغمبر و یا امام‌ها، گفته‌های آنها را به یکدیگر مربوط کنند و رأی آنها را در هر موضوعی کشف کنند، اختلاف در اصول و فروع از میان برداشته می‌شد.

اسلام دین کامل است اما برداشت مردم از این اسلام کامل، خیلی ناقص است. دلیل نقص برداشت مسلمانان از اسلام کامل، این همه اختلافات است که در اصول و فروع پیدا کرده‌اند زیرا اختلاف دلیل جهل، و وحدت دلیل علم است. ائمه اطهار ع در دستورات اجتهادی و قواعد فقه خود خیلی نظر دارند به کسانی که اخبار و احادیث را به یکدیگر مربوط می‌کنند و وحدت نظر بدست می‌آورند. می‌فرمایند: فقیه کامل کسی را می‌شناسیم که اخبار و احادیث ما را به یکدیگر مربوط می‌کند و مراد ما را از اخبار کشف نماید.

البته از نظر این که آنها حقند، مراد آنها هم حق است و در حق اختلافی وجود ندارد. اختلاف امت، دلیل جهل امت و دلیل نقص برداشت آنها از حقایق اسلام است. اگر اسلام را آن چنان که بود می‌فهمیدند اختلاف رأی پیدا نمی‌کردند.

شما برای کشف حقیقت همه جا خود را از دایره تقلید خارج کنید و به گفته‌ها نظر بیندازید و آن را به اصول علم مربوط سازید. به گفته مشهور مولانا ع توجه کنید که می‌فرماید: انظروا الی ما قال و لا تنظروا الی من قال. به گفته‌ها فکر کنید نه به گوینده‌ها، منظور حضرت از این بیان شریف این است که در میدان فکر و عقیده، شما را از دایره تقلید خارج کند و در فضای علم و دانش آزاد سازد. لذا از شما خواهش می‌کنم که براساس مبانی اجتهاد شیعه که ذیلاً از نظر شما می‌گذرد برای درک مطالب این کتاب فکر خود را از قید و بند آزاد کنید تا این که راه خود را برای آینده بشناسید و در دین خود فقیه و دانشمند باشید.

مقدمه‌ای در مبادی چهارگانه استدلال در مکتب شیعه

اول: کتاب خدا

در صورتی که در اثبات حکم و یا عقیده به کسی یا چیزی صراحت داشته باشد. از آیات متشابه و یا مجمل نباشد. آیات صریح و محکم آیاتی را می‌گویند که در ترجمه و تفسیر آن امکان ظهور اختلاف نیست و همه کس آن را یک جور فهمیده‌اند. آیاتی که در فهم آن به کسی یا چیزی احتیاج نیست مانند آیات اخلاقی قرآن و آیات نماز و روزه و آیاتی که وجود خدا و فرشته و قیامت را اثبات می‌کند هرچند که از نظر کیفیت مجمل باشد.

ممکن نیست که یک نفر به دلیل آیات قرآن بگوید خدا و قیامت نیست و آن دیگری بگوید هست.

متشابهات آیاتی را می‌گویند که مصادیق انسانی و غیر انسانی آن روشن نیست و مردم نیز قدرت پیدا کردن آن مصادیق را ندارند، مگر این که خدا و اولیاء خدا مصادیق آن را روشن کنند. یک چنین مصادیق غیر قابل کشف را تأویل قرآن و یا باطن قرآن هم می‌گویند.

دوم: اخبار و احادیث و یا سنت از پیشوایان معصوم ع

در صورتی که مبانی قرآنی داشته باشد، یعنی آن حدیث شرح مجملات و یا متشابهات قرآن و یا بیان مصادیق آیاتی باشد که خداوند انسانی را در تاریخ گذشته و یا آینده معرفی کرده است. مانند احادیثی که کیفیت نماز و روزه و خمس و زکوة را روشن می‌سازد و اخباری که اولوالامر را معرفی می‌نماید و همچنین اخباری که درباره کیفیت عرش و کرسی و فرشتگان و آینده قیامت و آخرت سخن می‌گوید و یا پیغمبران و اخلاق و مرام آنها را معرفی می‌نماید. زیرا آیات قرآن راجع به موضوعات بالا متشابه و یا مجمل است که احتیاج به تفسیر و بیان معصوم دارد. اگر بیان این آیات به مردم واگذار شود، اختلاف بوجود می‌آید و اختلاف دین را نابود می‌کند.

به همین مناسبت ائمه اطهار کتاب خدا را میزان صحت و سقم بیان خود قرار داده و فرموده‌اند: *مَا خَالَفَ الْكِتَابُ فَهُوَ زُخْرَفٌ* و فرموده‌اند اخبار و احادیث ما را به کتاب خدا عرضه بدارید، هرچه را موافق کتاب خداست بگیرید و هرچه مخالف است رها کنید. احادیثی که آیات متشابه و یا مجمل در کتاب خدا نداشته باشد و یا با قرآن متباین باشد از درجه اعتبار ساقط است. پس در واقع احادیث به کتاب خدا مربوط می‌شود و دلیل اعتبار آن قرآن است.

سوم: اجماع فقهاء و دانشمندان و صاحب نظران اسلام

در صورتی که کاشف بیان قرآن و یا پیشوایان معصوم ع باشد که در واقع دلیل صحت اجماع همان کاشفیت است. اگر بیانی از معصوم و یا آیه‌ای از قرآن پشتیبان اجماع نباشد و ثابت گردد که صرفاً رأی مردم چنان حکم و یا عقیده‌ای بوجود آورده آن اجماع از درجه اعتبار ساقط است. اگر اجماع بر پایه حدیث و یا فتوایی از حدیث بوجود آید، به قوه دلالت همان حدیث بستگی دارد که اگر آن حدیث و یا دلالت حدیث از درجه اعتبار ساقط گردد اعتبار اجماع هم از بین می‌رود. اگر هزاران نفر از علماء برمبنای چند حدیث فتوایی بدهند و بعداً معلوم شود که معنای حدیث چنان نبوده، اجماع به هم می‌خورد و حدیث حاکمیت پیدا می‌کند مانند منزوحات بئر چاه آب که تا چند قرنی فتوای علماء بر این بود که آب چاه با سقوط میته‌های مذکور نجس می‌شود هر چند که تغییر نکند، کشیدن آب چاه واجب و شرط طهارت است. این فتاوی تقریباً احکامی بود که از احادیث منزوحات بئر استنباط شده بود ولیکن علماء متأخرین که در آن احادیث دقت کردند دلیلی بر نجاست آب چاه پیش از تغییر اوصاف ثلاثه پیدا نکردند، لذا حکم به نجاست را نقض نموده، کشیدن آب چاه را واجب و یا مستحب شمردند و فتوی دادند که آب چاه پیش از تغییر پاک ولیکن استعمال آن مشروط به کشیدن مقدار آبی است که در اخبار معین شده است. در این جا مشاهده می‌کنیم که احادیث در نظر علماء آینده حاکمیت پیدا کرده است.

بنابراین تحقیق اگر عده‌ای از علمای گذشته حدیث را اشتباه فهمیده و همه یک جور فتوی داده باشند و در نتیجه اجماعی بوجود آمده باشد، بعداً کشف شود که معنای حدیث چنان نبوده، اجماع به هم می‌خورد و حدیث حاکمیت پیدا می‌کند. زیرا حدیث، پشتیبان اجماع است. اگر حدیث نباشد اجماع حاکمیت ندارد. پس اجماع علمای شیعه به قوه حدیثی بستگی دارد که ملاک اجماع است اگر پایه آن حدیث متزلزل گردد اجماع هم به دنبال آن متزلزل

می‌شود اساساً در تاریخ مذهب شیعه یک اجماع خالص وجود ندارد که روایت و یا آیه‌ای پشتیبان آن نباشد. اگر چه بعضی از علماء عقیده به اجماع محصل دارند و می‌گویند ممکن است در غیبت امام عج، اجماعی بوجود آید و فقهاء بر اثبات حکم و یا عقیده‌ای متفق شوند ولیکن این عقیده وجود خارجی ندارد و اگر وجود خارجی پیدا کند دلیلی بر حجت آن نیست مگر این که مدرک قرآنی و یا حدیثی پیدا کند. پس اجماع خالص بدون رأی معصوم قابل ظهور نیست ولیکن اهل سنت و جماعت، اجماع مسلمانان را بدون رأی معصوم حجت می‌دانند و شیعه به دلیل عدم عصمت مسلمانان، رأی آنها را تخطئه می‌کنند.

چهارم: عقل

یکی از مبانی فتاوی علمای شیعه عقل است. بر پایه حدیثی که فرموده‌اند: کلما حکم به العقل حکم به الشرع. هر جا عقل حکم کند شرع هم حکم می‌کند، یعنی بین حکم شرع و حکم عقل ملازمه است. به هر چه شرع حکم کند، عقل حکم می‌کند و به هر چه عقل حکم کند، شرع حکم نموده است. از این حدیث ظاهراً اینطور فهمیده‌اند که اگر عقل مردم به چیزی حکم کند حکم شرع نیز همان است.

در این جا می‌گوئیم اگر عقل مردم به استقلال، حکم و یا عقیده‌ای را اثبات کند و ملازمه به معنای این باشد که هر چه را عقل مردم به صحت آن حکم داد شرع هم به صحت آن حکم دهد، یعنی شرع همان را تصحیح کند که عقل مردم صحیح دانسته، لازمه این قضاوت، اعتقاد به تصویب است، تصویب یعنی شرع همان را صواب دانسته که عقل مردم صواب دانسته است و همان را خطا می‌داند که عقل مردم خطا دانسته است. اعتقاد به تصویب مسلماً در نظر علمای شیعه باطل است. علمای عامه اینطور عقیده دارند که اگر عقل مسلمانان چیزی را صواب دانست و فتوی داد، خدا نیز همان را قبول می‌کند و صواب می‌داند. روی

همین عقیده حکم به صحت تمام احکامی داده‌اند که علماء و یا رهبران مملکتی آنها در تاریخ اسلام به آن حکم داده‌اند، هرچند که فتوای قتل امام حسین ع باشد. می‌گویند عقل مردم تشخیص داد که فلانی خلیفه باشد خدا آن را قبول کرد و عقل خلیفه تشخیص داد که متعه حرام باشد خدا نیز آن را تصویب کرد. همه جا حکم خدا را تابع رأی انسان می‌دانند. به همین مناسبت همه مسلمانها را اهل بهشت می‌دانند هرچند که مثل یزید و معاویه باشند.

علمای شیعه، عامه را به دلیل یک چنین عقیده‌ای مصوبه شناخته‌اند و عقیده آنها را باطل می‌دانند زیرا علم خدا متبوع و مستقل است. انسان باید تابع باشد. بنابراین تحقیق، از طریق ملازمه نمی‌توان حکم به صحت و شرعیت حکم عقل داد و گفت هرچه را که عقل انسان صواب دانست شرع هم همان را صواب می‌داند. این توجیه برای حدیث ملازمه حکم عقل و شرع غلط است که بگوئیم شارع مقدس از طریق ملازمه رأی بشر را تصویب کند.

بلکه معنای حدیث این است که هرچه را عقل مردم نافع و صحیح بداند علامت نافع بودن و علامت صحت حکم عقل مردم این است که شارع همان حکم را داده باشد. یعنی حکم عقل وقتی دارای اعتبار است که شارع، آن را تصویب کند. اگر نمونه حکم عقل شما در شرع پیدا نشد، آن حکم دارای اعتبار نیست. حدیث دلالت دارد بر این که شرع، مستغنی از حکم بشر است. به آنچه که عقل مردم آن را نافع بداند و در واقع نافع باشد حکم داده است.

پس اگر در جایی عقل شما به صحت حکمی قضاوت کرد و آن را نافع دانست ولیکن در شرع اسلام دلیلی بر صحت آن حکم پیدا نشد، به دلیل این که شرع، حکم به صحت آن نداده، حکم عقل قابل تخطئه است. زیرا اگر آن حکم لازم و نافع بوده، دین اسلام آورده است والا دین اسلام کامل نیست که جای خالی

باقی گذاشته و دربارهٔ موضوع نافع و یا مضرى ساکت شده است و به مردم واگذار نموده.

حدیث ملازمه، ما را به این حقیقت راهنمایی می‌کند که شارع مقدس دربارهٔ تمام موضوعاتی که مفید و نافع است حکم داده و جای خالی باقی نگذاشته است که عقل مردم آن را نافع بداند و حکم کند و اما شرع حکم نداده باشد. هرچه را عقل مردم به صحت آن حکم کند قبلاً شرع اسلام به صحت آن حکم داده است. معنای دین کامل همین است که جای خالی باقی نگذاشته است.

حدیث دیگری که این معنا را تأیید می‌کند فرمایش مشهور پیغمبر ص است که فرمودند: مَأْمَنُ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُبْعِدُكُمْ عَنِ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ قُلْتُمْ لَكُمْ. چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور نماید مگر این که برای شما گفته‌ام، آن چه نافع است و مصلحت دارد ما را به بهشت نزدیک می‌کند و از جهنم دور می‌نماید پس لازم است که همه اینها را پیغمبر گفته باشد تا مصداق خاتمیت او باشد.

با این مقدمه می‌توانیم حدیث را به سه وجه معنا کنیم که دو وجه آن باطل و یک وجه آن صحیح است.

اول این که عقل انسان مستبد باشد و هرچه را خوب و نافع تشخیص داد، بداند که شارع هم آن را خوب و نافع تشخیص داده است و از طریق کَلِمًا حَكْمٌ بِهِ الْعُقُلُ، حکم شرع را هم مانند حکم خود بداند و بگوید شرع هم چنین حکم می‌کند که عقل من حکم کرده است. البته این وجه همان عقیده تصویب است که شیعه آن را باطل می‌داند. از این که عقل انسان را از شرع مستغنی می‌شناسد پس لازم نبود که پیغمبری بیاید و کتابی بیاورد. زیرا هرچه را که مردم نافع می‌دانستند، می‌گفتند که حکم خدا نیز چنین است. این توجیه به این دلیل باطل است که عقل انسان را مستغنی از خدا می‌داند و یا رأی خدا را

تابع رأی بشر می‌شناسد و ظهور پیغمبران را عبث می‌شمارد، عقل انسان اگر می‌توانست حقیقت را درک کند این همه اختلاف و گمراهی بوجود نمی‌آمد.

وجه دوم این که مردم آن چه را خوب و نافع تشخیص دادند اجباراً خدا و پیغمبر هم بر مبنای مماشات و هم‌رأیی با خلق، همان حکم را تصویب کند. هر چند که آن حکم خلاف مصلحت باشد، چنان که پدر و مادر گاهی با کودک هم رأی می‌شوند و با او بازی می‌کنند، هرچند که بازی خلاف مصلحت است و یا این که اجباراً به او مبلغی می‌دهند و هر چند می‌دانند که در راه باطل خرج می‌کند و خود را به گناه می‌اندازد. البته این توجیه هم خلاف حقیقت و باطل است زیرا لازمه‌اش این است که خداوند برای همکاری و هم‌رأیی با خلق، دست از حکم واقعی خود بردارد و مفسده را به جای مصلحت بشناسد. مصلحت واقعی که همان حکم خداست قابل رفع نیست و همه جا حکم خدا تابع مصلحت است.

وجه سوم این که آن چه را که عقل شما نافع تشخیص دهد و این تشخیص مطابق واقع باشد علامت صحت حکم عقل شما این است که حکمی از شرع مطابق آن آمده باشد. یعنی آن چه نافع بوده خدا حکم داده، عقل شما باید صحت همان احکام را کشف کند. عقل صحیح یعنی همان عقلی که احکام الهی و مصلحت آن را درک نموده و خدا را در تمام احکام حکیم می‌شناسد.

پس اگر عقل شما چیزی را نافع دانست و حکم داد ولیکن حکمی از شارع مقدس مطابق آن پیدا نشد و با خلاف آن پیدا شد باید عقل خود را خطاکار بشناسید زیرا اگر نافع بود حکم آن در شرع صادر می‌شد والا شرع اسلام در قانون گذاری خود ناقص بود.

بهترین وجه برای حدیث، همین وجه سوم است زیرا آن دو وجه، بشر را از خدا مستغنی می‌داند و اما وجه سوم، حالت اطاعت بوجود می‌آورد که همه جا ما

را به طاعت امر کرده‌اند و استغناء از خدا را محکوم شناخته‌اند و این محکومیت به دلیل نقص عقل انسان و کمال دین اسلام است.

پس بنابر مذهب شیعه، عقل انسان فی نفسه استقلال ندارد، بلکه عقل سلیم، همان عقلی است که احکام و حقایق اسلامی را درست بفهمد و معنای کمال دین اسلام همین است که به آن چه نافع بوده حکم داده و مردم را از همه چیز بی‌نیاز فرموده.

با این مقدمه، حکم عقل به همان حکم شرع برمی‌گردد یعنی در صورتی می‌توانیم به صحت قضاوت عقل خود اطمینان پیدا کنیم که از شرع حکمی موافق آمده باشد. در غیر این صورت بایستی عقل خود را تخطئه نمائیم.

مثلاً دربارهٔ پیدایش انسان در روی کرهٔ زمین که چگونه بوجود آمده، مستقلاً خلق شده یا از نژاد میمون است، چه آراء مفتضحی بوجود آمده و بالاخره بر مبنای فسیل‌شناسی، انسان را بچهٔ حیوان دانسته‌اند. اگر می‌خواهید بدانید که این قضاوت مطابق واقع است یا برخلاف واقع، مراجعه به قرآن کنید. زیرا قرآن در تمام موضوعات رأی داده. قرآن خلقت انسان را مستقل می‌داند نه این که بچهٔ حیوان باشد. در این جا و موضوعات مشابه این، می‌توانیم رأی هر انسانی را به دلیل عدم توافق با اسلام باطل بدانیم. زیرا اگر قضاوت اسلام موافق رأی علماء نباشد و ما رأی علماء را درست بدانیم، لازمه‌اش این است که به نقص اسلام اعتراف کنیم و اگر رأی مخالف داده باشد لازمه‌اش بطلان حکم عقل مردم و یا بطلان حکم اسلام است. پس عقل سالم همان است که مطابق اسلام حکم می‌دهد و احکام را درک می‌کند.

براساس همین مبانی اجتهاد شیعه، بحثی اجتهادی در ارتباط با قیام امام زمان عج و ظهور سلطنت الهی با قیامت و رجعت ایراد می‌شود که آیا دوران قیامت و آخرت، همان دوران قیام آن حضرت و حیات ائمه اطهار ع است که به

عنوان سلطنت عظیم آل محمد ص شناخته شده و یا این که قیامت بعد از آن واقع می‌شود؟ بحثی است جالب، خواندنی و دانستنی. امید است با دقت نظر بر طبق اجتهاد مذهب درباره آن قضاوت کنید.

در اطراف مسئله قیامت و حشر اموات، اختلافات و خرافات زیادی به وجود آمده که همان خرافات و اختلافات دلیل انکار قیامت در نظر اکثریت مردم گردیده است. عده‌ای بعث جسمانی اموات را ممتنع دانسته و به حشر روحی قائل شده‌اند و عده‌ای از فلاسفه اعاده اموات را بدلیل امتناع اعاده معدوم ممتنع دانسته‌اند و گفته‌اند: *إِعَادَةُ الْمَعْدُومِ مِمَّا امْتَنَعَا وَ بُعْثُهُمْ فِيهِ الضَّرُورَةُ إِدْعَا*.

و بسیاری از مرتاضین و تسخیرکنندگان روح و جن این طور گمان کرده‌اند که حشر اموات به معنای تکرار انسانها در آفرینش است که می‌گویند انسانهای آینده همان تکرار انسانهای گذشته‌اند که قسمتی از تکامل خود را در دورانهای گذشته به پایان رسانیده و باز روح آنها در قالب اطفال آینده از طریق صلب و رحم یک پدر و مادر دیگر به این جهان وارد می‌شود. در واقع قائل به تناسخ شده‌اند. گویا به چشم خود نمی‌بینند که هر بچه‌ای که از پدر و مادر متولد می‌شود زندگی خود را از صفر شروع می‌کند. اگر این طفل، انسان گذشته تاریخ باشد بایستی معلومات زمان گذشته خود را به همراه بیاورد. ابوعلی سیناها چگونه راضی می‌شوند که باز به صورت طفلی از رحم پدر و مادر دیگری خارج شوند و به دوران جنین و قماط و قنطاق برگردند.

قیامت در واقع زندگی دیگری است که در انتهای تکامل فکر و استعداد جامعه بشریت در انتهای زندگی دنیا و فلج شدن وسائل موجود بوجود می‌آید، در آن زندگی که همانند روز به دنبال شب است، انسانهای گذشته تاریخ دو مرتبه به زندگی برمی‌گردند و در شعاع تربیت الهی به وسیله اولیاء خدا به انتهای کمال می‌رسند و بعد از وصول به انتهای کمال، زندگی ابدی آنها شروع

می‌شود. لذا در آیات قرآن همه جا قیامت را به عنوان روز به دنبال شب معرفی می‌کند: **وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ**.

درست دقت کنید، همانطور که شما آرزومندید به یک زندگی کامل ایده‌آل که در آن رقم رنج و زحمت شما صفر و موفقیت شما بی‌نهایت باشد برسید، تمام انسانها مانند شما چنین آرزویی داشته و دارند و این آرزویی است که خداوند همراه خلقت در فطرت انسانها و زندگی آنها بوجود آورده است. یک چنین زندگی مورد آرزو به عنوان زندگی بهشتی به وسیله پیغمبران ابلاغ شده که گفته‌اند در مسیر عمل صالح عاقبت به آن خواهید رسید.

شما همه انسانها را مانند کاروانی در مسیر پیدایش زندگی آخرت ملاحظه کنید که همه با هم به سوی آن شهر در حرکتند. خداوند آن شهر را به عنوان شهر با برکت معرفی می‌کند و می‌گوید **وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَىٰ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً**. یعنی از این شهرهای توی راه جلو چشم بگذرید و خود را به آن شهر با برکت برسانید، شهر با برکت همان مدینه فاضله و همان مدینه علم رسول ص و همان حوض کوثر و همان چشمه آب حیات است که به عنوان آخرت یعنی آخرین زندگی معرفی شده است.

خداوند متعال در مسیر تکامل بشر، زمان و مکانی را معرفی نموده که وقتی کاروان بشریت به آن زمان و مکان برسد درهای بهشت و درهای زندگی ایده‌آل به روی او باز می‌گردد و به آن چه امیدوار بوده و انتظار داشته است می‌رسد. آن یک زندگی است که در مسیر علم به آن می‌رسند، همان طور که در مسیر علم و عمل به زندگی برقی و ماشینی رسیده‌اند، در همین راهی که ما به آینده‌ها می‌رسیم به آن زندگی هم خواهیم رسید.

وقتی که انسانها در سیر فعالیت، وضع موجود دنیای خود را فلج کردند و خود را در حصار آتش اتمی جهانی که همان آتش جهنم است قرار دادند و در

استیصال کامل قرار گرفتند، زندگی آخرت افتتاح می‌شود. یعنی با قیام امام زمان عج و رجعت اولیاء خدا و سلطانهای آسمانی و الهی، آخرین زندگی یعنی همان زندگی آخرت افتتاح و مردگان به تدریج دو مرتبه به زندگی بر می‌گردند.

در این مقاله دلائل وقوع قیامت با قیام امام زمان عج به استناد احادیث و اخبار بر پایه دلائل اجتهادی روشن می‌گردد.

خداوند در ذات خود یک حقیقت نامتناهی است.

از ازل بوده و تا ابد خواهد بود، همه چیز را آفریده و کسی او را نیافریده، نه از اصلی به وجود آمده آن چنان که گیاه و علف از آب و خاک ظاهر می‌شود نه هم مبدأ کسی و چیزی خواهد بود آن چنان که پدر و مادر، مبداء انسان و یا آب و خاک مبدأ گیاه و علف شده‌اند، خداوند یک حقیقت مجرد نامتناهی است. مانند مواد و اجسام نیست که جسمانیّت و محدودیت داشته باشد، در ظاهر و باطن موجودات هست بدون این که کسی یا چیزی با او تماس و برخورد داشته باشد یا او با کسی و چیزی تماس ذاتی داشته باشد. مانند نور و روشنائی در آینه‌ها که داخل یکدیگر هستند و به یکدیگر اتصال و ارتباط ندارند. خداوند یک واحد احدی الذات است، یک حقیقت مجرد بدون عوارض ظاهری و باطنی. مانند مخلوقات عالم از اشیاء مختلف و اجزای متفاوت ترکیب نشده. مانند تن مخلوقات نیست که از مواد مختلف و رنگ و روشنائی ترکیب شده باشد. احدی الذات است. واحد عددی نیست مانند ما انسانها و مخلوقات دیگر که دارای شکل مخصوصی هستند، قابل اشاره و شماره‌اند. در زمان معین و مکان معین خلق شده‌اند. پس خداوند فوق زمان و مکان است، به زمانها از ازل تا به ابد و به مکانها تا بی‌نهایت احاطه دارد، محیط به تمام موجودات است و کسی بر او احاطه پیدا

نمی‌کند، همچنین واحد مبدئی نیست که افراد و اشخاص از او جدا شده باشند، مانند دریا نیست که قطرات آب و باران از آن جدا شود و مانند چشمه خورشید نیست که لمعات نور از آن جدا شود و به مراتب تقسیم شود، یک حقیقت مجرد، فاقد محدودیت زمانی و مکانی و مراتبی است. نه به کسی و چیزی متصل می‌شود و نه هم کسی یا چیزی به او اتصال پیدا می‌کند، اشتغال به کاری او را از کار دیگر باز نمی‌دارد. اگر میلیاردها انسان در آن واحد با او حرف بزنند و هر کدام از آنها خواهش معینی داشته باشند، مثل این است که یک نفر با او حرف می‌زند و یک خواهش بیشتر ندارد. ما انسانها در یک ثانیه یک واحد کار می‌توانیم انجام دهیم، در یک ثانیه دو عمل از ما صادر نمی‌شود، در همان حال که چیزی را بر می‌داریم، نمی‌توانیم بگذاریم و یا چیزی را که می‌گذاریم، نمی‌توانیم برداریم. اعمال مختلف، ما انسانها را به خود مشغول می‌کند. ولیکن خداوند تبارک و تعالی در یک ثانیه و یک دقیقه میلیاردها میلیارد مخلوق خلق می‌کند و در همان ثانیه میلیارد میلیارد مخلوق را از بین می‌برد، چنان است که خود را تعریف می‌کند و می‌گوید: لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ. یعنی اشتغال به کاری او را از کار دیگر باز نمی‌دارد. مثل ما انسانها نیست که می‌گویند سرم شلوغ است، مردم سروصدا می‌کنند و مرا از کار باز می‌دارند. خداوند با حواس پنجگانه انسان قابل تماس نیست، نه چشم‌ها او را می‌بینند و نه گوش‌ها صدای او را می‌شنود، نه دست‌ها او را لمس می‌کند، نه مانند غذاها شیرینی و ترشی دارد که ذائقه انسان او را بچشد و نه مانند عطرها بوی خوش دارد که انسان استشمام کند. فوق عقول و افکار است. همین قدر انسانها به دلیل مخلوقات و آثاری که بوجود آورده، می‌دانند که هست، زیرا هر مصنوعی بر صانع دلالت می‌کند و هر مخلوقی خالق خود را معرفی می‌کند و هر ساختمانی بانی خود را به نمایش می‌گذارد. با دلیل عقلی از همه چیز واضح‌تر و آشکارتر است اما در جستجو از

همه چیز پنهان تر و مخفی تر، در ظاهر و باطن خلایق نمونه و مانندی ندارد، چنان است که می‌گوید: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. وظیفه ما در برابر خدا همین است که همه جا او را حاضر و ناظر بدانیم، تسلیم او باشیم، از دستوراتی که به وسیله پیغمبران داده است، اطاعت کنیم. وعده داده است که به ما انسانها حیات ابدی در زندگی بهشتی مرحمت کند. اگر انسانها از ازل تا به ابد او را تعریف کنند باز هم ذره‌ای عظمت او را درک نمی‌کنند، این است خدای واحد متعال، خالق همه موجودات و مخلوقات.

شرحی در تعریف انسان کامل

انسانهای کامل که از ابتدای تاریخ تا زمان ما و بعد از ما تا روز قیام امام زمان عج به عنوان انسان کامل شناخته شده‌اند چهارده نفرند. حضرت رسول اکرم ص و حضرت زهرا س و دوازده امام معصوم که اولشان علی ع و آخرشان امام قائم عج هستند. انسانهای کامل کسانی هستند که در مکتب خدا تحت تربیت و تعلیم خدا فارغ التحصیل شده‌اند. علم الهی که بی‌نهایت است به آنها تعلیم شده و مجهز به علم خدا و قدرت خدا شده‌اند. آنها جنسیت خدایی پیدا نکرده‌اند، مانند سایر مخلوقات ترکیبی از ماده و روح هستند. از نظر جسمانیت مانند دیگران و از نظر روحانیت مانند فرشتگانند. علم آنها ذاتی آنها نیست بلکه اکتسابی است، فرق آنها و دیگران این است که آنها مستقیماً تحت تعلیم و تربیت خدا قرار گرفته‌اند و خدا علم خود را به آنها آموخته، در علم و دانایی مثل خدا هستند. آنچه را خوب می‌شناسند، خدا هم به خوبی می‌شناسد و آنچه را بد می‌دانند، خدا هم به بدی می‌داند، هر عملی که مصلحت دارد و جایز می‌دانند، خدا هم جایز می‌داند و هر عملی که مفسده دارد و جایز نمی‌دانند، خدا هم جایز نمی‌داند. از هر کسی راضی می‌شوند و او را مستحق بهشت

می‌دانند خدا هم راضی می‌شود و او را به بهشت می‌برد و بر هر کسی غضب کنند، خداوند هم بر او غضب می‌کند و او را به جهنم می‌کشاند، ذره‌ای در شناختن مسئله‌ای اشتباه نمی‌کنند و با خدا تفاوت ندارند. معصوم هستند، یعنی خطا و اشتباه در رأی آنها و گفته‌های آنها و حکم آنها پیدا نمی‌شود، خداوند امور تربیتی جامعه بشر را به آنها واگذار کرده، انسانها را در شعاع تعلیم و تربیت خود به زندگی بهشتی می‌رسانند. فرق آنها با سایر نیکان و پیغمبران این است که آنها دانشمندان کاملند و در کلاس نهائی خدا فارغ التحصیل شده‌اند و پیغمبران دیگر در کلاسهای دوّم و سوّم تکامل هستند. این چهارده نفر آخرین کلاسها را دیده و شناخته‌اند، پیغمبران و دانشمندان دیگر مانند مریضی هستند که نسخه خدا را در اختیار دارند و طبق آن نسخه‌ها عمل می‌کنند و این چهارده نفر مانند طبیبی هستند که برای دیگران نسخه می‌نویسند. کسی که از طبیب نسخه می‌گیرد نیز مرض خود را معالجه می‌کند و به سلامتی می‌رسد. ولی کسی که طبیب است به علم و دانش خود امراض را معالجه می‌کند و به دیگران نسخه می‌دهد و یا می‌گوییم پیغمبران دیگر مانند شاگردانی هستند که از خدا دستور می‌گیرند و اجرا می‌کنند و این چهارده نفر دانشمندان عالم کاملی هستند که به علم خود که تعلیم خدا بوده می‌دانند و کار می‌کنند، بطور کلی این چهارده نفر با خداوند متعال هماهنگ‌اند، آنچه را خدا می‌داند آنها می‌دانند و آنچه آنها می‌دانند خدا هم می‌داند، بین آنها و خدا در دانستن و فهمیدن اختلافی وجود ندارد، خداوند گاهی بر بعضی پیغمبران ایراد می‌گیرد که چرا چنین گفتمی و چنان کاری کردی که خلاف مصلحت بود. مثلاً به نوح پیغمبر ایراد می‌گیرد که چرا پسرت را نمی‌شناسی که نااهل است و بایستی نابود شود و بر خدا اعتراض می‌کنی که پسرم غرق می‌شود و از این قبیل ایرادات کوچک و بزرگی بر بعضی پیغمبران دارد که اگر چنین می‌گفتمی بهتر بود و اگر چنان

می‌کردی عالی‌تر بود. ولیکن خداوند بر این چهارده معصوم ع ایراد و اعتراضی ندارد. تمامی اعمال و اقوال آنها را که مطابق مصلحت است قبول می‌کند و کار بندگان خود را به آنها واگذار می‌کند. همین چهارده معصوم ع هستند که قرآن را چنان می‌دانند که خدا می‌داند، قرآن کتابی است برابر علم خدا، خداوند علم نامحدود خود را در همین قرآن قرار داده، هیچ کس در تاریخ نمی‌تواند ادعا کند که من اسرار قرآن و تمامی علم قرآن را کاملاً می‌دانم. هر یک از علماء و دانشمندان صفحه‌ای و یا آیه‌ای از قرآن را می‌دانند ولیکن این چهارده نفر مانند خداوند تمامی علم قرآن را می‌دانند و هرگز در گفتن و عمل کردن اشتباه نمی‌کنند، خداوند در زندگی دنیا که از هبوط آدم تا قیام امام زمان عج ادامه دارد، تربیت افراد بشر را به آنها واگذار نموده، آنها بوده‌اند که علماء را مأمور دعوت و تربیت نموده‌اند و آنها هستند که به پیشوایان مذهب و علماء و مجتهدین تعلیم می‌دهند و یا علم خود را در اختیار آنها قرار داده و آنها را مأمور هدایت مردم نموده‌اند، در این زندگی دنیا مریبان و آموزگاران بشر هستند که آنها را به دین خدا هدایت می‌کنند و در زندگی آخرت سلاطین و پادشاهان مردم هستند که به حساب مردم می‌رسند، نیکان را در برابر نیکوکاری ثواب می‌دهند و آنها را به زندگی بهشتی می‌رسانند و بدکاران را هم در برابر بدکاری به جهنم می‌کشاند. این چهارده معصوم ع اگرچه مانند دیگران انسانند و از آب و خاک خلق شده‌اند، دارای جسم و روح هستند ولیکن از نظر علم و دانش مانند خداوند متعالند، لذا دوره‌ی حکومت آنها که با امام زمان عج شروع می‌شود، قیامت نامیده شده که به حساب مردم می‌رسند. معروف است که حضرت امیر ع فرموده‌اند: کنت مع الانبیاء سرا و مع محمد جهرا. یعنی من غایبانه پیغمبران گذشته را کمک بودم و حضرت محمد ص را آشکارا یاری نمودم. از حضرت امام صادق ع در کتاب کافی نقل شده که فرمود: ان الله فوض الینا الامر. خدا اداره

خلایق و تربیت آنها را به ما واگذار نموده. در تعریف حضرت زهرا س گفته شده: ان الله یرضی لرضاهما و یغضب لغضبهما. از هر کسی زهرا س راضی باشد، خدا راضی است و بر هر کسی زهرا س غضبناک شود، خدا غضبناک است. زیرا به علم خود بر کسی چنان غضب می‌کند که خدا باید غضب کند و یا از کسی چنان راضی می‌شود که خدا باید راضی شود. اختلافی بین تشخیص آن حضرت و علم خدا وجود ندارد که خدا از علم خود تنزل کند و در وضعیت علم آن حضرت قرار گیرد.

انسانهای کامل مانند امامهای معصوم و مانند امام زمان عج مجهز به علم و قدرت خداوند متعال هستند. همانطور که قدرت آفرینندگی خدا بینهایت است و محدودیت ندارد. اگر بخواهد بیابان لخت و عور و فاقد گیاه و علف را تبدیل به باغ بهشت کند به محض خواستن چنان می‌شود که می‌خواهد، آنها نیز به همین قدرت مجهزند. پس بین اراده و مراد آنها فاصله‌ای وجود ندارد. برای سازندگی، احتیاج به عوامل کار و اسباب و ابزار طبیعی مانند سرما و گرما و عوامل دیگر ندارند. آن چه می‌خواهند، فوری چنان می‌شود که می‌خواهند. نمونه‌اش معجزات تاریخ است که به دست پیغمبران انجام گرفته و آنها به کمک معجزاتی که داشته‌اند بر ابرقدرتهای زمان غلبه یافته‌اند. مانند حضرت موسی که با اراده‌ی اعجازی خود کنار دریای احمر ایستاد و با یک فرمان، دوازده خیابان دریایی باز کرد. آنها مانند کوه روی یکدیگر قرار گرفتند و از جریان و سیلان بازماندند. مانند دیواری سنگی روی یکدیگر قرار گرفتند. کف دریا بلافاصله خشک و محکم شد. بنی‌اسرائیل از خیابانها عبور کردند و به خارج دریا رسیدند، لشکر فرعون که هفتصد هزار نفر بودند به طمع افتادند، وارد خیابانهای دریایی شدند، پیش از آن که خارج شوند دیوارهای آب بین خیابانها جریان پیدا کرد و بلافاصله فرعونیان غرق شدند و از این قبیل معجزات دیگر. صنعت یا آفرینندگی

پیغمبران و امامها درست مانند صنعت و آفرینندگی خداوند متعال است. با اراده خود حاکم بر طبیعت و آب و هوا هستند.

بحثی در تعریف دنیا و آخرت

یکی از قضایایی که لازم است راجع به زندگی آخرت در نظر داشته باشیم این است که: اولاً باید بدانیم دنیا و آخرت نام دو نوع زندگی است در روی کره زمین که مانند شبانه روز به دنبال هم ظاهر می‌شود و ثانیاً نباید زندگی آینده قیامت را در روی کره زمین به زندگی موجود و یا گذشته تاریخ قیاس کنیم.

کلمه دنیا از دنا یدنوا به معنای نزدیکی یا به معنای پست و حقیر است. یعنی زندگی نزدیکتر به انسان یا زندگی پست و بی‌ارزش برای انسان و آخرت یعنی آخرین زندگی و آخرین زندگی یعنی کاملترین زندگی. آخر یعنی انتهای کمال. بنایی یا ساختمانی یا صنعتی که کامل می‌شود، آخر می‌شود. وقتی یک ساختمان ساخته می‌شود می‌گویند آخر شد و یا راه به مقصد می‌رسد می‌گویند آخر شد. آخر هر چیزی و یا آخرت، به معنای تمام شدن چیزی نیست بلکه به معنای کامل شدن است، بعضی‌ها خیال می‌کنند که آخرت یعنی عمر انسان تمام شده و مرگ انسان رسیده است. آخرت را به معنای تمام شدن زندگی او می‌دانند و به ظاهر امر اکتفا می‌کنند، می‌بینند زندگی انسان با مرگ آخر می‌شود و او را دفن می‌کنند و خیال می‌کنند که بعد از مرگ انسان، خبری نیست و به چشم می‌بینند که انسان از دنیا رفت و تبدیل به خاک شد پس زندگی انسان تمام شد، این قضاوتی است که از منظره تمام شدن زندگی دنیا و خاک شدن بدن انسان پیدا شده است. پس با این قضاوت، آخرت به معنای نابود شدن انسان است، انسان در دنیا زنده است و وقتی می‌میرد زندگی‌اش تمام می‌شود. این قضاوت از این جا پیدا می‌شود که انسان می‌میرد و در دل خاک

دفن می‌شود و بعد از چندی تبدیل به خاک می‌شود، می‌گویند زندگی انسان تمام می‌شود نه این که کامل می‌شود، با این که ساختمانی که به آخر می‌رسد یعنی کامل می‌شود و برای همیشه باقی است و یا راه مسافرت که به آخر می‌رسد یعنی کامل می‌شود و برای همیشه باقی است. راه مسافرت که به آخر می‌رسد یعنی انسان به مقصد می‌رسد. حرکت و زندگی‌اش که در بیابانها ناقص است، کامل می‌شود. همین طور تمامی صنعت‌ها وقتی کامل می‌شود، می‌گویند به آخر رسید. پس آخر هر چیزی به معنای کامل شدن آن است نه فانی شدن آن. زندگی انسان هم که کامل می‌شود به آخر می‌رسد. لذا در قضاوتِ انسانهایی که زندگی را تا ابد می‌بینند و می‌دانند، این است که آخرت روزی است که انسان به زندگی کامل می‌رسد نه این که می‌میرد و از بین می‌رود. می‌گویند مردگان بعد از مردن داخل بهشت می‌شوند و بهشت یک زندگی کامل است. زندگی انسان در دنیا از تولد تا مرگ، ناقص است، انسان گرفتار بلاها و مصیبت‌ها و غم و غصه‌ها می‌شود و عاقبت هم می‌میرد. پس زندگی دنیا یک زندگی کامل نیست که همه جا انسان با مرگ و مرض روبه‌رو می‌شود. زندگی کامل آن است که در آن مرگ و مرض، قتل و کشتار، غم و غصه و رنج و زحمت نیست. انسانها در آسایش کامل و امنیت کامل و زندگی ابدی قرار می‌گیرند، پس خدا و اولیاء خدا که به خلقت انسان در دنیا و آخرت آگاهی دارند، می‌گویند وقتی زندگی دنیا آخر می‌شود کامل می‌شود و انسان داخل بهشت می‌شود که یک زندگی کامل است نه این که می‌میرد و تبدیل به خاک می‌شود. پس آخر زندگی هم به معنای کامل شدن زندگی است نه به معنای تمام شدن و از بین رفتن، بنابراین زندگی انسان با تولد او به طور ناقص شروع می‌شود و انسان هر روز مصیبت و رنج و بلایی می‌بیند تا روزی که عقل و شعور او کامل

شود و بدی‌ها و خوبی‌ها را کاملاً بشناسد و بتواند با عقل و دانش کامل، خود را از دایره مصیبت‌ها و حوادث نابود کننده نجات بدهد و به زندگی بهشتی برساند. بنابراین کلمات دنیا و آخرت به معنای زندگی ناقص و زندگی کامل است، همیشه ناقص در مقدمه کامل قرار می‌گیرد، مانند زراعتکاری و درختکاری که ابتدا ناقص و بدون دانه و میوه است اما وقتی درخت و زراعت کامل می‌شود به دانه و میوه می‌رسد و انسان از آن استفاده می‌کند. همین‌طور هر بنا و هر صنعت و ساختمانی از ابتدای شروع ناقص است و عاقبت کامل می‌شود، وقتی که کامل می‌شود، می‌گویند آخشد، تمام شد. زندگی انسان هم همین‌طور است. انسانها مانند علفها و درختها از دل خاک با تولد از مادر سر می‌کشند و وارد زندگی می‌شوند. زندگی آنها در دوران کودکی، جوانی و پیری ناقص است. بعد از آن که از مسیر حادثه‌ها و تجربه‌ها، عقل و ایمانشان کامل شد، زندگی آخرت آنها شروع می‌شود. پس می‌گوییم دنیا یعنی دوره زندگی ناقص و آخرت یعنی دوران زندگی کامل.

بعضی هم فکر می‌کنند دنیا نام کره زمین است و آخرت هم نام عالم دیگری در خارج کره زمین، خیال می‌کنند خدا عالم آبادی در آسمانها ساخته و انسان را از کره زمین که عالم خراب است، حرکت می‌دهد و به آن عالم آباد می‌برد، پس به عقیده آنها کره زمین که عالم ناقص است، دنیا نامیده می‌شود و آن عالم آباد که در آسمانها خلق شده است، آخرت نامیده می‌شود. آنها هم در این عقیده و قضاوت به اشتباه رفته‌اند. زندگی دنیا و آخرت در کره زمین دایر می‌شود، زندگی ابتدایی که ناقص است دنیا و زمانی که زندگی کامل می‌شود آخرت نامیده می‌شود.

زندگی دنیا و زندگی آخرت بر چه اساسی استوار می‌شوند.

خداوند زندگی دنیا را برای کل بشریت از هبوط آدم تا قیام قائم طوری تنظیم کرده است که انسانها اجبار می‌یابند به کار و فعالیت و سازندگی مشغول باشند، قسمتی از سازندگی ارزاق به دست خداوند و قسمتی دیگر به دست انسانها. مانند کشاورزی‌ها، باغداری‌ها و دامداری‌ها، مشاهده می‌کنید خداوند آن چه مردم لازم دارند، مُفت و مجاناً و بدون رنج و زحمت در اختیارشان نمی‌گذارد بلکه آنها را کار می‌زند تا از طریق کار و کاسبی، زندگی خود را تأمین کنند. کشاورزان زمین را آماده کشت و کار می‌کنند، تخم گندم و جو و هسته درختان را می‌پاشند و خداوند آنها را سبز می‌کند و به ثمر می‌رساند. علف هرزه‌ها در بیابان و جنگل خودبخود می‌روید ولی مرغوب نیست، نظم و نظامی ندارد، میوه‌های جنگل زُمخت و تلخ و بی‌مزه است، گوارای انسانها نیست. اگر بخواهند میوه‌های خوب و مرغوب و یا باغهای منظم داشته باشند، وظیفه دارند زمین را برای کشت درختها و زراعتها آماده کنند و با نظم و نظام، حبوبات و درختها را بکارند و پشت کار آنها را داشته باشند تا روزی که به ثمر برسد. اگر مردم بیکار بنشینند و فعالیت نکنند، دست خداوند برای آنها آن چه می‌خواهند نمی‌سازد. خداوند اصول اولیه ارزاق را مانند آب و خاک و هوا و نور و حرارت را به اراده خود آفریده است، زیرا سازندگی اصول از دست بشر ساخته نیست، انسانها قدرت ندارند برای خود قبضه خاکی یا قطره آبی بسازند و یا نور و حرارت ایجاد کنند. همه اینها به اراده خدا و بدون دخالت انسان ساخته شده است. ولی آن چه بشریت نیاز دارد از آب و غذا و لباس و مسکن، لازم است فعالیت کنند، قسمتی از کارها به انسان واگذار شده و قسمتی که از دست انسانها ساخته نیست، خداوند عهده دار شده و برای آنها می‌سازد. آن چه بشریت برای ادامه زندگی لازم دارد، مجبور است به کار و سازندگی مشغول شود. از آب و خاک و

سنگ و فلزات استفاده کند، برای خود خانه بسازد و چیزهای دیگر، پس خداوند اجازه نمی‌دهد انسانها بیکار و تنبل در خانه بنشینند و آن چه لازم دارند مُفت و مجّانی و بدون زحمت در اختیارشان قرار گیرد. در این رابطه خداوند می‌فرماید: لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ. یعنی تا آنها را تسلیم کار و کاسبی نکنم و خسته نسازم، آب و غذا در اختیارشان قرار نمی‌دهم و باز روایتی دیگر می‌گوید: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ أَنْ لَا تَرْزُقِي الْعِبَادَ إِلَّا بِعَرَقِ الْجَبِينِ وَ كَدِّ أَلْيَمِينِ. یعنی خدا به کره زمین دستور داده که مبدا آب و غذای مردم و یا چیزهای دیگری را که احتیاج دارند بدون کار و فعالیت در اختیار آنها قراردادی. بلکه لازم است زحمت بکشند و عرق بریزند و خستگی پیدا کنند و دنباله کار و کوشش و خستگی، نان و آب و ارزاق دیگر در اختیارشان قرار گیرد. روزی که انسان از مادر متولد می‌شود از نظر احتیاجات و آن چه لازم دارد، در حدّ صفر است، لباس و غذا و خوراک، همراه خود ندارد. خدا پدر و مادر را استخدام می‌کند که اگر می‌خواهید فرزندان صالحی (پسر و دختر) داشته باشید بایستی زحمت بکشید. براساس رنج و زحمت پدر و مادر، بر طبق برنامه‌هایی که خدا تنظیم کرده است فرزندان صالحی در اختیار آنها قرار می‌دهد. همین طور وسایل دیگری که لازم دارند. با این که آنها را محتاج به تمام کره زمین و بیابانها و دریاها نموده، مرکبی در اختیار آنها قرار نداده تا با سرعت به هر جا می‌خواهند بروند، بلکه آنها را مجبور می‌کند یا با پای پیاده حرکت کنند و سرما و گرما آنها را به زحمت اندازد و یا برای خود مرکبی از حیوانات و چیزهای دیگر تهیه کنند. همین‌طور برای رسیدن به هر نعمتی از نعمتها، رنج و زحمتی برای مردم مقدر کرده است. از یک طرف دست خدا برای آنها کار می‌کند و آن چه می‌خواهند می‌سازد و از طرف دیگر دست مردم.

ساخت و ساز زندگی آنی و تدریجی

خداوند متعال دو نوع سازندگی و آفرینندگی دارد:

نوع اول، سازندگی تدریجی از مسیر عوامل طبیعت بوسیله علت و معلول‌های طبیعی مانند سرما و گرما و تابش آفتاب و وزیدن بادهای و موج دریاها و ابر و باران و حرکت وضعی و انتقالی کره زمین. و نوع دوم آفرینندگی آنی و فوری خداوند متعال از مسیر حاکمیت بر عوامل طبیعت، حاکمیت بر سرما و گرما و ابر و باران و تابش آفتاب، چنان که می‌فرماید: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. یعنی خداوند آن چه را که بخواهد بسازد به محض خواستن شدن است، آن چه می‌خواهد فوری می‌شود.

سازندگی اول در زندگی دنیا جریان پیدا می‌کند و سازندگی دوم در زندگی آخرت. قسم اول در زندگی دنیا به دست مردم اجرا می‌شود و قسم دوم در زندگی آخرت به دست امام زمان عج و ائمه اطهار ع.

اولاً لازم است بدانیم که سازندگی، بدون مواد اولیه و مصالح ساختمانی ممکن نیست، هر کسی صنعتی بوجود می‌آورد و چیزی می‌سازد، لازم است مواد اولیه ساخت آن را در اختیار داشته باشد، کسانی که قالی می‌بافند، پشم و نخ لازم دارند، خدا هم که پشم و نخ می‌سازد مواد اولیه لازم دارد، کسانی که خانه می‌سازند خاک و سنگ لازم دارند، خداوند متعال هم که خاک و سنگ می‌سازد مواد اولیه لازم دارد، که آنها را به هم بچسباند و سنگ و خاک بسازد، هر صنعتی پیش از ساخته شدن چهار اصل لازم دارد. بدون یکی از این چهار اصل ساخت و ساز ممکن نیست.

اصل اول: وجود سازنده، صنعت بدون صانع، خلقت بدون خالق و هر چیز دیگری که نبوده و پیدا شده، بدون آفریننده و سازنده محال است. اگر پَرَکاهی بالای کوهی قرارگیرد و هیچ عاملی نباشد آن را از جایش حرکت دهد تا ابد به

حال خود باقی است. به محض این که دیدید جایش را تغییر داده، فوری می‌پرسید چه کسی پرکاه را از قلّه کوه حرکت داده، می‌گویند باد آن را حرکت داده، پس باد عامل تحریک است. همین‌طور چیزهای دیگر. شما روی برفها حرکت می‌کنید نقش پای حیوان یا انسانی را روی برف می‌بینید فوری می‌گویید انسانی و یا حیوانی از این جا عبور کرده است.

اصل دوّم: موادّ اولیّه و مصالح ساختمانی است، بدون چوب و آهن، در و پیکر پیدا نمی‌شود، بدون رنگ و نخ و پشم و پنبه، پارچه و قالی قابل ظهور نیست، خواه سازنده خدا باشد یا خلق خدا.

اصل سوّم: نقشهٔ خلقت، فن و فنونی که بر پایهٔ آن مخلوقات شکل می‌گیرند، مانند شکلِ ساختمان و یا شکلِ ماشینِ آلات و صنایع دیگر، تمامی موجودات در اصل ماده و مصالح ساختمانی یکی هستند اما هندسهٔ خلقت و نقشهٔ آفرینندگی، آنها را از یکدیگر جدا کرده و هرکدام شکل مخصوصی دارند و بر پایهٔ آن اسم مخصوصی پیدا می‌کنند.

اصل چهارم: علتّ غایی و هدف سازنده از خلقت، هرکس خانه‌ای بسازد می‌پرسید به چه منظوری ساخته و برای چه کسی ساخته، یا اگر خطّی و کتابی می‌نویسید می‌پرسید به چه منظوری نوشته و برای چه کسی نوشته. اگر کسی خانه‌ای بسازد یا مسجدی در بیابان لخت و عور که کسی در آن جا ساکن نیست می‌پرسید چرا این جا خانه ساخته‌اند یا مسجد درست کرده‌اند، با این که کسی نیست در آن جا ساکن شود یا نماز بخواند. حتی اگر مورچه‌ای دانه‌ای به دهان گرفته، به طرف لانه خود می‌رود از او بپرسید به کجا می‌روی و چرا دانه گندم را برداشته‌ای هدف خود را از حرکت بیان می‌کند می‌گوید دانه گندم را برای غذای خود تهیه کرده‌ام. بدون این چهار اصل، صنعت و سازندگی محال است، خواه سازنده خدا باشد و یا خلق خدا، تفاوت سازندگی خدا با خلق خدا در این

است وقتی خدا انسان و یا حیوانی را می‌سازد، گاهی ممکن است فوری ظرف یک ثانیه آن انسان و یا حیوان را بسازد و گاهی بتدریج و کم‌کم ظرف چند روز یا چند ماه، صنایع دنیا خواه به دست خدا و یا خلق خدا تدریجی انجام می‌گیرد. مثلاً سیب و گلابی می‌سازد، شش ماه طول می‌کشد یا انسان در رحم مادر نه ماه طول می‌کشد، یا مثلاً درخت‌ها و زراعت‌ها و دانه‌ها که در دل خاک سبز می‌شود مدتی طول می‌کشد، همین‌طور تمامی خلائق به اراده خدا هرکدام مدتی لازم دارند تا ساخت آنها کامل شود، صنایع انسانها هم به همین ترتیب، مدتی طول می‌کشد پارچه خود را ببافند، یا از آن پارچه لباس بدوزند یا از سنگ و خاک خانه بسازند. صنایع دنیایی بدست خدا یا انسانها، بتدریج و در طول مدت ساخته می‌شود، اما خدا گاهی فوری و آنی آن چه می‌خواهد می‌سازد، مانند معجزات به دست پیغمبران که فوری عصای موسی را تبدیل به اژدها می‌کند. گاهی تدریجی مانند تولیدات طبیعی و گاهی فوری و آنی مانند معجزات.

دلایل ساخت و ساز تدریجی و یا فوری و آنی

در این جا لازم است کیفیت ساخت و ساز طبیعی یا ارادی و آنی را در نظر داشته باشیم، آن جا که گفتیم هر صنعتی چهار اصل لازم دارد، یکی از آن اصول، مواد اولیه صنعت است که هرکس بخواهد چیزی بسازد مواد اولیه لازم دارد. خداوند در طبیعت ابتدا دو اصل آفریده که از آن دو اصل تعبیر به نور و ماده می‌شود، نور یک حقیقتی است مجرد، جسمانیّت ندارد، بسیار لطیف است، در ظاهر و باطن اجسام عالم وجود دارد، ورودش در یک جسمی و یا ماده‌ای گشادگی بوجود نمی‌آورد و همچنین خروجش از یک جسمی تنگی به وجود نمی‌آورد، یک حقیقتی است متصل، خلاء داخلی و خارجی ندارد و نامتناهی است. مانند دریایی است که همه جا را فرا گرفته، نه انتها دارد که به آخر برسد

نه ابتدا دارد که از آن جا شروع شود. در داخل وجودش خلاء پیدا نمی‌شود. این نور مجرد که در مؤاد عالم حرکت و حیات بوجود می‌آورد ابتدا و انتها ندارد، بگونه‌ای که جایی از وجودش خالی و جایی دیگر پر باشد. در برابر این نور مجرد، ماده قرار گرفته، ماده یعنی چیزی که جسمانیّت دارد، اول و آخر دارد، گاهی فضایی از آن پُر می‌شود و جسمی بزرگ و یا کوچک بوجود می‌آورد و گاهی فضا از آن خالی می‌شود مانند فضای بین زمین و ماه و ستاره، این نور مجرد عاملی است که به وسیله آن اتّصالات و ارتباطات بین مؤاد عالم بوجود می‌آید، یک ماده یا جسمی بوسیله این نور پر از نیرو می‌شود و ماده دیگر یا جسمی دیگر که نورش ضعیف‌تر است، مجذوب جسم قویتر می‌شود. با همین نور و نیرو، اتّصالات و ارتباطات و حیات و حرکت در اجسام عالم بوجود می‌آید، خداوند هم در وجود خود محیط به ماده و نور مجرد است، نور در اختیار خدا مانند نیروی برق در اختیار انسان است و مؤاد عالم مانند چراغ برق‌ها و وسایل برقی دیگر در اختیار خداست، خدای محیط و مسلط بر همه کائنات، در یک آن میلیاردها به توان میلیارد از مواد عالم را نور و نیرو می‌دهد و از ترکیب آنها انسان و حیوان و سنگ و خاک و آب و هوا می‌سازد. یکی از صفات خداوند این است که می‌فرماید: اشتغال به کاری خدا را از کاری دیگر باز نمی‌دارد. مانند ما انسانها نیست که در یک دقیقه و یک آن زمانی که مشغول کاری هستیم کاری دیگر از دست ما ساخته نیست ولیکن خداوند متعال که محیط به تمام ذرات کائنات است در یک آن و یک ثانیه میلیاردها میلیاردها کارهای ضدّ و نقیض انجام می‌دهد و میلیاردها میلیارد انسان و حیوان می‌سازد. وسیله کار خدا اراده اوست که از علمش سرچشمه می‌گیرد و همچنین تصرف او در نور و ماده که از ترکیب این دو اصل آنچه بخواهد تا بی‌نهایت می‌سازد. پس وسیله ساخت و ساز برای خدا یکی اراده اوست و دیگری تصرف او در نور و ماده. خداوند در این زندگی دنیا ابتدا اسباب و

ابزار سازندگی در اختیار انسانها می‌گذارد که از آنها به طبیعت تعبیر می‌شود تا با آن اسباب و ابزار بتواند چیزی بسازد، مانند حرارت که سنگ آهن را ذوب می‌کند و باز برودت که آهن ذوب شده را منجمد می‌کند. همین طور اسباب و مسببات دیگر. خداوند برای تعلیم و تربیت ما انسانها که ما را در جریان ساخت و ساز خلاق خود قرار دهد، کارهای سازندگی خود را در دنیا به تدریج و در طول مدت انجام می‌دهد. مثلاً می‌تواند در یک ثانیه میلیونها تن میوه و ارزاق دیگر خلق کند ولیکن این آفرینش را در طول مدت انجام می‌دهد. برای ساختن سیب در درخت شش ماه و یا هفت ماه مدت قرار می‌دهد و برای ساختن بچه در رحم نه ماه قرار می‌دهد و برای بزرگ شدن بچه ده و بیست سال تا او را به جوانی برساند. باران را از آسمان نازل می‌کند و آن را وسیله ساخت و ساز نباتات و زراعتها در مدتی طولانی می‌نماید. با این که قدرت دارد در یک ثانیه آن چه را می‌خواهد فوری بسازد ولیکن در طول مدت و بتدریج مخلوقات عالم را می‌آفریند تا ما انسانها را در جریان خلقت قرار دهد و به ما علم و دانش بیاموزد، مانند آموزگاری که کلمات را به حروف تجزیه می‌کند و یک حرف و یک حرف به شاگرد خود می‌آموزد. کم‌کم مواد را به یکدیگر اتصال می‌دهد و آن چه می‌خواهد می‌سازد. اگر در یک آن زمانی آن چه می‌خواهد بسازد مانند معجزات، مردم گیج می‌شوند و نمی‌توانند در جریان صنعت و خلقت خدا قرار گیرند. چنان که معجزات را نشناختند ولی در جریان موالید طبیعت قرار گرفتند. اما در زندگی آخرت ساخت و ساز تدریجی تبدیل به ساخت و ساز آنی می‌شود. در یک ثانیه و یا یک دقیقه میلیونها انسانی که مرده‌اند و تبدیل به خاک شده‌اند می‌سازد و از دل خاک بیرون می‌آورد به همین کیفیت ساخت و ساز خلاق و نعمتها در عالم آخرت فوری و آنی انجام می‌گیرد. در کیفیت ساخت و ساز آخرت می‌گوید: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. یعنی هر چیزی را که

می‌خواهد به محض خواستن چنان می‌شود که خواسته است. نتیجه خلقت تدریجی در زندگی دنیا و به کار بستن علتهای طبیعی در ساخت و ساز این است که انسانها در جریان خلقت قرار می‌گیرند، علت و معلولهای طبیعی را می‌فهمند و می‌دانند، به کیفیت خلقت نباتات و جمادات و حیوانات و انسانها آشنایی پیدا می‌کنند و در انتها به عظمت خدا و قدرت سازندگی او آگاهی پیدا می‌کند، ایمان به خدا می‌آورند و با این ایمان و اقرار از دنیا می‌روند و برای زندگی دوم آماده می‌شوند. در واقع سازندگی خدا به کیفیت تدریج و در طول مدت، مقابل انسانها مانند استادی است که برای تعلیم شاگرد خود قطعات یک ماشین را از هم جدا می‌کند و دوباره آنها را به هم متصل می‌کند و شاگرد خود را در جریان ساخت و سازندگی قرار می‌دهد.

انسانها بعد از آن که در زندگی دنیا تکامل پیدا کردند و آن چهار اصل را در طبیعت و خلقت شناختند، برای زندگی آخرت آماده می‌شوند و عظمت خدا و قدرت سازندگی او را کشف می‌کنند، در واقع زندگی آخرت کلاس نهایی شاگردان خدا در زندگی است. اساساً کلمه عبادت در معنای عرفانی و اصیل خود به معنای شاگردی است، بنده خدا با برده خدا خیلی فرق دارد بعضی‌ها بندگی را به معنای بردگی و بردگی را به معنای بندگی تعریف می‌کنند و این تعریف خلاف حقیقت است، بندگی به معنای شاگردی خداوند است. خداوند در حدیث قدسی به انسانها خطاب می‌کند و می‌فرماید: ای بندگان من، از من اطاعت کنید تا شما را در جریان کیفیت خلقت عالم و آدم قراردهم و شما بندگان مانند خدای خود دانندگی و سازندگی داشته باشید، مانند من بسازید و خلق کنید. (عبد اطعنی حتی اجعلک مثلی)

اقتضای شاگردی همین است که استاد می‌خواهد علم و هنر خود را به شاگرد خود بیاموزد و شاگرد هم می‌خواهد علم و هنر استاد را فرا گیرد و این

معنا در صورتی است که شاگرد آزادانه بدون اکراه و اجبار دستورات استاد را فراگیرد و در ضمن فراگیری دستورات، علّت و حکمت آن را بداند، اولین صفت در شاگرد اطاعت است و در استاد دستور، دومین صفت در شاگرد آمادگی برای حکمت دستورات است و در استاد به معنای تعلیم و تربیت، و اما بردگی مفهوم دیگری دارد. برده صرفاً دستورات را اجرا می‌کند بدون این که بخواهد بفهمد یا بداند، مولا هم فقط به او دستور می‌دهد که باید بدون چون و چرا اجرا کند، نه بردگان آمادگی برای فهم احکام مولا دارند نه هم مولا می‌خواهد حکمت دستورات را به برده خود یاد دهد. پس بندگی به معنای آزادی مطلق است و این آزادی بدون علم و حکمت قابل ظهور نیست. خدا به بنده‌اش می‌آموزد تا او را به آزادی کامل برساند و بنده هم برای این که به مقام استاد خود برسد از استاد اطاعت می‌کند. ولیکن بردگان از ابتدای کار و فعالیت تا انتها برده‌اند، آزادی ندارند و مجبور به اطاعت هستند. نه بردگان آمادگی دارند که از استاد چیزی بفهمند و نه استاد آنها را برای تعلیم و تربیت آماده می‌کند. لذا از مولا علی ع نقل شده است که می‌گوید: پروردگارا، من تو را به آزادی عبادت می‌کنم زیرا تو شایسته هستی و اهلّیت داری که مولای من باشی و من هم کسب عزّت و افتخار می‌کنم که در اطاعت تو باشم می‌فرماید: کَفَى لِي عِزًّا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا وَ كَفَى لِي فَخْرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا. یعنی این عزّت و عظمت برای من بس است که مانند تو مولا و پروردگار من باشد و این افتخار هم برای من کفایت می‌کند که من بنده مطیع تو باشم. لذا بندگان خدا آزاد مطلقند، به میل و خواهش خود خدا را به ربوبیت انتخاب کرده‌اند و اطاعت می‌کنند.

پس زندگی دنیا از ابتدا تا انتها مدرسه و دانشگاه است که خداوند با ایجاد علّتها و عوامل طبیعی و ساخت و ساز تدریجی جمادات و نباتات و حیوانات به

انسانها می‌آموزد که چگونه و چطور خلائق را خلق می‌کند، انسانها را به علم و حکمت می‌رساند و به حقیقت و ماهیت خلقت و خلائق آگاه می‌کند.

ولیکن در زندگی آخرت که انسانها به علم و حکمت مجهز شده‌اند احتیاج به کار و کاسبی ندارند و لازم هم نیست خداوند آن چه می‌سازد مانند دنیا به تدریج خلق کند، بلکه آن چه بندگان می‌خواهند فوری در اختیار آنها می‌گذارد. تنها کسانی که رؤسای آخرت هستند و مانند خدای خود می‌توانند خلق کنند و بسازند و آن چه می‌خواهند بلافاصله برای خود و دیگران آماده کنند، چهارده معصوم هستند، زندگی آخرت به اراده آنها و ساخت و ساز آنها دایر می‌شود، آنها شاگردان فارغ‌التحصیل مکتب خدایند و مانند خداوند متعال می‌دانند و می‌سازند. پس ساخت و ساز آنی خدا در زندگی آخرت به وسیله امامهای معصوم دایر می‌شود.

مردم اینطور خیال می‌کنند که زندگی انسانها در زمان سلطنت ائمه اطهار ع در روی کره زمین مانند زندگی دورانهای گذشته از طریق تضاد و تناقض و جنگ و اختلاف اداره می‌شود که در آن زندگی هم انسانها گرفتار مرگ و مرض و پیری و کسالت بوده و زندگی از طریق کار و مشقت و مبارزه با طبیعت انجام می‌گیرد.

حکمت این که خداوند انسانها را کار می‌زند، با آن که قدرت دارد همه چیز را مفت و مجانی در اختیارشان قرار دهد، چیست.

دستور اولیه خداوند تبارک و تعالی به انسانها این است که از تولد تا مرگ در اختیار پدر و مادر یا معلمین و آموزگاران باشند، همه مشغول درس خواندن و دانستن و فهمیدن باشند و خداوند متعهد است که روزی آنها را بدون رنج و زحمت و بدون کار و کاسبی به آنها برساند، ضمن آیاتی در آخر سوره ذاریات

می‌فرماید: من انسان را برای کار و فعالیت و برای این که خود دنبال رزق و روزی برود نیافریدم بلکه او را برای درس و دانش خلق کردم، انسان را به این دلیل آفریدم که شاگرد من و شاگرد انبیاء و اولیاء باشد، بخواند و بداند و بفهمد تا روزی که رمز قدرت خدا را به دست آورد و مانند خدای خود آن چه لازم دارد بدون رنج و زحمت برای خود تهیه کند ولی نظر به این که اکثریت انسانها از اطاعت خدا و اولیاء خدا سرپیچی نمودند و به رأی خود گرایش پیدا کردند من هم از این که آسان و مفت و مجانی و بدون زحمت روزی آنها را به آنها برسانم، خودداری نمودم. کار و کاسبی برای آنها مقدر کردم و به زمین و آسمان دستور دادم تا آنها را به رنج و زحمت بیندازید تا روزی آنها را به آنها برسانید.

در قانون تعلیم و تربیت هم این مسئله رسمیت پیدا کرده که هر دولتی و هر سلطانی وظیفه دارد مخارج دانش آموز و دانشجو را بدون رنج و زحمت به آنها برساند تا آنها با خیال آسوده مشغول تعلیم و تعلم و در خط دانش‌آموزی و دانشجویی خود باشند. لذا دولتها با بودجه دولتی خود برای دانش‌آموزان و دانشجویان، مدرسه می‌سازند و به آنها کمک می‌کنند و مخارج آنها را بدون زحمت به آنها می‌رسانند تا با فراغت درس بخوانند، زیرا تنها نیرویی که انسانها را از رنج و زحمت می‌رهاند و زندگی را برای آنها آسان می‌کند، علم و دانش است. مشاهده می‌کنید که دولتهای شرق و غرب به وسیله دانشجویان و دانشمندان این همه پیشرفت نموده‌اند، زندگی را برای خود و دیگران آسان کرده‌اند. مثلاً مسافرت‌های قدیم چقدر با رنج و مشقت و پیاده‌روی توأم بوده و اکنون مسافرت‌ها بوسیله ماشین و هواپیما چقدر آسان شده است. همچنین

۱ - وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ. من جن و انس را به این منظور آفریدم که بنده من شاگرد من) باشند یعبدون به یعرفون تفسیر شده است). آنها را برای تهیه طعام خلق نکردم انسان به منظور دانشجویی خلق شده است). خدا نیرومند و قدرت‌مند است، روزی بندگان را می‌رساند.

کشاورزی و صنایع دیگر در گذشته با رنج و زحمت توأم بوده و امروز از یک طرف سنگ آهن و مس را به کارخانه می‌ریزند و از طرف دیگر ماشین‌آلات، بدون رنج و زحمت خارج می‌شود. همین‌طور هر چه علم علماء و دانشمندان پیشرفت می‌کند، زندگی برای مردم زمان آسانتر و بهتر می‌شود، زیرا علم و دانش کلید گنج‌ها و ثروتهایی است که خداوند در طبیعت ذخیره نموده و برای انسان خلق نموده است.

پس تنها عاملی که رنج و زحمت انسانها را به صفر می‌رساند و موقفیت آنها را بیشتر می‌کند، علم و دانش است. انسانها اگر طالب زندگی آسان و راحت هستند لازم است پشتکار دانش‌آموزان و دانشجویان را بگیرند و به آنها کمک کنند. مخارج و ارزاق آنها را بدون زحمت در اختیارشان قرار دهند تا آنها با دانش خود که کلید درهای غیب و ثروتهای سرشار خداوند است در اختیار بشریت قرار دهند و اکنون که قانون بین‌المللی چنین است که ملتها و دولتها بایستی به دانشجویان کمک کنند، خداوند اولی به اجرای به این قانون است. لذا در آیات سوره ذاریات به همین موضوع اشاره می‌کند که من انسانها را برای کارگری و کاسبی خلق نکردم که با رنج و زحمت روزی خود را به دست آورند. بلکه باید در پی تحصیل علم و دانش باشند. خدای خود و خلقت خدای خود را بشناسند و معرفت به خدا پیدا کنند و روزی آنها بدون زحمت در اختیارشان قرار گیرد. به هر میزانی که درجه علم و دانش بالا می‌رود رنج و زحمت کمتر می‌شود تا عاقبت دانشجویان و دانشمندان و پیروان آنها که شاگردان آنها هستند در وضعی قرار می‌گیرند که رقم رنج و زحمت آنها در زندگی به صفر می‌رسد و رقم موقفیت و بهره‌برداری آنها از نعمتهای خدا بینهایت بالا می‌رود. مشاهده می‌کنید پیغمبران که مجهز به علم الهی شده‌اند و دانشجویان مکتب خدا بوده‌اند، چقدر زندگی برای آنها با معجزاتی که داشته‌اند سهل و آسان بوده است، حضرت موسی ع که

در ظاهر یک چوپان بیابان است ولی دائم در عظمت خدا فکر می‌کند و خدا به فکر او برکت می‌دهد تا رمز قدرت خدا را به دست می‌آورد و با آن معجزاتی عظیم و عجیب به جنگ ابرقدرت زمان می‌رود، او را موعظه می‌کند که دست از کفر و گناه خود بردارد و در اطاعت خدا باشد، به بندگان خدا ستم نکند. فرعون که مست غرور و تکبر و خودخواهی است به مردم می‌گوید این مرد که گوسفند چران است و از بیابان آمده با من که سلطان زمان هستم بحث و جدال می‌کند. اگر او مردی نیرومند است چرا طلاجات و جواهرات به همراه خود ندارد. چرا نشان و مدال سلطنت با او نیست. چرا تاج جواهرنشان و کمر بند مرصع به طلا و جواهر ندارد. با کفش چوپانی به جنگ ابرقدرت زمان آمده است. موسی رمز قدرت خود را به او نشان می‌دهد و بالاخره با معجزاتی که در اختیار دارد ابرقدرت زمان را از پا در می‌آورد و بندگان ضعیف خدا را که به بردگی کشیده است آزاد می‌کند و آنها را به سلطنت و قدرت می‌رساند. پس پیغمبران که مجهز به علم و دانش هستند، بدون رنج و زحمت و با بکار بردن قدرت الهی که از مسیر علم و دانش بدست آورده‌اند، دشمنان خود را از پای در می‌آورند و دین خود را به کرسی می‌نشانند. پس قانون ابتدایی خدا و ملتهای متمدن این است که پشت کار دانش‌آموزان و دانشجویان را بگیرند تا بتوانند علم و دانش به دست آورند و با کلید علم و دانش زندگی بهشتی برای مردم بسازند. زندگی را به جایی برسانند که انسانها بدون رنج و زحمت از بینهایت ثروت و قدرتی که خدا در طبیعت ذخیره کرده است، استفاده کنند.

در این جا لازم است بدانیم به چه دلیل خداوند برای انسانها که شریفترین مخلوقات او هستند این همه کار و کاسبی معین کرده تا زحمت نکشند و عرق نریزند. چرا لقمه نانی در اختیارشان قرار نمی‌دهد.

آن چه از خلقت عالم و آدم هدف خداوند است ظهور علم و دانش در وجود انسانها و معرفت آنها به خداوند است، انسانها فقط به منظور علم و دانش خلق شده‌اند و خداوند از خلقت آدم هدفی جز پیدایش علم و معرفت ندارد. چنان که در حدیث قدسی می‌فرماید: *كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي أَعْرِفَ*. یعنی من گنجی بودم پنهان و مجهول، دوست داشتم شناخته شوم، خلائق را آفریدم تا به وسیله آنها شناخته شوم. پس هدف خدا از خلقت عالم و آدم معرفت است. معنای معرفت این است که انسان، هر کسی و هر چیزی را چنان که هست بشناسد و معرفت کامل به خدا و مخلوقات خدا پیدا کند. تنها مخلوقی که برای دانستن و فهمیدن خلق شده فقط انسان است. عالم خلقت از جمادات و نباتات و حیوانات به جای کتابند و خداوند صاحب این کتاب و انسانها شاگردان خداوند، تا آن چه هست از خدا بیاموزند و یاد بگیرند. انسانها هم در عالم سرمایه‌ای به جز علم و معرفت ندارند. موفقیت انسان در عالم به میزانی است که می‌داند و می‌فهمد. هرچه فهم انسان بیشتر و زیادتر باشد بیشتر و زیادتر موفقیت پیدا می‌کند و از نعمتهای خدا بهره‌مند می‌شود پس هدف خدا و هدف انسان، هر دو علم و دانش است. خداوند به جای استاد، بسیار می‌کوشد و جدیت دارد که علم خود را بیاموزد. انسان هم به جای شاگرد می‌کوشد تا از خدا بیاموزد و آن چه بین استاد و شاگرد در زمین و آسمان خلق شده، کلمات و عباراتی است که انسانها بخوانند و بدانند و استفاده کنند. نعمتها در صورتی برای انسان قابل استفاده است که آن را بشناسد، چیزی را که نشناسیم نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم. اگر انسان کنار نهر آبی بسیار تشنه باشد ولی آب را نشناسد که تشنگی را برطرف می‌کند، نمیتواند از آب استفاده کند و یا اگر در باغی پر از میوه و نعمت و لذتهای دیگر باشد و آنها را نشناسد، نمی‌تواند استفاده کند. ثروت و قدرت انسان به میزان آشنایی به نعمتهای خدا و تصرف آن نعمتهاست.

اگر علم و دانش انسان در حدّ صفر باشد، ثروت و قدرت او هم در حدّ صفر است، پس علم و دانش انسان تنها کلیدی است که با آن درهای نعمت و ثروت را به روی خود باز می‌کند و از آنها استفاده می‌کند. هرچه علم زیادتر باشد، ثروت و قدرت انسان زیادتر است و هرچه کمتر باشد کمتر. با این حساب هدف خدا و هدف انسان هر دو پیدایش علم و دانایی و در پی آن توانایی در وجود انسان است. خداوند برای انسان مقدر فرمود که از دو راه دانایی و توانایی کسب کند. راه اول راه تعلیم و تربیت که انسان در حضور خدا و اولیاء خدا به جای شاگرد باشد. درس بخواند و درس بگیرد. درس خواندن و درس دادن بهترین و آسانترین راهی است که انسان به علم و دانش می‌رسد و از آن چه دانسته است استفاده می‌کند. ولیکن انسانها در ابتدای خلقت به شاگردی خود و استادی خدا و اولیاء خدا اهمیّت نمی‌دهند، عقلشان نمی‌رسد که بایستی درس بخوانند و یاد بگیرند، اگر عقل آدم و حواّ به این مسئله می‌رسید که هدف خدا تعلیم آدم و حوا و موفقیت آنها در تعلّم و یاد گرفتن است و آنها در اطاعت خدا مشغول خواندن و دانستن می‌شدند، قدر بهشت را و قدر خدا و اولیاء خدا که استاد آنها بودند، می‌دانستند و در همان زندگی بهشتی به علم و دانش می‌رسیدند. ولیکن نتوانستند بفهمند که هدف خدا از خلقت تعلیم و تربیت است. خیال کرده‌اند انسانها به این منظور خلق شده‌اند که مانند حیوانات مشغول خوردن و چریدن باشند. لذا مقدر شد که زندگی بهشتی از آنها سلب شود و در وضعیت زندگی دنیایی قرار بگیرند تا به کیفیت دوّم که ابتلائات و کار و فعالیت باشد به علم و دانش برسند. پس راه اول کسب علم و دانش، شاگردی و استادی بود که انسان آن را نفهمید و ترک نمود.

راه دوّم، مبتلا شدن به رنج و زحمت و کار و فعالیت و مبتلا شدن به بلاها و حوادث و تغییرات، مقدر شد. پس منظور خدا از این که انسانها را مجبور به کار

و کاسبی می‌کند و مفت و مجانی، بدون زحمت، نعمت و ثروت به انسان نمی‌دهد. پیدایش علم و معرفت از طریق کار و فعالیت است.

انسانها در مسیر کار و فعالیت به سه نوع از نعمتهای خدا نائل

می‌شوند.

اول: آشنایی به خدا، خالق عالم و آدم و استفاده از لطف خدا.

دوم: آشنایی به خود و انسانهای نوع خود و استفاده از انس و آشنایی با آنها.

سوم: آشنایی به ماسوای خدا و انسان از نعمتها و لذتها.

طبیعت و انسانهای طبیعت، مسیر حرکت انسانها به سوی خداوند متعال هستند، اول از طریق کار و کاسبی و فعالیت به طبیعت آشنایی پیدا می‌کنند تا روزی که از این زندگی طبیعی که غالباً توأم با جنگ و جدال و قتل و کشتار است، خسته می‌شوند و مشاهده می‌کنند که از مسیر کار و کاسبی و جنگ و جهاد و مبارزه با حوادث طبیعت، به مقصد خود که آسایش و آرامش کامل است، نمی‌رسند. همچنین می‌فهمند که جنگ و جدال انسانها با یکدیگر و قتل و کشتار آنها پایه و مایه سلامت جامعه نخواهد بود و از این راه به تمدن انسانی و عدالت واقعی که آسایش و آرامش کل بشر در زندگی باشد نمی‌رسند. بلکه همین‌طور جنگ و اختلاف و جنگ و کشتار ادامه پیدا می‌کند و هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود تا عاقبت برای کشتار بیشتر و زیادتر خود را مسلح به سلاح هسته‌ای می‌کنند. و این سلاح همان آتشی است که خدا آنها را از رفتن به سوی آن برحذر داشته است. عاقبت، قتل و کشتارها از طریق به کار بردن اسلحه‌های آتشین، انسانها را بر ضد جنگ و قتل و کشتار آماده می‌کند. و آماده می‌شوند که زندگی خود را در سایه تمدن واقعی اسلام، ادامه دهند. همه طرفدار صلح و عدالت و مخالف با جنگ و کشتار می‌شوند و خداوند متعال هم در سوره

فتح از چنین روزی خبر می‌دهد که تمام اهل عالم از جنگ و کشتار خسته شده و همه تشنه صلح و عدالت اجتماعی و همکاری و همگامی با یکدیگر می‌شوند، در این حالت است که تمامی بشر آماده پذیرش حکومت عادلانه خدا به رهبری انبیاء و اولیاء خدا می‌شوند و موجبات ظهور مصلح کل عالم یعنی امام زمان عج فراهم می‌شود. با ظهور آن حضرت قتل و کشتار و جنگ و جهاد خاتمه پیدا می‌کند. آن حضرت با قدرت الهی که تسلط طبیعی بدون جنگ و کشتار باشد بر عالم مسلط می‌شود. پس همین فعالیتها و کار و کاسبی‌ها که خداوند بشریت را مجبور می‌کند برای رسیدن به رفاه و آسایش با طبیعت و کسانی که مخالف با صلح و عدالت هستند مبارزه کنند، تا به تمدن واقعی اسلامی که زندگی منهای رنج و زحمت و قتل و کشتار باشد برسند، یگانه راه و رمز موفقیت است. نتیجه این تقدیر که خداوند زندگی ما انسانها را از مسیر مبارزه با طبیعت و کار و فعالیت و مبارزه با کسانی که ضد صلح و عدالت هستند مقدر فرموده، آمادگی بشر برای ظهور سلطنت الهی به وسیله امام زمان عج است. آخرین نتیجه ابتلائات و اجبار انسانها به کار و فعالیت، آماده شدن جامعه بشریت از مسیر کسب معلومات برای ظهور زندگی آخرت با قیام امام زمان عج است. ابتلای به طبیعت و یا به هوای نفس و یا به انسانها، پل عبور به سوی زندگی آخرت است. ابتلائات در سه مرحله انجام می‌گیرد:

مرحله اول ابتلاء انسانها به طبیعت و عوامل طبیعت است. ابتلاء به سرما و گرما و گرسنگی و تشنگی و فقر و غنا و محرومیت و موفقیت. ابتلاء انسان به طبیعت یگانه راه عبور از طبیعت به ابتلاء به انسانها از زن و مرد است. از مسیر ابتلاء انسان به طبیعت، این همه علم و دانش پیدا شده است. انسانها به اعماق زمین و به دل آسمانها سفر کرده‌اند و از منابع آن استفاده نموده‌اند. سفر آنها به دل زمین و استخراج آن چه خداوند در دل زمین ذخیره نموده است از مواد

آتش‌زا مانند نفت و گاز و بنزین، مایه تسهیلات زندگی آنها شده است. همچنین ابتلاء انسانها به فضای آسمان، عامل استفاده آنها از هوای زمین و فضای آسمان برای سرعت گرفتن مراکب هوایی و فضایی، حرکت و مسافرت انسانها را سهل و آسان کرده است، تمامی علوم و دانشهایی که برای بشر حاصل شده و صناعی که ساخته‌اند از مسیر فقر و احتیاج انسانها به منابع زمین پیدا شده است و همین ابتلاء به طبیعت، عامل ابتلاء انسانها به انسانها شده است. شاید بشر پیش از آن که به طبیعت و عوامل طبیعت مبتلا شود قدر انسانها را نداند و انسانها را مزاحم زندگی خود بشناسد. ولیکن بعد از آن که احساس کرد در دل طبیعت گنجهای سرشاری هست که زندگی را برای او آسان می‌کند، احساس نمود که برای استفاده از منابع طبیعت، احتیاج به همکاری انسانها دارد. لذا ابتلائات مرحله اول پایه و مایه ابتلائات مرحله دوم است که همان احتیاج به انسان است.

حکمت ابتلاء انسانها به یکدیگر

انسانها در ابتدای خلقت غالباً به حالت وحشی و نیمه وحشی زندگی کرده‌اند، فکر نمی‌کرده‌اند احتیاج به همکاری با یکدیگر دارند، دوران توحش انسانها را عصر حجر می‌نامند. یعنی دورانی که انسانها تک‌تک و فرادی^۱ در بیابانها زندگی می‌کردند و دائم با هم در جنگ و قتل و کشتار بودند. خداوند به وسیله حیوانات درنده که به انسانها حمله می‌کردند و آنها را می‌خوردند، انسانها را وادار کرد که از حالت توحش و انفرادی به تمدن‌گرایی پیدا کنند، برای حفظ موجودیت خود کنار یکدیگر جمع شوند و به کمک هم حملات درندگان را از خود دفع نمایند. در نتیجه شهرنشینی و روستانشینی انسانها بوجود آمد، کنار یکدیگر نشستند و به کمک یکدیگر خانه‌سازی و روستا و شهرسازی و در انتها مملکت‌سازی و تمدن اجتماعی بوجود آوردند و تا اندازه‌ای قدر یکدیگر را شناختند که برای حفظ موجودیت خود و ادامه زندگی و رفع و دفع شر درندگان، احتیاج به

همکاری یکدیگر دارند. لذا از این راه از مسیر ابتلاء به حوادث طبیعت احتیاج به یکدیگر پیدا کردند و از وحشیت که زندگی تک فردی و بیابانگردی باشد به زندگی اجتماعی و تمدن گرائیدند. و در انتها شهر و مملکت و کشور برای خود ساختند. و برای پیدایش نظام، پادشاهانی بوجود آوردند و اجتماعات خود را منظم کردند. قوانین و مقرراتی ساختند که انسانها در خدمت یکدیگر باشند نه در خیانت به یکدیگر، از مسیر ابتلاء انسانها به انسانها جنگ و قتل و کشتار بوجود آمد و پیدایش این جنگها از یک طرف مایه وحدت انسانها با هم و یا تفرقه انسانها از یکدیگر گردید، همینطور دوستیها و دشمنیها پیدا شد، دوستان با هم متحد شدند و به دستور پادشاهان با دشمنان خود جنگیدند، در طول تاریخ عوامل صلح و جنگ یکی بعد از دیگری پیدا شد و به فکر این افتادند که افراد صالح و شایسته‌ای را بر خود حاکم کنند. گاهی مرد صالحی را در رأس مملکت قرار دادند و آسایش نسبی به وجود آوردند و گاهی مرد جبار و ظالمی را بر خود حاکم نمودند. پیغمبران هم از طرف دیگر به تعلیم و تبلیغ مردم مشغول شدند و به آنها فضیلت و اخلاق آموختند و مردم را به صلح و عدالت گرایش دادند. همینطور قرن‌ها بعد از قرن دیگر و حکومتی بعد از حکومت دیگر و پیدایش جنگها و صلحها و ضرر و زیانی که از جنگها متوجه آنها شده بود، وضعی به وجود آمد که کل بشریت در کره زمین گرایش به صلح و عدالت پیدا کنند و از ظلم و زور و جنگ و کشتار متنفر و فراری باشند. این گرایش به صلح و عدالت ایجاب کرد که مردان صالحی را در مسند حکومت و قدرت بنشانند، احتیاج بیشتر به صلح و عدالت و روی کار آوردن مردان صالح، عامل بزرگی شد که اولاً وحدت جهانی ایجاد کنند و در تمام کره زمین یک حکومت و یک قدرت بوجود آورند و همه در اطاعت همان یک حکومت و یک قدرت باشند. این گرایش به وحدت جهانی ایجاب می‌کند که خداوند دین جهانی و انسانهای

جهانی به وجود آورد و آن دین جهانی، دین اسلام با بعثت حضرت محمد خاتم الانبیاء ص و اوصیای او دوازده امام معصوم ع که مانند پیغمبر اکرم ص انسانهای کامل فارغ التحصیل در مکتب خدا بودند، بوجود آمد. آخرین حکومت صالح و عادل، وعده خداوند و موعود اُمّتها یعنی امام زمان عج به زودی در مسند قدرت بنشینند و عدالت جهانی بوجود آورد. پس ابتلاء انسان به طبیعت و ابتلاء آنها به یکدیگر این همه علم و دانش و تمدن بوجود آورده است که کلّ بشریت از جنگ و قتل و کشتار متنفر باشند و گرایش به صلح و عدالت پیدا کنند.

ابتلاء سوّم احتیاج انسانها به اخلاق و فضیلت است

انسانها در مسیر ابتلاء به اخلاق و فضیلت و یا ضدّ اخلاق و فضیلت، اجبار طبیعی پیدا می کنند که عاقبت تسلیم اولیاء خدا و اهل ایمان باشند.

انسان در وجود خود دو اقتضاء دارد : اقتضای مزاجی و طبیعی و دیگری اقتضای روحی و عقلی.

این دو اقتضاء در وجود انسان مانند دو گروه کفر و ایمان در طبیعت هستند، همانطور که گروه کفار نمی توانند با اهل ایمان سازگار باشند و دائم بین آنها جنگ و نزاع است، اقتضای این دو اصل هم در وجود انسان با یکدیگر سازگاری ندارند. مثلاً اقتضای طبیعت مزاج، جهل و نادانی است و اقتضای عقل و ایمان، علم و دانایی. طبیعت مزاج انسان، طالب تبلی و بیسوادی و بی بند و باری است و اقتضای عقل و دانش، نظم و نظام، علم و احسان و سایر صفات خوب است. همیشه در داخل وجود انسان بین این دو اقتضاء جنگ و نزاع پیدا می شود. مثلاً وقتی انسان با مال مردم یا ناموس مردم رو به رو می شود، اقتضای طبیعت و مزاج، او را وادار می کند که مال مردم و یا ناموس مردم را برآید و آن را به تصرف خود درآورد. همین جا اقتضای عقل و شعور او را نهی می کند و اجازه تجاوز به مال و ناموس مردم نمی دهد. و یا آنجا که خداوند به انسان دستور نماز

و روزه و حجّ و جهاد می‌دهد، اقتضای طبیعت مزاج، فرار از وظیفه شناسی و حجّ و جهاد است و در همین جا اقتضای روح و عقل، انسان را وادار به اطاعت خدا می‌کند. مقتضیات طبیعت و مزاج که آدم را به شرّ و فساد وادار می‌کند، شیطان جنّی نامیده می‌شود. یعنی شیطانی که اقتضای مزاج انسان و گوشت و خون اوست، او را وادار به گناه می‌کند. و انسانهایی هم که تابع اقتضای مزاج و طبیعت و هوی و هوس هستند و در خارج به صورت لشکر کفر نمایش پیدا می‌کنند، شیاطین انسی هستند. این دو شیطان جنّی در طبیعت انسان و شیطان انسی در جامعه، هر دو انسان را وادار به کفر و گناه و معصیت می‌کنند. در برابر این دو اقتضا، اقتضای روح و عقل که از جانب خدا تأیید می‌شود اقتضای طبیعت را سرکوب می‌کند و انسان را تشویق می‌کند که در اطاعت عقل باشد. گروه اهل ایمان که تابع اقتضای عقل و شعور هستند با گروه کفار که شیاطین انسی هستند در جنگ و نزاعند. این جنگ و نزاع داخلی وجود انسان همراه با جنگ و نزاع خارج وجود انسان ادامه دارد تا روزی که انسانها در مسیر کفر و گناه و هوی و هوس، جهنّم خود را که آتش‌های هسته‌ای است به وجود آورند و آن را در کره زمین روشن نمایند. در همین زمان، گروه اهل ایمان که تابع اقتضای عقل و شعور هستند و از خدا اطاعت می‌کنند خود را آماده می‌کنند که تسلیم حکومت خدا به وسیله اولیاء خداوند متعال باشند، خداوند هم گروه دوم را یاری می‌کند. عاقبت آنها را به کرسی حکومت می‌نشانند و کره زمین را تحویل آنها می‌دهد. و آن گروه کفر و نفاق و ظلم و ستم را با آتش‌هایی که خود آن را به وجود آورده‌اند و با آن سوخته و یا لت و پار شده‌اند و زندگی خود را فلج نموده‌اند، به حال خود واگذار می‌کند تا در عذاب‌هایی که خود برای خود ساخته‌اند معذب باشند. در این حال فرج اهل ایمان می‌رسد و خداوند به وسیله امام زمان و ائمه دیگر ع و سایر پیغمبران که همه با او هستند برای آنها و

پیروان آنها زندگی بهشتی دایر می‌کند. چنان که می‌فرماید: وَ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ، أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. یعنی ما همه جا در کتاب زبور و کتابهای دیگر خود خبر دادیم که عاقبت، کفار در مسیر کفر و گناه شکست می‌خورند، لت و پار می‌شوند و زمین در اختیار اهل تقوی قرار می‌گیرد. پس همین جنگهای داخلی بین هوای نفس و قضاوت عقل، و جنگهای خارجی بین دو گروه کفر و ایمان، باعث می‌شود که عاقبت، دین خدا و اولیاء خدا به کرسی قدرت و حکومت بنشینند و اهل عالم از شر هوای نفس و حکومت کفار آسوده و راحت شوند.

از ابتدای تاریخ حاکمیت حکومتها با چه وضعی شروع شده و به کجا رسیده و عاقبت به کجا خاتمه پیدا می‌کند؟

در ابتدای تاریخ، هر انسانی در هر مملکتی که با اعمال زور و ظلم و قلدری روی کار می‌آمد و با ثروتهائی که از راه دزدی و قطاع الطریق به دست می‌آورد و بر مردم مسلط می‌شد، خود را خدای مردم می‌دانست و مردم هم خدایی او را قبول می‌کردند. چنان عقل و شعوری نداشتند که فرق بین خدا و خلق خدا را بدانند و یا بفهمند این انسان که ادعای خدایی می‌کند از چه راهی و به چه طریقی برتری پیدا کرده است. تنها تقصیر فرعون نیست که می‌گوید من خدای مردمم، مردمی هم که او را به خدایی می‌پذیرند و او را سجده می‌کنند، مقصودند. همین‌طور در اوایل تاریخ هر کس به قدرت و ثروت می‌رسید و از راه قتل و کشتار بر مردم مسلط می‌شد، خود را از همه کس برتر و بالاتر می‌دانست و مردم هم آن برتری و بالاتری را قبول می‌کردند. به همین کیفیت در هر قرن بعد از قرن دیگر که پادشاهان از طریق ظلم و زور و قتل و غارت تسلط پیدا می‌کردند، بازارشان در افکار مردم کساد و کسادتر می‌شد تا روزی که دعاوی برتری آنها در افکار مردم باطل شود و بدانند که آنها نیز مانند دیگران هستند.

ادعا می‌کنند که برترند ولیکن هیچ امتیازی بر دیگران ندارند مگر سابقه ظلم و زور و آدمکشی. و در آینده‌ها مشاهده می‌کنیم که هر روز بازار ابرقدرتها و ادعای آنها که خود را خدای مردم و یا بهتر و بالاتر از مردم می‌دانستند، کسادتر می‌شود و ارزش آنها در افکار مردم پایین‌تر و پایین‌تر می‌رود تا روزی که صد درصد دعاوی آنها باطل شود و مردم بدانند که حکومتها نیز مانند دیگرانند و یا بدتر و پایین‌تر از دیگران هستند.

بد نیست در این جا یک مسئله تاریخی را از زبان دانیال پیغمبر که در کتاب تورات نوشته شده تعریف کنیم تا بدانید چگونه بازار ادعاها و ابرقدرتها در آینده تاریخ کساد می‌شود و عاقبت بهترین‌ها و برترین‌هایی که خداوند از ابتدای تاریخ معرفی کرده است در مسند حکومت می‌نشینند و دنیا را پر از عدل و داد کنند. دانیال تقریباً دو هزار سال پیش از اسلام نبوت داشته است. در حمله پادشاهان بابل به بیت‌المقدس اسیر شده و به کشور پادشاهان بابل که عراق امروز است انتقال پیدا کرده. پادشاهی از پادشاهان بابل، شب مجسمه‌ای را در خواب می‌بیند که سر و گردنش از طلاست، از گردن تا سینه از نقره، از سینه تا زانوها از آهن، از زانوها تا نوک انگشتان پا از سفال و مشاهده می‌کند که آن مجسمه، بزرگ و بزرگتر می‌شود، قد می‌کشد و بالاتر می‌رود تا جایی که مشرف به کره زمین می‌شود. در این جا کوهی از جانب مشرق می‌آید و به آن مجسمه می‌خورد و آن را خورد و خمیر می‌کند و آن کوه سراسر کره زمین را فرا می‌گیرد. سلطان بابل وقتی بیدار شد خوابش یادش رفت. دانشمندانی را که تعبیر خواب بلد بودند احضار نمود و گفت: خواب هولناکی دیده‌ام که یادم رفته، شما که تعبیر خواب می‌دانید. خوابم را با تعبیرش بیان کنید والا شما را می‌کشم. دانشمندان گفتند قبله عالم خوابش را بگوید تا ما تعبیر کنیم ما که علم غیب نداریم بگوییم خواب شما چه بوده است. چند نفر از آنها را به زندان

انداخت که چرا نتوانستند خوابش را بگویند و تعبیر کنند. یک نفر از درباریان به سلطان گفت در میان این پیغمبرانی که از بیت المقدس به اسارت آورده‌اند کسانی هستند که علم غیب دارند و دانیال را به سلطان معرفی کرد. او را حاضر کردند. سلطان به او گفت که اگر خوابم را با تعبیرش را بیان کنی نخست‌وزیری مملکت را به تو می‌دهم، دانیال خواب سلطان را از اوّل تا آخر تعریف کرد که شما مجسمه‌ای را در خواب دیدید سر و گردنش از طلا، از شانه تا نافش از نقره، از ناف تا زانوها از آهن، از زانوها تا نوک انگشتان سفال بود و همین‌طور بزرگ می‌شد تا کره زمین را بگیرد. در این جا کوهی را دیدید که از مشرق بلند شد، مجسمه را خورد و خمیر کرد و سراسر کره زمین را فراگرفت. سلطان که خوابش یادش آمد به او احترام گذاشت و گفت مرحبا، خوابم همین بود حالا تعبیرش چیست؟

دانیال گفت: خداوند در عالم خواب وضعیت سلسله پادشاهانی را که در آینده پیدا می‌شوند به شما نمایش داده است. آن مجسمه، پادشاهان آینده تاریخند. آن که سر و گردنش که از طلا بوده، شما و پادشاهان معاصر شمایند که در افکار مردم ارزش و محبوبیت دارند و بعد از چند قرنی این پادشاهان محبوب در افکار مردم، تنزل پیدا می‌کنند. پادشاهان بعد را در مجسمه بصورت نقره نمایش داده است که ارزش نقره از طلا کمتر است. و باز بعد از قرون دیگر بازار پادشاهان بیشتر کساد می‌شود و در افکار مردم تنزل بیشتری پیدا می‌کنند. آن پادشاهان آینده را در مجسمه به صورت آهن نمایش داده است که ارزش آهن از نقره کمتر است. تا می‌رسد به پادشاهان آخرالزمان که بکلی ارزش خود را از دست می‌دهند و در افکار مردم کساد می‌شوند. خداوند آنها را بصورت سفال نمایش داده است که ارزش سفال خیلی پایین است. پادشاهان آخرالزمان با این ارزش کمی که دارند و در افکار مردم پایین هستند، ادعا دارند که بر عالم حاکم

شوند. در این موقع آخرین پادشاه که موعود خداوند است ظاهر می‌شود و تمامی ابر قدرتها را می‌کوبد و سراسر کره زمین را به تصرف خود در می‌آورد.

مشاهده می‌کنید در این خواب چگونه خدا آینده پادشاهان و سلاطین را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که در آخرالزمان محبوبیت خود را از دست می‌دهند. مردم با آنها مخالفت می‌کنند و بر علیه آنها تظاهر می‌کنند و عاقبت آخرین سلطان محبوب عالم ظاهر می‌شود. نمونه این خواب سوره قارعه است که خداوند از جنگهای سه گانه جهانی آخرالزمان خبر می‌دهد. کلمه قارعه به معنای جنگهای کوبنده است و چون قرآن مانند ائمه اطهار ع یک کتاب جهانی است، مسائل آن هم یک مسائل جهانی است. می‌فرماید: *الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ*. یعنی آن جنگ جهانی کوبنده، چه می‌دانی که چیست آن جنگ کوبنده. کلمه قارعه را سه مرتبه تکرار می‌کند. خبر می‌دهد از جنگهای جهانی کوبنده آخرالزمان که سه مرتبه تکرار می‌شود. دو مرتبه آن واقع شده و مرتبه سوم باقی مانده است که می‌فرماید: *يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ*. همانطور که در داستان دانیال، جبال کنایه از پادشاهان و قدرتمندان تاریخ بود، کلمات جبال هم در قرآن به معنای ابرقدرتها و پادشاهان تاریخ است که خداوند می‌فرماید: پشم قدرتشان زده می‌شود و اجتماعشان متلاشی می‌شود. بعد از فروپاشی ابر قدرتها، انسانها که فاقد قدرت حاکم بر خود می‌شوند، مانند پروانه‌هایی که شمعشان خاموش شده، پراکنده و متلاشی می‌شوند. مشاهده می‌کنید که ابرقدرت زمان ما (اتحاد جماهیر شوروی) چگونه متلاشی شد و همین‌طور سایر قدرتها، محبوبیت ملی ندارند. زیر پایشان خیلی سست است. نمی‌توانند در مسند قدرت دوام بیاورند. چنان که در داستان دانیال گفته شد، ارزش پادشاهان پایین و پایین‌تر می‌رود، برابر ارزش سفال می‌شود. هرچه هم نشان و مدالها از طلا و نقره و تاجهای جواهرنشان به خود

ببندند، باز هم نمی‌توانند در میان مردم محبوبیت پیدا کنند. مخصوصاً در قارعهٔ سوّم که جنگ جهانی سوّم است، متلاشی شده و فاقد قدرت اجتماعی می‌شوند. جمعیت کرهٔ زمین هم گرفتار هرج و مرج می‌شوند. جنگ هسته‌ای که جنگ سوّم جهانی است و خداوند در سورهٔ دخان و ذاریات و هُمَزَه و سورهٔ قارعه آن را تعریف کرده است، دنیا را به هرج و مرج می‌کشانند. با متلاشی شدن ابرقدرتها، زندگی مردم قابل دوام نیست، همه کس در انتظارند که خداوند فرجی برساند و به زندگی مردم سر و سامان بدهد. خداوند از آیندهٔ زندگی باخبر بوده و امام زمان عج را ذخیره نموده که مبادا مردم در زندگی ناامید و مأیوس شوند که یأس انسان از مرگ بدتر است.

لذا مشاهده می‌کنید که چگونه حوادث تاریخ و ابتلائات مردم به حوادث و مخصوصاً ابتلاء انسانها به جنگ و نزاع و قتل و کشتار و اختلافات، بشر را به آگاهی می‌رساند. محصول این همه جنگها و حوادث این است که انسانها که از خود و افراد مانند خود مأیوس می‌شوند و می‌دانند که خودشان عاجزترند از آن که زندگی خود را اداره کنند و دیگران هم عاجزند که به زندگی آنها سر و سامانی بدهند. همه مردم علم و معرفت پیدا می‌کنند به این که به جز خدا و اولیاء خدا کسی نمی‌تواند بشریت را اداره کند و او را به زندگی مطلوب ایده‌ال که همان زندگی بهشتی و زندگی آخرت است، برساند.

آیات و روایاتی که دلالت می‌کند زندگی آخرت در سطح کرهٔ زمین

دایر می‌شود

آیات قرآن همه جا دلالت می‌کند که زندگی آخرت در روی کرهٔ زمین دایر می‌شود و انسانها بعد از آن که زنده شدند به سطح زمین برمی‌گردند و کرهٔ زمین و منابع و منافع آن کاملاً در اختیار اهل ایمان قرار می‌گیرد. کفار در

محرومیت مطلق خواهند بود به کیفیتی که شربت آب گوارایی در اختیارشان نیست. خداوند در آیه‌ای در اواخر سوره زمر از زبان اهل ایمان زمانی که داخل بهشت می‌شوند، سخن می‌گوید و می‌فرماید^۲: خدا را حمد و ستایش می‌کنیم که به وعده‌های خود وفا کرد و آنچه گفت، راست گفت. اکنون کره زمین را که به صورت بهشت است در اختیار ما اهل ایمان قرار داده (شرق و غرب و شمال و جنوب آن در تصرف مؤمنین است. در سطح کره زمین آزادی مطلق داریم و هر جا بخواهیم می‌رویم و هر چیزی را در هر جا بخواهیم تصرف می‌کنیم) چقدر خوب است اجر نیکوکاران. (این آیه دنباله آیات مربوط به قیامت است که به قیام امام زمان عج تفسیر شده است)

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ما در کتابهای زبور و تورات نوشتیم و وعده دادیم که کره زمین در اختیار اهل ایمان قرار می‌گیرد و بندگان صالح، وارث زمین خواهند بود^۳. در آیه سوره نور هم خداوند می‌فرماید: ما به اهل ایمان و تقوا وعده داده‌ایم که سلطنت زمین را به آنها واگذار کنیم و آنها حاکم مطلق در زمین باشند. آزادی مطلق داشته باشند و در اجرای مقررات دینی خود از کسی ترس و واهمه نداشته باشند^۴.

در آیه دیگر که مربوط به زنده شدن اموات است خداوند می‌فرماید: ما شما انسانها را از زمین خارج نمودیم و به زندگی رسانیدیم و بعد از مدتی شما را به دل خاک بر می‌گردانیم و چندی بعد باز شما را از خاک بیرون می‌آوریم^۵.

۲ - وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْزَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.

(زمر ۷۴-۷۵)

۳ - وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (انبیاء)

۴ - وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...

۵ - قُلِ اللَّهُ يَخْتِمْكُمْ ثُمَّ يُبَيِّنُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (جاثیه)

از این قبیل آیات و روایات خیلی زیاد است که نشان می‌دهد زندگی آخرت در همین کره زمین است. همانطور که زندگی ابتدایی در کره زمین بوده است. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: شما مردم بدانید زمانی که زندگی شما یا خود شما در کره زمین مردید، خداوند دو مرتبه اهل زمین را زنده می‌کند و آنها را به زندگی بهشتی می‌رساند.

در آیه‌ای دیگر که از ظهور امام زمان عج خبر می‌دهد می‌فرماید: کره زمین به علم امام نورانی می‌شود و تمامی انسانها به وسیله امام به دانش کامل می‌رسند و از سرنوشت خود تا ابد خبردار می‌شوند. بعد از ظهور امام و نورانی شدن زمین به علم امام، تمامی پیغمبران و امتهای آنها به زندگی بر می‌گردند. خداوند کتاب خود را به قضاوت می‌نشانند و هرکسی را بر مدار کتاب و کلمات و آیات خود محاکمه می‌کند.^۶

پس مسلم است که زندگی آخرت مانند زندگی دنیا در سطح کره زمین دایر می‌شود اما این دو زندگی از نظر کمیّت و کیفیت با یکدیگر فرق دارد. گفته‌اند تفاوت زندگی آخرت با زندگی دنیا مانند تفاوت زندگی کودک در رحم مادر و بعد از تولّد در زندگی دنیاست. چقدر زیاد تفاوت است بین زندگی بچه در رحم مادر و بعد از تولّد در زندگی دنیا. در رحم مادر نه سرما می‌داند نه گرما، نه لذّت و زحمت و نه کار و کاسبی. قطعه گوشتی است که به بدن مادر متصل است. همراه رشد بدنی مادر رشد می‌کند و همراه ضعف بدنی مادر ضعیف می‌شود. ذره‌ای از آن چه در رحم مادر است بعد از تولّد وجود ندارد و ذره‌ای از آن چه بعد از تولّد می‌بینند و می‌داند در رحم مادر نیست. تفاوت زندگی رحم با

۶ - وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِئَءَ بِالْبَنِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يَظْلُمُونَ (زمر) در این موقع با قیام امام زمان عج، افکار مردم کره زمین روشن می‌شود، کتاب ناطق و صامت خدا که میزان عدالت است نصب می‌شود، تمامی پیغمبران و صلحاء و شهداء با آن میزان سنجیده می‌شوند، بین آنها به حق قضاوت می‌شود و به کسی ستم نمی‌شود.

زندگی انسان در دنیا تفاوت دو شیء متباین با یکدیگر است. مانند تفاوت تاریکی و روشنایی، سرما و گرما. ذره‌ای از روشنایی در تاریکی وجود ندارد و ذره‌ای تاریکی در روشنایی نیست. در تعریف زندگی آخرت خواهید دید که آن چه در زندگی دنیاست در آخرت نیست و آن چه در زندگی آخرت هست در دنیا وجود ندارد.

فلسفه قیام و قعود ائمه ع در برخورد با مردم

اهل دنیا و زندگی آنها در برابر خدا و اولیاء خدا مانند کودکان در برابر پدر و مادر و سایر بزرگانند. دنیا تربیت خانه خداوند است و مدرسه‌ای است که برای انسانها به وجود آورده و آنها را به سرما و گرما، تاریکی و روشنایی و خوبی‌ها و بدیها مبتلا می‌کند. گاهی ثروتمندند و گاهی فقیر تا معنای فقر و غنا بدانند. گاهی سالم‌اند و گاهی مریض تا معنای سلامتی و مرض بفهمند. گاهی مبتلا به خوف و ناامنی و گاهی در امنیّت قرار می‌گیرند تا معنای امنیّت و ناامنی بشناسند. به همین کیفیت خداوند متعال انسانها را در حالات مختلف و درجات متفاوت قرار می‌دهد. گاهی در حکومت انسان ظالم و جبار و گاهی در حکومت انسان عادل و مهربان. به همین کیفیت این زندگی دنیا از تولّد تا مرگ مدرسه‌ای است که انسانها در این مدرسه لازم است بخوانند و بدانند، به علم و دانش برسند. هدف خدا برای انسان، زندگی آخرت است نه زندگی دنیا. جای تمام وعده‌هایی که خداوند به انسان داده و آنها را امیدوار می‌کند که درهای نعمت خود را به روی آنها بگشاید، زندگی آخرت است. نه برای کفّار در زندگی دنیا عذاب جهنم دایر می‌شود نه هم برای مؤمنین نعمتهای بهشت. آن چه از رنج و عذاب برای کفّار مقدّر است در زندگی آخرت و آن چه هم برای اهل ایمان از نعمت و لذّت مقدّر است در زندگی آخرت است. زندگی دنیا یک مقدمه کوتاه

و کوچکی است که انسانها را برای زندگی آخرت آماده می‌کند. انسانها در زندگی دنیا دوره می‌بینند که چطور و چگونه زندگی کنند. بعد از آشنایی به زندگی بد و خوب و نعمتها و ضدّ نعمتها، برای زندگی خالص کامل که رنج و زحمتی نباشد و نداشته باشد به عالم آخرت منتقل می‌شوند.

تقدیرات خداوند در زندگی دنیا بر پایه عقل و استعداد انسانها دایر می‌شود. رفتار خدا و اولیاء خدا در زندگی دنیا مانند رفتار پدر و مادر دانا و دانشمند با کودکان است. در واقع پدر و مادر در اطاعت کودکان هستند (و مجبورند با اخلاق و رفتار آنها بسازند) نه کودکان در اطاعت پدر و مادر. خدا و اولیاء خدا، مربیان بشر در کره زمین هستند. آنها به جای پدر و مادر دانا و دانشمندان و اهل عالم به جای کودکانی که هنوز به عقل و شعور نرسیده‌اند. پیش از آن که اهل دنیا در اطاعت خدا و اولیاء خدا باشند، خدا و اولیاء خدا در اطاعت اهل دنیا هستند. روایتها در تعریف اهل دنیا می‌گوید: العبد یدبر والله یقدر. نقشه کشی زندگی به دست انسان و تهیه وسائل به دست خداوند است. و این همان معناست که می‌گوئیم خدا و ائمه در خدمت انسانند که زندگی او را به ثمر برسانند. رفتار خدا و ائمه اطهار ع با مردم دنیا درست مانند رفتار پدر و مادر دانشمند با کودک کودکستان است که مربیان کودک مأموریت دارند خود را در وضع فکری کودکان قرار دهند. در واقع مربیان کودک تابع رأی و خواهش کودکانند نه کودکان تابع رأی مربیان. به پدر و مادر دستور داده‌اند که تا هفت یا ده سال در اطاعت کودکان خود باشند. کودکان در این مدت بر پدر و مادر حکومت می‌کنند. پدر و مادر با کودک خود به بازار می‌روند. کودک اسباب بازیها را می‌بیند به پدر و مادر می‌گوید برای من اسباب بازی بخرید. پدر و مادر می‌گویند برایت قلم و کاغذ بخریم به مدرسه بروی بخوانی و بنویسی. کودک می‌گوید به مدرسه نمی‌روم، اسباب بازی می‌خواهم. با پدر و مادر لجبازی

می‌کند و آنها را مجبور می‌کند برایش اسباب بازی بخرند. همین‌طور در تمام مسائل مربوط به دوران کودکی. پدر و مادر مهربان گرچه عاقل و دانشمندند و می‌دانند که بازی کودکانه برای آنها مناسب نیست ولیکن لازم است هم بازی کودکان خود باشند و برای سرگرم نمودن کودکان اعمال کودکانه انجام دهند. شاعر می‌گوید:

چون که با کودک سر و کارت فتاد هم زبان کودکی باید گشاد

یعنی با کودکان بایستی کودکانه سخن بگویید و مانند او بخندید و بازی کنید تا روزی که به عقل و دانش شما برسد. انسانها در زندگی دنیا گرچه عمرشان چهل و پنجاه و یا هفتاد و هشتاد باشد باز هم در برابر خدا و اولیاء خدا کودک شناخته می‌شوند. خدا و اولیاء خدا لازم است اعمال و افکار خود را در وضع فکری مردم دنیا قرار دهند و همگام با آنها زندگی کنند تا روزی که مردم به عقل و شعور خداشناسی برسند و با تقدیرات خداوند جور شوند. لذا گفته‌اند: **الْعَبْدُ يُدَبِّرُ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ**. یعنی مردم دنیا برای خود نقشه زندگی می‌کشند و به فکر خود راه و رسم زندگی را در نظر می‌گیرند. خداوند هم همراه و همگام آنها برایشان زندگی را مقدر می‌کند، بعضی‌ها دوست دارند کشاورز باشند، برایشان کشاورزی مقدر می‌کند. بعضی‌ها دوست دارند دامداری کنند، برای آنها گوسفند و گاو و شتر خلق می‌کند و دامداری برایشان مقدر می‌کند. همین‌طور هرکسی براساس سلیقه خود عمل مخصوصی را در نظر می‌گیرد. خداوند هم زندگی او را برابر فکر و عمل خودش مقدر می‌کند تا جایی که انسانها از راه کفر و گناه و معصیت وارد زندگی می‌شوند. خداوند هم به آنها میدان می‌دهد، وسایل گناه و معصیت در اختیارشان می‌گذارد تا مشغول گناه و معصیت شود و بعد بفهمند عاقبت خوبی ندارد، شاید توبه کند. برای کافران که تصمیم می‌گیرند از راه جنگ و قتل و کشتار موققت پیدا کنند خداوند اسباب و ابزار جنگ و ستیز را

در اختیارشان می‌گذارد. هم به بدکاران کمک می‌کند تا بدکاری خود را به ثمر برسانند و هم به نیکو کارن کمک می‌کند تا نیکوکاری خود را به ثمر برسانند. هرکسی از هر راهی که دوست دارد وارد زندگی شود و برای خود مال و سرمایه تهیه کند، خداوند هم از همان راه وسیله در اختیار او می‌گذارد. دزدان و غارتگران را مجهّز به وسایل دزدی و غارتگری می‌کند، خدمتگذاران به بندگان خدا را مجهّز به وسایل خدمتگذاری می‌کند. در نتیجه نیکان و بدان و مؤمنان و کافران هر دو طایفه از وسایلی که خدا در اختیارشان می‌گذارد، استفاده می‌کنند. خداوند قدرت دارد کافر و منافق را به محض این که به راه کفر بروند و یا تصمیم بگیرند بنده خدایی را به قتل برسانند و یا مال کسی را سرقت کنند به محض چنین تصمیمی نابود کند تا نتوانند دزدی کنند یا مرتکب قتل شوند. ولیکن به آنها مهلت و میدان می‌دهد، آب و نان و غذا و آن چه لازم دارند و یا فکر سرقت و دزدی را به آنها می‌دهد و آنها هم از مهلتی که خدا به آنها داده و یا وسیله‌هایی که خدا در اختیارشان گذاشته است سوء استفاده می‌کنند. به دزدی و غارتگری و قتل و کشتار متوسّل می‌شوند. خداوند به این دلیل آنها را مهلت می‌دهد و وسیله‌هایی که لازم است در اختیارشان می‌گذارد تا بفهمند آدمکشی و دزدی و خیانت عاقبت خوبی ندارد. مردم به دشمنی آنها برمی‌خیزند و زندگی آنها ناگوار می‌شود. خدا به این دلیل بدکاران و جنایتکاران را میدان و مهلت می‌دهد تا بدانند ظلم و جنایت، فضای زندگی را بر آنها تنگ می‌کند و مبعوض تمام مردم واقع می‌شوند. در این حال که گرفتار عواقب بد دزدی و جنایت شدند اگر پشیمان شوند و توبه کنند و به راه اطاعت و بندگی خدا درآیند، خدا توبه آنها را می‌پذیرد و آنها را کمک می‌کند تا زندگی خودشان را اصلاح کنند. مردم هم که فهمیدند که فلان کافر یا دزد و جنایتکار توبه کرده و آدم خوبی شده است او را دوست دارند و از حق و حقوقی که به دست او ضایع

شده است، می‌گذرند. خداوند به همین کیفیت در این دنیا آزادی مطلق می‌دهد و وسایل زندگی را در اختیار بدان و نیکان می‌گذارد. به هر دو طایفه کمک می‌کند، روزی آنها را می‌رساند تا شاید در این مدت عمر بفهمند که نیکی، مایهٔ سعادت و خوشبختی است و بدکاری، مایهٔ هلاکت و بدبختی.

پس انسانها در برابر خدا و اولیاء خدا که پیغمبران و ائمه باشند، مانند کودکانند. پیغمبران و ائمه و خداوند هم به این کودکان میدان می‌دهند تا بگویند، بخندند و هرکاری به نظرشان خوب است انجام دهند تا در انتها عقل و شعوری پیدا کنند که بفهمند سعادت و خوشبختی در اطاعت خدا و پیغمبران است نه در خودرأیی و هوسبازی. رفتار چهارده معصوم ع هم با مردم دنیا درست مانند رفتار خدا یا پدر دانشمند با کودکان است. گفته شد که خدا و پیغمبران و اولیاء خدا در ارتباط با مردم مانند پدر و مادر دانشمند در ارتباط با کودکانند، وظیفهٔ پدر و مادر با کودکان حُسن اخلاق در رفتار و گذشت است. اگر پدر و مادر چنان انتظاری که از فرزندان عاقل و بالغ خود دارند از کودکان سه و چهار ساله داشته باشند، دائم بایستی با کودکان در جنگ و ستیز باشند که چرا آنجا بازی کردی و یا آن ظرف را شکستی و یا چرا خود و لباس خود را کثیف نمودی. پدران و مادران کم صبر و کم حوصله، دائم کودکان خود را کتک می‌زنند و اذیت می‌کنند و عاقبت این کودکان عقده‌ای می‌شوند. قسی القلب بار می‌آیند و وقتی بزرگ می‌شوند، مردم را دشمن خود می‌دانند و دائم در حال جنگ و ستیز با دیگرانند. پس پدر و مادر جایز نیست با کودکان خود روش خشونت و سختگیری را دنبال کنند. بلکه باید درحالی که با آنها مهر و محبت دارند، آرام آرام آنها را به وظایف خود آشنا کنند. یکی از گناهان بزرگ، ضرب و زجر کودکان است. ائمه اطهار ع و پیغمبران هم نسبت به سایر مردم همچون پدران و مادران نسبت به کودکانند. بعضی از پیغمبران گذشتهٔ تاریخ، کم صبر و کم

حوصله بودند و نمی‌توانستند در برابر زجر و فشار مردم و یا کفر و گناه آنها صبر و حوصله داشته باشند. عصبانی می‌شدند و مردم را نفرین می‌کردند. یا قهر می‌کردند از جامعه خارج می‌شدند. مانند پدری که با خانواده خود قهر کند، از خانه فرار کند و به جای دیگر برود، در اثر نفرین آنها عذاب نازل می‌شد و مردم زمان هلاک می‌شدند، تنها پیغمبری که در برابر بی‌انضباطی مردم و در برابر زجر و فشار آنها صبر و تحمل می‌کرد و هیچ وقت نفرین نمی‌کرد و با بدکاران و جنایتکاران قهر نمی‌نمود و بلکه به جای نفرین آنها را دعا می‌کرد و می‌گفت: ای خدا بر این قوم و قبیلۀ من که بجای بچه‌های من هستند رحم کن و عذاب خودت را بر آنها نازل نکن، عقل و شعور آنها ضعیف است، در آینده به عقل و شعور می‌رسند و وظیفه خود را انجام می‌دهند، پیغمبر اسلام بود که خدا او را رحمت عالمیان نامید. پیغمبر اسلام با خداوند قرار گذاشته بود که اگر هم گاهی عصبانی شدم و کسی را نفرین کردم تو نفرین مرا دعا حساب کن مبادا بر کسی که او را نفرین کرده‌ام غضب کنی و او را عذاب نمایی. جمله‌ای از آن حضرت معروف است که می‌گفت: *اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِّغُنَى رَحْمَةً*. یعنی خدایا اگر هم کسی را لعنت کردم تو به جای لعنت من رحمت خود را بر او نازل کن. لذا با این که گناهکاران امت و انسانهای جاهل و نادان آن حضرت را اذیت می‌کردند، هرگز آنها را نفرین نمی‌کرد که به عذاب الهی مبتلا شوند. با امت خود صبر و مدارا را پیشه کرد تا هرکسی سرنوشت خود را چنان که خدا مقدر می‌کند ببیند، نه این که بدکاران به نفرین پیغمبر معذب شوند، بلکه نتایج بدکاری خود را ببینند. لذا پیغمبر اسلام در صبر و حلم و تحمل آزار اذیت امت نمونه و نظیر نداشت. همانطور که خداوند در برابر گناه و معصیت بندگان صبر و مدارا می‌کند و به آنها مهلت می‌دهد تا روزی که به عقل و شعور برسند و گناه و معصیت را ترک کنند،

پیغمبر اسلام هم همین‌طور در برابر ظلم و گناه مردم و تجاوز آنها صبر و مدارا داشت تا هرکسی سرنوشت خود را ببیند و بداند.

مصیبتی که سر انسانهای ظالم و گناهکار می‌آید بر دو قسم است: گاهی یک ظالم و متجاوز به کسی ظلم می‌کند و یا مرتکب گناه می‌شود و دولت او را تنبیه می‌کند. مثلاً او را جریمه می‌کند و یا به زندان می‌اندازد. و گاهی همان گناه و معصیت‌ها و ظلم و ستم‌ها دامنگیر آدم بد می‌شود و او را گرفتار می‌کند. مثلاً یک رانندهٔ خودرو که برخلاف قانون و مقررات رانندگی حرکت می‌کند. جایی که نبایستی به چپ و راست بپیچد، می‌پیچد و یا جایی که نباید دور بزند، دور می‌زند. برای این رانندهٔ بی‌احتیاط دو رقم گرفتاری پیدا می‌شود، یکی از آن دو رقم، جریمه است که پلیس او را جریمه می‌کند. و رقم دوم تصادف است، کسی او را جریمه نمی‌کند ولی در اثر بی‌احتیاطی و خلاف مقررات، به دره‌ای سقوط می‌کند یا کشته می‌شود. ممکن است پلیس از جریمه صرف‌نظر کند یا او را ببیند که جریمه کند. اما آن جا که تصادف می‌کند و یا به دره سقوط می‌کند، به دست کسی نیست. خودش، خودش را به هلاکت انداخته است. گناه و معصیت‌ها هم از این قبیل است. حرکت و فعالیت انسان بر خلاف مقررات، گاهی از نوع تصادف است و گاهی از نوع جریمه.

خداوند و پیغمبر اسلام از جریمه کردن صرف نظر می‌کنند ولیکن تصادف به دست کسی نیست. نه به دست خداست و نه امام و پیغمبر. نتیجهٔ گناه و معصیت است. همچنین روش و رفتار امامهای معصوم ع و یا روش و رفتار حضرت زهرا س با مسلمانان چنین است. مسلمانان در کیفیت رفتار ائمه اطهار با دوستان و دشمنان بسیار تعجب کرده‌اند. می‌گویند با این که امامان از قدرتی الهی و معنوی برخوردارند، شخصیت‌های نیرومند و قدرتمندند، چطور می‌شود که دشمنان بر آنها مسلط می‌شوند تا جایی که آنها را می‌کشند و یا به اسارت

می‌برند؟ آیا این کشته شدن و اسیر شدن و در انتها مانند امام زمان عج غایب شدن از انظار، مربوط به ناتوانی آنهاست که مغلوب دشمنان می‌شوند و به قتل می‌رسند یا مربوط به این است که اطلاع ندارند که دشمنان در کمین آنها هستند و عاقبت آنها را مسموم می‌کنند؟ مثلاً ابن ملجم مرادی، مردی بی‌حیا و شقی، پشت سر مولا به نماز می‌آیستد و امام را به قتل می‌رساند. آیا امام بی‌خبر است که او قصد کشتن او را دارد و پشت سرش متصل به امام ایستاده است و یا خبر دارد که قاتل پشت سر اوست، اگر خبر دارد چرا او را از خودش دور نمی‌کند و یا به جوانان مدافع خود دستور نمی‌دهد او را از مسجد بیرون کنند. و اگر هم خبر ندارد و غافل‌گیر می‌شود، چگونه ممکن است امامی که علم غیب دارد قاتل خود را شناسد و به دست او کشته شود؟ یا مانند امام حسن ع که به وسیله زوجه خود به نام جعده مسموم می‌شود، شیر مسموم را زوجه‌اش در اختیار آن حضرت که روزه‌دار بوده قرار می‌دهد، حضرت شیر مسموم را می‌خورد و از دنیا می‌رود. آیا امام خبر ندارد که زوجه او دشمن اوست و چرا ابتدا با او ازدواج می‌کند و عاقبت هم به دست او مسموم می‌شود؟ و بالاتر از همه اینها امام حسین ع با عده بسیار کم از یاران و انصار در برابر یزید که قدرت زمان است قیام می‌کند و به کربلا می‌رود عاقبت کشته می‌شود. آیا خبر ندارد که مردم زمانش بی‌وفایند و او را یاری نمی‌کنند و او با یاران کمی که دارد کشته می‌شود؟ چطور ممکن است امام از سرنوشت خود بی‌خبر باشد، عاقبت غافلگیر شود و به دست دشمن مقتول شود؟

چقدر زیاد در داستان پیغمبران گفته شده است که با عده کمی وارد میدان جنگ شده‌اند و با دشمنان خود که ده برابر و یا بیشتر بوده‌اند جنگیده‌اند و پیروز شده‌اند. پیغمبر اکرم در جنگ بدر، سیصد و سیزده نفر لشکر داشت و دشمن او با تجهیزات کامل حدود هزار نفر بودند. لشکریان پیغمبر اسلحه کافی

نداشتند و با پرتاب سنگ و فلاخن می‌جنگیدند و در عین حال پیغمبر اکرم ع پیروز شد. به همین کیفیت مشاهده می‌کنیم که امامها یکی بعد از دیگری در برابر دشمن خود مغلوب شده‌اند. دشمن یا آنها را مسموم نموده و یا به قتل رسانیده است. مأمون عباسی دانه‌های انگور را مسموم می‌کند به حضرت رضاع تعارف می‌کند که بخورد. امام هم انگور مسموم را تناول می‌کند و مسموم می‌شود و از دنیا می‌رود. همین‌طور امامهای دیگر.

در اینجا کسانی که امام شناس نیستند و یا عقیده به آنها ندارند می‌پرسند که اگر امامان علم غیب دارند چرا نمی‌دانند این انگور مسموم است و یا کسی که به آنها شربت می‌دهد شربت را مسموم نموده است؟ در نتیجه به دست دشمن کشته می‌شوند و اگر هم می‌دانند که کشته می‌شوند و دشمن آنها را مسموم می‌کند، چرا انگور مسموم را از مأمون عباسی می‌گیرد و تناول می‌کند؟ و چرا امام حسین ع با این که می‌داند کشته می‌شود به کربلا می‌رود و با یزید و ابن زیاد می‌جنگد؟ و یا چرا مولا علی ع با این که می‌داند ابن ملجم قاتل اوست او را از خودش دور نمی‌کند و مانند دیگران به او حقوق می‌دهد و عاقبت متصل به امام پشت سر او به نماز می‌ایستد و امام را به شهادت می‌رساند؟ اگر بگوئیم می‌دانسته‌اند کشته می‌شوند، به دست خود، خود را به هلاکت انداخته‌اند با این که خداوند در قرآن می‌فرماید: به میل خود از کشته شدن استقبال نکنید و خود را به هلاکت نیندازید.^۷ اگر هم نمی‌دانسته‌اند و غافلگیر شده‌اند که مناسب مقام امامت نیست که دشمن خود را شناسد و یا شربت و انگور مسموم را نداند و بخورد و کشته شود. یک چنین ایراداتی بر کشته شدن امامان و مخصوصاً بر کشته شدن امام حسین ع گرفته‌اند و منکر قدرت امام و یا علم امامت شده‌اند و

^۷ - لا تَلْفُوا بِأَنفُسِكُمْ إِلَى اللَّهِ يَكْفُرُ. (بقره)

گفته‌اند امام هم مانند دیگران از مقدرات خود بی‌خبر است. دوست و دشمن خود را نمی‌شناسد و عاقبت کشته می‌شود.

جوابهایی به این سوالات داده‌اند

در برابر یک چنین سؤالاتی که مردم پرسیده‌اند و گفته‌اند چرا امام از این قدرتهای خود استفاده نمی‌کند، بعضی‌ها جواب داده‌اند که امام در همان ساعتی که دشمن می‌خواهد او را مسموم کند غافل می‌شود و در اثر غفلت، شربت مسموم را می‌خورد یا در همان ساعتی که دشمن با او می‌جنگد از ضربت دشمن غافل می‌شود و در اثر غافلگیری کشته می‌شود. ولیکن این جوابها درست نیست. امامان معصوم مقدرات خود و سایر مردم را از ابتدا تا انتها می‌دانند، قاتل خودشان را و کیفیت قتل خودشان را می‌دانند و باخبرند، ولی طبق تقدیر خدا که در تربیت خود به نیکان و بدان مهلت می‌دهد، آنها هم نیکان و بدان عالم را مهلت می‌دهند. گرچه به وسیله آنها کشته شوند. مثلاً مردمی که در کربلا به حکم یزید و ابن زیاد با امام می‌جنگند، در تقدیر خدا مهلت دارند تا مدت عمر خودشان را به آخر برسانند. شاید از گناهی که مرتکب شده‌اند گرچه قتل امام است، پشیمان شوند و توبه کنند. اگر امام حسین ع روز عاشورا بخواهد از علم و قدرت الهی خود استفاده کند، لازم است تمامی آن هزارها نفری که در کربلا حاضر شده‌اند را بکشد و نابود کند. بعد از آنها هم هزاران نفر دیگر به حکم یزید و ابن زیاد به کربلا می‌آیند و نظر به این که اکثریت مردم زمان جاهل و نادانند و به حکم رؤسای کافر خود امامان و پیغمبران را می‌کشند، اگر به دست امام یا به اراده خدا پیش از آن که امام را بکشند، نابود شوند دیگر کسی نمی‌ماند که خدا او را تربیت کند و به زندگی بهشتی برساند. امامان مانند پدر دانشمند و مهربان هستند و مردم به جای کودکان، کودکان پدر و مادر را اذیت می‌کنند یا گاهی کتک می‌کنند ولیکن پدر مهربان با آنها محبت می‌کند. کاری به کار آنها ندارد،

به آنها فرصت و مهلت می‌دهد تا عاقل و کامل شوند و قدر پدر و مادر خود را بدانند.

تمامی افراد بشر در زندگی دنیا از جاهل و عاقل، دانا و نادان در برابر خدا و ائمه اطهار مانند کودک کودکستانند. علم و دانشی که خدا به ائمه ع آموخته و از اسرار خلقت باخبرند، دیگران خبر ندارند. به جهل و نادانی خود معصیت می‌کنند و با یکدیگر می‌جنگند. ظلم می‌کنند، همچنین امامان و پیغمبران را اذیت می‌کنند و گاهی آنها را می‌کشند اگر خدا بخواهد به محض این که هرکسی اراده کند به کسی ستم کند یا مرتکب گناه شود او را بکشد، لازم است اکثریت مردم را پیش از آن که به عقل و شعور برسند نابود کند. در این صورت خلقت عالم و آدم لغویت پیدا می‌کند. خدا می‌داند که اکثریت مردم در ابتدای زندگی جاهل و نادانند و مرتکب گناه و معصیت می‌شوند و قهراً نتایج گناه و معصیت که عذاب و محرومیت است به خود آنها برمی‌گردد. اکثریت مردم اگر در ابتدای زندگی گناهکارند، در اواخر زندگی توبه می‌کنند و بهشتی می‌شوند. پس همانطور که پدر و مادر، کودکان خود را مهلت می‌دهند، خداوند هم گناهکاران را که هنوز به عقل و ایمان نرسیده‌اند، مهلت می‌دهد تا اگر در ابتدای زندگی جاهل و نادانند در انتهای زندگی عقل و دانش پیدا کنند و گناه و معصیت را ترک کنند و در نتیجه به زندگی بهشتی برسند. ائمه اطهار هم بر طبق تقدیر خدا به دشمنان خود مهلت می‌دهند گرچه به دست آنها کشته شوند. زیرا بعد از آن که امام و یا پیغمبر را کشتند و سرنوشت بدی پیدا کردند، توبه می‌کنند. خدا و اولیاء خدا هم توبه آنها را قبول می‌کنند و در نتیجه از عذاب جهنم که عذاب سختی است نجات پیدا می‌کنند. مثلاً حضرت رضاع می‌داند که مأمون او را مسموم می‌کند و یا مولا علی ع می‌داند که ابن ملجم و یاران او امام را به قتل می‌رسانند و می‌دانند که مأمون یا ابن ملجم و یارانش از جانب خدا مهلت دارند،

شاید توبه کنند. پس در اثر مهلتی که خدا به گناهکاران می‌دهد، امامان نیز این مهلت را قبول دارند و متعرض قاتلان و دشمنان خود نمی‌شوند. در اثر همین مهلت، اکثریت ظالم و گناهکار توبه می‌کنند و خدا و امام توبه آنها را قبول می‌کنند و در نتیجه بهشتی می‌شوند و این بهترین راهی است که از خدا و ائمه اطاعت کنند.

پس به دلایلی که گفته شد خداوند در هر زمانی و قرنی اکثریت ظالم و کافر را مهلت می‌دهد تا همه آنها آمادگی قبول حکومت خدا و امام را پیدا کنند و تسلیم خدا و امام شوند. در چنین زمانی به امر خدا امام زمان عج قیام می‌کند و اکثریت مردم که پیش از ظهور مرتکب گناه شده‌اند و توبه کرده‌اند به حضور خود می‌پذیرد.

کیفیت حرکت گروه مؤمن به سوی بهشت و زندگی آخرت

این دو گروه کافر و مؤمن از ابتدای تاریخ تا انتها به نام شجره طیبه و شجره خبیثه شناخته شده‌اند. خداوند از رشد هر دو گروه تعبیر به شجره می‌کند. در تعریف اهل ایمان می‌گوید: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم). شجره کفر و نفاق را هم تعریف می‌کند می‌فرماید: وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (ابراهیم).

یعنی شجره طیبه که اهل ایمان و تقوی باشند به تمام دلها ریشه می‌دوانند و به سوی آسمان سر می‌کشند. همه جا ثمرات وجودی خود را که علم و دانش و صلاح و اصلاح باشد در اختیار مردم قرار می‌دهند و در انتها درخت طوبای بهشت شناخته می‌شوند. چنان درختی که فضای آفرینش را از آسمانها و زمین زیر سایه خود قرار می‌دهد.

اما شجرهٔ خبیثه به جایی بند نیست مانند درختی است که از زمین کنده شده، ثبات و استقامت ندارد. دائم در معرض حوادث و خطرات و باد و طوفان است و عاقبت هیزم جهنم است. هر درختی به آسمان سر می‌کشد، ترقی می‌کند و شاخ و برگ بوجود می‌آورد. ولی شجره خبیثه رشد تنزلی و تسافلی دارد و عاقبت در اسفل السّافلین قرار می‌گیرد، هر روز در افکار مردم سقوط می‌کند، مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرد و عاقبت از جامعهٔ بشریت رانده می‌شود و در درک اسفل جهنم چنان گوشه‌گیر می‌شوند که هریک از آنها برابر حجم بدنشان جا دارند و تا می‌توانند یکدیگر را آزار می‌دهند. چنان که تعریف شد زندگی خود را از مسیر ظلم و ستم و خیانت با زر و زور و تزویر شروع می‌کنند و با این آتش‌های هسته‌ای خاتمه می‌دهند و محکوم به عذاب‌هایی می‌شوند که خودشان تولید کرده‌اند.

شجره طیبه در مسیر تقوا و علم و دانش رشد می‌کند و اولین حرکت آن با توبه و تقوا شروع می‌شود. آدم و حوا که به اشتباه خود از زندگی بهشتی محروم شدند و مدتی در محرومیت به سر بردند، عاقبت توبه نمودند و به سایهٔ شجرهٔ طوبا که ولایت علی ع است، برگشتند. آدم و حوا مظهر توبه شناخته شدند و فرزند بلافصل آنها به نام هابیل مظهر تقوا و مظلومیت شناخته شد و قابیل مظهر ظلم و ستم و خیانت و جنایت. وقتی که قابیل براساس حسد خود برادرش هابیل را تهدید کرد که تو را می‌کشم برادر به او گفت که اگر مرا به قتل برسانی، من چنین کاری نمی‌کنم که تو را به قتل برسانم من از خدا می‌ترسم. همین کلمه که از خدا ترسید و خود را مسئول خدمت دانست نه خیانت، تقوا نامیده می‌شود. تقوا به معنای این است که انسان از خدا بترسد مرتکب جرم و جنایت نشود. بنابراین هابیل نهال اصلی شجرهٔ طیبه شناخته شد و قابیل هم نهال اصلی شجره خبیثه. هابیل و همکاران او هر روز در اطاعت خدا و در اطاعت انسانهایی

قرار گرفتند که از جانب خدا مأموریت داشتند. در مسیر ایمان و تقوا رشد نمودند. گاهی مبتلا به حکومت جنایتکاران و ظالمان می‌شدند، صبر می‌کردند و گاهی در اطاعت یک سلطان عادل الهی. همین‌طور در هر قرن و زمانی رشد می‌کنند، شجره تقوا و عدالت و ایمان و علم حکمت را رشد می‌دهند. از قرنی به قرن دیگر در حرکت هستند تا روزی که افکار آنها برای قبول آخرین و بهترین حکومت آمادگی پیدا کند و آن حکومت امام زمان عج و اولیاء کامل خداوند متعال است. در یک چنین زمانی از این زندگی دنیایی که توأم با رنج و مصیبت و محنت و مشقت و مرگ و میر است، نجات می‌یابند. در سایه حکومت خدا و اولیاء خدا قرار می‌گیرند، رنج و زحمت و مصیبت و مرگ و مرض آنها خاتمه می‌یابد. در سایه شجره طوبا که حکومت امام زمان عج و ائمه اطهار ع است قرار می‌گیرند. زندگی دنیایی آنها تبدیل به زندگی آخرتی که همان بهشت موعود است، می‌شود.

علائم ظهور امام زمان عج و تشکیل زندگی آخرت چیست؟

گفته شد که تمامی اهل عالم از ابتدای تاریخ تا روز ظهور قیامت با قیام امام زمان عج بر دو قسمند: قسمتی مؤمن به دین خدا که در خط اطاعت خدا و قسمت دیگر کافر به دین خدا که در خط گناه و معصیت و ظلم و ستم فعالیت می‌کنند. این دو گروه بدون این که از یکدیگر خبر داشته باشند و بدون این که بین آنها قول و قراری در کار باشد، در مسیر ساخت و ساز زندگی بهشتی و یا ساخت و ساز زندگی جهنمی فعالیت می‌کنند. رؤسای گروه اهل ایمان پیغمبران و اولیاء خداوند که در مسیر اطاعت خدا و به حکومت رسانیدن اهل حق فعالیت می‌کنند. و گروه کافر به دین خدا در اطاعت رؤسای کفر که همان شیاطین و ابلیس‌ها هستند فعالیت می‌کنند. آخرین نتیجه فعالیت گروه مؤمن و اولیاء خدا، پیدایش حکومت الهی به رهبری امام زمان عج است که آخرت نامیده شده است.

آخرت یعنی آخرین حکومت، آخرین قدرت، آخرین زندگی و همه جا، آخرین به معنای کاملترین است. بعضی خیال می‌کنند که آخر و آخرت به معنای مردن و تمام شدن زندگی اوست. این خیالات اشتباه است. آخر و آخرت یعنی بهترین و کاملترین زندگی. کاملترین زندگی آن را می‌گویند که انسان بر طبیعت و همه کائنات مسلط باشد، رقم رنج و زحمت انسان صفر باشد و رقم موفقیت و خوشبختی و آسایش و آرامش او بینهایت. انسان حاکم بر مرگ و مرض باشد نه مرگ و مرض حاکم بر انسان. آخرین یعنی بهترین و کاملترین نه به معنای تمام شدن و نابود شدن.

آن طایفه کافر و گناهکار هم بدون این که با یکدیگر قول و قراری داشته باشند و از کار و فعالیت یکدیگر خبر داشته باشند در مسیر ظلم و ستم و تسلط بر ضعفا فعالیت می‌کنند. هدفشان در زندگی این است که بر اهل عالم و منابع ثروت و قدرت تسلط پیدا کنند و این تسلط بدون ظلم و ستم و سرکوبی ضعفا و فقرا ممکن نیست. لذا همه جا ضعفا را ضعیف‌تر و فقرا را فقیرتر نگه می‌دارند تا بتوانند بر آنها مسلط شوند. بشریت را در استخدام و استثمار خود قرار می‌دهند و نظر به این که این تسلط، بدون قتل و کشتار ممکن نیست و قتل و کشتار هم بدون اسلحه ممکن نیست، بین آنها مسابقه تسلیحاتی پیدا می‌شود. هر طایفه‌ای از آنها می‌کوشند اسلحه‌های قویتر بسازند تا بیشتر ضعفا را بکشند و نابود کنند. اسلحه‌های ابتدائی و متوسطه و نهایی. اسلحه ابتدایی آنها سنگ و فلاخن و چوب و چماق است که هر کس قویتر و زرنگتر باشد افراد ضعیف‌تر را یا به اطاعت خود در می‌آورد و یا او را می‌کشد. ضعفا هم از ترس کشته شدن یا گرسنه ماندن مجبور به اطاعت می‌شوند. و چون اسلحه‌های ابتدایی کارساز نیست اسلحه‌های برنده‌تر و قویتر مانند شمشیر و نیزه و امثال آنها می‌سازند تا بتوانند بهتر و بیشتر بر ضعفا تسلط پیدا کنند. همین‌طور در مسابقه تسلیحاتی

هر روز اسلحه‌های قویتر و خطرناکتر و عاقبت متوسل به اسلحه‌های آتشین می‌شوند. برای کشتن انسانها از نیروی آتش و اسلحه‌های آتشین استفاده می‌کنند. خداوند از چنین روزی که کفار فریفته اسلحه‌های آتشین می‌شوند خبر می‌دهد. در سوره ذاریات می‌فرماید: *يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ* (در جواب بگو) *يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ*. و این اسلحه‌ها هم هر روز قویتر و خطرناکتر می‌شود و عاقبت بزرگترین اسلحه آتشین که بمبهای هسته‌ای است می‌سازند که خطرناکترین و کشنده‌ترین اسلحه‌هایی است که ظالمان و کافران موفق به ساخت آن می‌شوند. خداوند این آتش را آتش کبری نامیده است. در آیات سوره دخان آیات ۱۵ - ۱۰ و سوره‌های دیگر از قدرت تخریب این آتش‌ها و آدم کشی‌ها خبر می‌دهد و می‌گوید: عاقبت کره زمین و جمعیت اهل عالم را در محاصره این آتش خطرناک قرار می‌دهند. و عاقبت به وسیله همین آتش‌های خطرناک که جهنم آنها شناخته شده است، زندگی بشریت را فلج می‌کنند. و چنان می‌شود که بعد از جنگ هسته‌ای زندگی برای کسی خواه کافر باشد یا مؤمن، ممکن نیست. خداوند در قرآن خبر می‌دهد که با این آتش‌ها، مرگ زندگی بشر فرامی‌رسد و اگر تمام مردم کشته نشوند یا نمیرند، زندگی آنها می‌میرد. زیرا آتش‌های خطرناکی است که آب و خاک و هوا را که منابع زندگی مردم هستند از خاصیت می‌اندازد. قرآن ضمن آیه‌ای در سوره اسراء می‌فرماید: *وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً*. و احادیث هم ضمن روایت‌هایی که از امام پرسیده، گفته‌اند در این جنگ هسته‌ای یک سوم اهل عالم کشته می‌شوند و یک سوم دیگر از عوارض جنگ می‌میرند و آن باقیمانده، لت و پار و شل و کور می‌شوند که دیگر برای کسی ادامه زندگی ممکن نیست. این آخرین وضعیت زندگی گروه کافر و گروه مؤمن خواهد بود.

گروه کافر از ابتدای تاریخ تا انتها بر پایه سه اصل فعالیت می‌کنند. از آن سه اصل به زر و زور و تزویر تعبیر می‌کنند. این سه اصل، رمز قدرت گروه کافر و منافقین است. اولاً می‌کوشند تا بتوانند ثروت دنیا را قبضه کنند. روزی مردم را به دست گیرند و خود را بر منابع زمین و کوه و صحرا و دریا مسلط کنند. بعد از آن که مسلط شدند مردم را به استثمار خود درآورند. گاهی آنها را به کارهای تولیدی و عمران و آبادی وادار کنند و منافع کار و تولید آنها را خودشان تصرف کنند. اگر در اطاعت آنها بودند به آنها لقمه نانی می‌دهند که مبادا ضعیف شوند و یا بمیرند که نتوانند کاری انجام دهند و اگر از اطاعت آنها سرپیچی کردند، کشته می‌شوند. در صورتی حق حیات دارند که در اطاعت ثروتمندان و قدرتمندان باشند و الا حق حیات از آنها سلب می‌شود.

اصل دوم سرمایه آنها زورگویی و اعمال قدرت است. به دلیل این که زر و زور دارند خود را خدای عالم می‌دانند و ماسوا را که از آنها ضعیف ترند مجبور به اطاعت خود می‌کنند و این زور و قدرت که رمز موفقیت آنهاست، بدون اسلحه ممکن نیست، مجبورند خود را مسلح به سلاحهای آدم کشی نمایند. چنان که گفته شد اسلحه‌های آنها از پرتاب سنگ شروع می‌شود و به اسلحه‌های هسته‌ای و اتمی خاتمه پیدا می‌کند. اولین قاتل تاریخ، قابیل فرزند بلافضل آدم بوده است که برادرش هابیل را با سنگ به قتل رسانیده و خدا همین ظلم و آدم کشی را کبریت جهنم نامیده است و در قرآن به مردم می‌گوید: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (بقره) قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ (تحریم). یعنی خودتان را از آتشی حفظ کنید که آتش برافروز آن انسان و پرتاب سنگ است. یعنی همان سنگی که هابیل، ظالمانه برادر خود را با آن کشته است. خداوند آن را کبریت جهنم نامید و آن آتش ظلم و زور است که به وسیله ظالمین و ستمکاران ظهور پیدا می‌کند.

اصل سوم قدرت آنها تزویر است که به معنای مکر و شیطنت است. بطور کلی شیاطین عالم همین کفار و منافقین هستند که همه جا بر پایه مکر و شیطنت فعالیت می کنند. باغ سبز به مردم نشان می دهند و وعده‌هایی می دهند که خلاف حقیقت است و خود را بصورت انسان مهربان معرفی می کنند. با این که دشمن خطرناکی برای بشریت هستند. این همه شیطنتها در طول تاریخ که میلیونها میلیون زن و مرد را گول زده و به دنبال خود راه انداخته‌اند. بوسیله کفار و منافقین انجام گرفته است. اساساً شیطان و ابلیس و منافق یک مصداق و یک معنا دارد. انسانهایی که در اطاعت خدا نیستند و دین خدا را قبول ندارند، نمی‌توانند انسانهای سالمی باشند که به نفع بشریت کار کنند و خدمتگذار مردم باشند. خود را مسئول خدمت به مردم نمی‌دانند. خدمات آنها بر پایه خیانت انجام می‌گیرد و بعد از آن که به قدرت رسیدند ضعفا را پایمال می‌کنند و آنها را به قتل می‌رسانند. این جا که شیطان به خدا می‌گوید به من تا روز قیامت مهلت بده تا بتوانم بندگان تو را گمراه کنم. شیطان، زبان حال همان کفار و منافقین است. آنها خدا را نمی‌شناسند که با او حرف بزنند ولیکن روش آنها در زندگی، حرکت و فعالیت بر پایه همان اصول سه‌گانه است که تعریف شد. یک انسان شیطان صفت که خود را رئیس جمعی از ضعفا و فقرا می‌داند و با وعده‌های خلاف حقیقت آنها را گول می‌زند. مردم وعده‌های دروغ او را باور می‌کنند، دین خود را رها نموده و در اطاعت او قرار می‌گیرند. خداوند گول زننده و گول خورده را مهلت می‌دهد تا عاقبت کسانی که مردم را گول زده‌اند بدانند که خیانت کرده‌اند و اشتباه کرده‌اند. مردمی هم که گول خورده‌اند بفهمند که گمراه شده‌اند، در نتیجه توبه کنند و از شیاطین برگردند و در اطاعت خدا و اولیاء خدا باشند. همین مهلتی که خدا به گول‌زندگان و گول‌خوردگان می‌دهد، زبان حال شیطان است که می‌گوید تا روز قیامت مهلت داشته باشم. در انتهای زندگی دنیا

که علم و دانش پیشرفت می‌کند، هم شیاطین خود را می‌شناسند که به بندگان خدا ستم کرده‌اند و آنها را گول زده‌اند. هم گول خوردگان عقل و شعور پیدا می‌کنند که گول خورده‌اند و کلاه سرشان رفته که خدا و دین خدا را رها کرده در اطاعت شیاطین بوده‌اند. عده‌ای توبه می‌کنند، خدا توبه آنها را قبول می‌کند و عده‌ای به کفر و گناه خود ادامه می‌دهند و عاقبت به جهنمی کشیده می‌شوند که خود آن را ساخته‌اند. این بود حرکت گروه کافر و منافق به سوی جهنم.

شرحی در کیفیت حکومت امام زمان عج

حکومت امام زمان عج برمدار ولایت تکوینی آن حضرت و برمدار ساخت و سازندگی آنی انجام می‌گیرد. ولایت تکوینی ائمه اطهار ع مانند ولایت تکوینی خداوند است. خداوند یک قدرت محیط نامتناهی به داخل و خارج همه کائنات است. کل موجودات از ذرات کوچک نامرئی گرفته تا اجسام بزرگ مانند کوهها و گرات، یکجور و یکنواخت در قبضه تصرف خداوند است. این طور نیست که به جزئی از اجزاء داخل و خارج عالم نزدیک باشد و از جزئی دیگر دور باشد. چیزی بین خدا و ذرات کائنات حایل نمی‌شود. در اعماق تاریکی‌ها و در دل گرات و کوهها، ذرات کوچک و بزرگ را همان طور می‌بیند و می‌داند که در فضای باز، خورشید را می‌بیند. بینش و دانش خدا یکجور و یکنواخت است. با اسباب و ابزار چیزی را نمی‌بیند و درک نمی‌کند. بلکه به احاطه ذاتی خود همه چیز را می‌داند. مانند خلایق نیست که اعضا و جوارح داشته باشد و با آنها کار کند. مثلاً با چشم ببیند و با گوش بشنود و با دست و پا کار کند. یک حقیقت مجرد و واحد احدی الذات است. ذات نامتناهی او قابل تجزیه و تبعیض نیست. چنان که امام فرماید: یَسْمَعُ بِكَلِّهِ وَ يَرَى بِكَلِّهِ وَ يَعْمَلُ بِكَلِّهِ. یعنی کل ذات خدا همه چیز است، خداوند در طبیعت نمونه ذاتی ندارد تا انسان با دیدن و شناختن آن نمونه، خدا را بشناسد. کل مخلوقات در حیطة تصرف او مانند یک مخلوق است.

همانطور که بر یک ذره و یا یک برگ گل و گیاه مسلط است، بر کل آفرینش نیز مسلط است. در یک آن قدرت دارد کلّ خلایق را نابود کند چنان که چیزی نباشد. و باز در آن دوّم کلّ خلایق را به حال اوّل برگرداند. انسانها هر چند هم که زبان گویا و دل دانا داشته باشند نمی‌توانند چنان که شایسته است خدا را ببینند و بشناسند. فقط اوست که خود را می‌شناسد و چنان که شایسته است می‌تواند خود را تعریف کند. این احاطه وجودی را که آن چه می‌خواهد فوری می‌شود، ولایت تکوینی می‌نامند. یعنی قدرت آفرینندگی خداوند متعال. ائمه اطهار هم از نظر تصرف در کائنات مانند خداوند بر کلّ آفرینش احاطه وجودی دارند. در ذات خود مانند خورشید هستند که جرمش و بدنش در یک جای معین بصورت دایره دیده می‌شود ولی نورش همه کائنات را فرامی‌گیرد. لذا ائمه به علم و قدرت خدا و اراده خدا مجهزند. تا بخواهند می‌سازند و می‌شود. در یک آن زمانی و سریعتر از ما که با یک کلید برقی می‌توانیم میلیونها چراغ برق و وسایل برقی را روشن کنیم، آنها هم به همین کیفیت در یک آن زمانی می‌توانند میلیونها میلیون انسان را زنده کنند. بین آنها و خواست و خواهش آنها فاصله‌ای وجود ندارد. تا بخواهند می‌شود و یا اگر نخواهند نمی‌شود. لذا امام زمان عج در دوره حکومت خود بر تمامی انسانها در شرق و غرب عالم محیط و مسلط است. قدرت دارد صدای هر کسی را از نزدیک بشنود و جواب او را بدهد یا قدرت دارد در یک ثانیه میلیونها انسان را در جای خود متوقف کند و بلافاصله آنها را آزاد نماید. اعضا و جوارح ما پیش از آن که در تصرف اراده ما باشد در تصرف امام زمان عج است. تسلط او بر جهان و انسان مانند تسلط خداوند است. میلیاردها سؤال را قدرت دارد در یک ثانیه بشنود و در ثانیه دوّم جواب دهد. امام زمان عج با این قدرت تکوینی الهی ظاهر می‌شود نه با اسباب و ابزار انسانی و بشری. لذا به محض ظهور او کلیه صنایع و ماشین‌آلات انسانی از کار می‌افتد چرا که او و

پیروانش احتیاج به این صنایع ندارند. در این رابطه خداوند می‌فرماید: وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا (فرقان). یعنی بر اعمال و آثار و صنایع بشری می‌تازیم و آنها را تبدیل به گرد و غبار می‌کنیم. زیرا در حکومت آن حضرت مردم به این صنایع و آثار دنیائی احتیاج ندارند. کل فضای آفرینش در اختیار آنها و در تصرف آنهاست. هر جا بخواهند می‌روند و در هر چه بخواهند تصرف می‌کنند. حاکم بر سرما و گرما و علت‌های طبیعی هستند. با چشم خود هر کس را در هر جا که بخواهند می‌بینند و خود را به هر کسی در هر جا که باشد نشان می‌دهند و از هر کس و هر جا که بخواهند پنهان می‌دارند. در یک آن زمانی مانند معراج پیامبر اکرم ص از زمین به آسمان می‌روند یا از مشرق به مغرب. دوستان خود را هم به همین وسیله‌ها مجهز می‌کنند. روایات در شان حکومت آن حضرت می‌گوید که میلیون‌ها انسان را به سوی فضا و عوالم دیگر حرکت می‌دهد و منادی صدا می‌زند: الا لایحملن احدکم معه ماء ولا غذاء فان معه عصا موسی و حجره. تمامی علت و معلول‌های طبیعی به اراده آنها تعلق می‌گیرد. در زمان او کار و کاسبی‌های دنیایی و ساخت و ساز دنیایی به کلی تعطیل است. انسانها موظف نیستند که برای تهیه وسایل زندگی کار کنند. مثلاً کشاورزی یا دامداری و یا کارهای دیگر. بلکه آن چه که می‌خواهند به محض خواستن حاضر است. او برای رسیدگی به حسابها ظاهر می‌شود نه برای تبلیغ و هدایت مردم. انسانها در زمان او آزاد نیستند که به میل و اراده خود اطاعت کنند یا معصیت نمایند. تمامی مؤمنین و مؤمنات در اطاعت او هستند و آن چه می‌خواهند می‌شود و کفار از نظر فعالیت و تصرفات در طبیعت در حدّ صفر قرار می‌گیرند. قدرت تهیه شربت آبی و یا لقمه نانی ندارند. در توبه به روی کافران بسته می‌شود. چون قیام او برای رسیدگی به حساب است. هر پیغمبری با امت خود و هر امامی با پیروان خود زنده می‌شود و به آن حضرت ملحق می‌شود. با

اجازه او که اجازه خداوند است از نیکان امت خود و یاران خود شفاعت می کند و بدکاران را به حال خود رها می کند.

مردم قیام و حکومت آن حضرت را مانند سلطنت سلاطین و کمی وسیع تر می دانند و اینطور خیال می کنند که کارهای قیامتی و حساب و کتاب و مجازات در سلطنت آن حضرت قابل وقوع نیست. مردم در زمان او می میرند و باز حساب و کتاب به زمانهای آینده موکول می گردد.

آنها از این جهت در کمیت و کیفیت سلطنت آن حضرت به اشتباه رفته اند که قیام و حکومت آن حضرت را با قیام و حکومت سایر حکومتها قیاس کرده اند. فکر کرده اند که او زندگی مردم را از طریق وجود می آورد که سلاطین دیگر بوجود آورده اند. از طریق مبارزه و کار و زحمت و از طریق ابتلائات و جنگ و جدال. ولی اگر به عظمت مقام امامت و استعداد کامل امامها آشنا باشند می دانند که آنها همانطور که مظهر و مظهر کامل دین و حکمت الهی هستند، مظهر حکومت و عدالت خدا نیز می باشند.

دوران حکومت آنها همان یوم الحساب و یوم الدین است که در شعاع حکومت و تربیت و عدالت آنها همه انسانها به مقاصد واقعی خود می رسند و به آن چه امید و آرزو دارند نائل می شوند. نقص دیگری در عدالت و تربیت آنها وجود ندارد که به دوره های بعد موکول گردد. آنها شهرهای با برکتی هستند که خداوند مردم را در مسیر تکامل به سوی آن شهر حرکت داده است. قریه با برکت در قرآن، تفسیر به ولایت آنها شده که در آن ولایت، درهای زندگی بهشت افتتاح می گردد. حکومتی که قدرت دارد مردگان را از قبر بیرون آورده، زنده کند و به ثواب و عقاب برساند و در کره زمین نهرهای شیر و عسل جاری گرداند. اهل زمین را با طی الارض و طی السماء به اهل آسمان و مشرق و مغرب مربوط سازد، برای مردم چه امید و آرزویی می ماند که به آینده ها موکول گردد.

بنابر این، دوران حکومت او و رجعت ائمه و پیغمبران همان قیامت و آخرت است که افراط و تفریط‌های طبیعت از میان رفته، تعادل در قوای طبیعت و آب و هوای کره زمین بوجود می‌آید. مردم از اسارت طبیعت نجات یافته و از طریق حاکمیت بر عوامل طبیعت که همان قدرت اعجاز است، زندگی خود را اداره می‌کنند و در کره زمین بهشت بوجود می‌آورند. کفار نیز در زمان حکومت آن حضرت به همان آتش‌هائی که در تاریخ برافروخته و مردم را با آن سوزانده‌اند محکوم می‌گردند. آتش اتمی جهانی در جنگ جهانی سوم همان آتش جهنم است که خداوند در سوره‌های دخان و همزه و غاشیه آن را به عنوان یک آتش جهانی معرفی نموده و تذکر داده است که این همان آتش جهنم آخرتی شما است که بدست خود آن را برافروخته‌اید. در سوره انفطار در معرفی این آتش می‌گوید: *يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ*. یعنی آن جهنم را در روزگار ظهور دین روشن می‌کنند و خود از آن غائب نیستند. اصلاء به معنای روشن کردن آتش است. خدا آتش را خلق می‌کند و انسانها آن را روشن می‌کنند. اگر يصلونها به معنای یدخلونها باشد با جمله بعد که می‌فرماید: *ما هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ* مناسب نیست (کسی که داخل در جایی می‌شود قطعاً در آنجا حاضر است). و همچنین خدا در سوره ذاریات می‌فرماید: *يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ*. از تو می‌پرسند که روزگار ظهور دین کی است؟ بگو همان روزگاری که کفار فریفته آتش می‌شوند. این که می‌گوید مفتون آتش می‌شوند دلیل است که کفار خودشان فریفته آتش می‌شوند و آن را استخراج می‌کنند. همه جا خداوند پیدایش عذاب و آتش را به کفار نسبت می‌دهد و ما الآن می‌بینیم که کفار چگونه فریفته قوای آتشین شده، آن را به اتم و موشک رسانده و جهان را در محاصره قرار داده‌اند.

بی شک بعد از جنگ اتمی (جنگ جهانی سوم) کره زمین مانند کوره آتش می شود و استیصال جهانی بوجود می آید که بجز امام زمان کسی نمی تواند مردم را از این آتش نجات دهد. در این موقع او ظاهر می شود و دوستان خود را نجات می دهد. محاکمه جهانی بوجود می آورد و کفار را به همین آتش ها که ساخته و روشن کرده اند محکوم می کند. در این موقع است که اعمال و فعالیت کفار آخرین نتیجه خود را که همان آتش جهانی جهنم است می دهد و گذشتگان در همین آتش زنده می شوند تا به نتیجه اعمال خود برسند و از آن روز به بعد همه کس به آن چه خدا وعده داده است می رسند. نیکان به زندگی خوب و کامل یعنی بهشت در سایه سلطنت عظیم آل محمد و بدان به بدترین زندگی، یعنی همان آتشی که برافروختند و خود را در آن سوزاندند. در این زندگی بد و خوب که قرار گرفتند، رجعت اموات شروع می شود. از قبر بیدار می شوند و اینطور به نظرشان می رسد که یک ساعت بعد از مرگ زنده شده اند.

كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (نازعات).

کسی نگوید که پس نفخ صور چه معنا دارد که خدا می گوید همه کس می میرند. در جواب می گوئیم که نفخ صور دو مرتبه است. نفخ اول به معنای مردن و نفخ دوم به معنای زنده شدن. یعنی دوره مرگ و دوره حیات. نفخ صور اول یعنی دوره مرگ در همین دوره زندگی دنیا. که مردم در آن می میرند و این مردن ادامه دارد تا روزگار زندگی دوم یعنی زندگی آخرت. این مرگ همراه زندگی مردم ادامه دارد تا پیش از وقوع قیامت. با قیام امام زمان همین که مردم در آن قیام قرار گرفتند، دیگر در قیامت و بعد از قیامت مرگ وجود ندارد. ممکن است شما بگوئید که اگر آن قیام به معنای قیامت است و مردمی که در قیامت قرار گرفتند مرگ ندارند، لازمه اش این است که عده ای مردم (همانها که به آن قیام رسیدند و در آن قیامت قرار گرفتند) مرگ نداشته باشند و این معنا با

کلیت مرگ منافات دارد که خدا می‌گوید: کل نفسٍ ذائقه الموت. جواب این است که اولاً خداوند می‌گوید ساعت و قیامت بگفته و ناگهانی ظاهر می‌شود. در حالی که مردم در کوچه و بازار اشتغال به کار دنیا دارند و لازمه این وقوع ناگهانی این است که عده‌ای از مردم در قیامت قرار گرفته باشند و در قیامت مرگ نیست. دیگر این که خداوند در موت عمومی استثناء قائل می‌شود. یک جا در سوره اسراء می‌فرماید: هر شهر و دهی را قبل از قیامت هلاک و یا معذب می‌کنیم.^۸ این هلاکت و عذاب پیش از قیام در جنگ جهانی سوم واقع می‌شود که دو سوم می‌میرند و یک سوم عذاب می‌شوند، لازمه‌اش این است که آن یک سوم معذب، مرگ نداشته باشند و الا باید بگویند همه را هلاک می‌کنیم. و باز در نفع صوری که به معنای مرگ است خداوند در سوره نمل می‌فرماید: آن روز اهل آسمانها و زمین هلاک می‌شوند مگر آن که را که خدا بخواهد.^۹ یعنی عده‌ای را که خدا می‌خواهد در آن نفع، مرگ ندارند. همین‌طور در سوره دخان آنجا که خدا از عذاب جهانی پیش از قیام امام زمان عج سخن می‌گوید می‌فرماید: مردم که در آن عذاب و هلاکت قرار گرفتند داد می‌زنند که ای خدا ما را نجات بده.^{۱۰} خدا می‌گوید: به همین زودی در حمله جهانی خود عذاب را از شما برمی‌داریم.^{۱۱} پس آن عده‌ای که با قیام امام زمان عج از عذاب نجات پیدا کردند، مرگ و عذاب ندارند.

دیگر این که وقتی که با دلائل اجتهادی از بیان امام ثابت شد که آن قیام، ساعت و قیامت است (در انتهای همین نوشته، مجموعه این آیات آورده شده است). لوازم قیامت هم که رفع موت و حیات مردگان باشد، ثابت می‌شود و به

^۸ - وَإِنَّ مِنْ قَرْنَيْهِ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا.

^۹ - وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرِّعْ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهٍ دَاخِرِينَ.

^{۱۰} - يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ

^{۱۱} - إِنَّا كَاشِفُوهَا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ

دلیل دیگری احتیاج ندارد. و اساساً این غلط است که در سلطنت آن حضرت مردگان زنده شوند و زندگان بمیرند. داروی حیات، آن حضرت است، وقتی که ظاهر شد، مرگ فرار می‌کند.

بحث اجتهادی قیامت

در این بحث از طریق حمل اخبار مطلق قیامت بر مقید آن طبق قاعده اجتهادی حمل مطلق بر مقید قیامت اثبات می‌شود نقض این استدلال فقط از طریق قواعد اجتهادی یعنی آیات و اخبار قابل قبول است استحسانات و امتناعات عقلی قابل قبول نیست.

- امتیاز وجودی چهارده معصوم ع و کیفیت اداره دنیا و آخرت بوسیله آنها:

خیلی واضح و روشن است که زندگی انسان در روی کره زمین به وسیله چهارده معصوم افتتاح شده و به وسیله آنها به کمال می‌رسد. این جمله معنای قسمتی از زیارت جامعه کبیره است که می‌فرماید: بِكُمْ بَدَأَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ. یعنی زندگی بشر در روی کره زمین به نام شما و برای شما شروع شده و بوسیله شما کامل می‌شود. دلایل زیاد و روشن داریم که دلالت می‌کند امامهای معصوم ع انسانهای کاملی بوده‌اند که دوره کمال خود را پیش از خلقت آدم و حوا گذرانده‌اند (این دلایل به شکل مبسوط در کتاب شرح دعای مکارم الاخلاق ذکر شده است). خداوند کره زمین و آدم و حوا را به این منظور آفریده که آدم و اولاد آدم، شاگرد مکتب امامهای معصوم باشند. مثل اینکه دولت برای یک نفر انسان دانشمند، دانشگاهی می‌سازد و به او می‌گوید این دانشگاه را به این منظور ساخته‌ام که جوانان و دانشجویان را در اطاعت تو قرار دهم تا علم و دانش خود را به آنها بیاموزی و آنها را به کمال مطلق برسانی. شاگردان در آن دانشگاه جمع می‌شوند و آن استاد که دانشگاه به نام او ساخته شده، شاگردان را تعلیم می‌دهد. این کره زمین و اولاد آدم و حوا به منزله همان دانشگاه و دانشجویان

است که خداوند برای امامهای معصوم ساخته تا آدم و اولاد آدم را تعلیم دهند و آنها را به علم و دانش مجهز نمایند.

در این رابطه برای تعلیم و تربیت انسانها، خداوند دو دوره معین فرموده که دوره اول مقدمه است برای آماده شدن شاگردان برای دوره دوم. دوره اول، همین زندگی دنیاست از تولد تا مرگ. برای هر کسی که به دنیا می‌آید و از هبوط آدم تا قیام قائم برای تمامی انسانها که از آدم و حوا متولد شده‌اند و مأمور بوده‌اند که از امامهای معصوم اطاعت کنند و دین و دانش از آنها بیاموزند. دوره اول که زندگی دنیا باشد به منزله کودکستان است که کودکان را آماده می‌کنند برای کلاسهای بالاتر، لذا در دوره اول خداوند مردم را آزاد می‌گذارد، آنها را مجبور به اطاعت و یا مجبور به معصیت نمی‌کند. علم و دین را بوسیله پیغمبران و امامان معصوم در اختیار مردم قرار می‌دهد و به آنها امر می‌کند که اگر طالب سعادت آخرت هستند، متدین به دین خدا شوند و از پیغمبران و امامان معصوم، درس و دانش بیاموزند و نمره قبولی بگیرند و بر اساس نمرات قبولی خود در زندگی دوم که آخرت است درجه و مقام پیدا کنند و متنعم به نعمتهای خدا شوند. دوره اول که زندگی دنیا و زندگی ابتدائی است از هبوط آدم و حوا شروع شده، انسانها یکی بعد از دیگری و گروهی بعد از گروه دیگر و نسلی بعد از نسل دیگر به کیفیت تولد وارد این زندگی دنیا که کلاس اول بشریت است، می‌شوند. با حادثه‌ها و بلاها و تجربه‌ها و کار و فعالیتها آموزش می‌بینند، خداوند با حادثه‌هایی که در زندگی آنها می‌آفریند مانند سرما و گرما و فقر و غنا و جنگ و صلح و ظلم و عدالت و مرض و سلامتی و غم و نشاط، به انسانها آموزش میدهد و آنها را آزاد می‌گذارد که آیا طرفدار حق‌اند یا باطل، به راه کفر و گناه می‌روند یا به راه ایمان و عدالت. به همین کیفیت انسانها را آموزش می‌دهد و انسانها با حادثه‌ها و بلاهایی که می‌بینند علم و تجربه به دست می‌آورند. از هر اشتباهی

فهمی پیدا می‌کنند و از هر ظلم و گناهی عقل و شعوری و از هر جنگ و صلحی فهم و دانشی به دست می‌آورند. تا این که عاقبت، ظالمان و بدکاران و کافران برای ادامهٔ ظلم و ستم و برای این که بتوانند بر مردم مسلط شوند و آنها را به اطاعت خود درآورند، اسلحه‌های آتشین می‌سازند، تمامی این اسلحه‌های آدمکشی (از چوب و چماق گرفته تا گلوله‌های آتشین و توپ و تانکها و تا بمبهای هسته‌ای)، بوسیله کفار و جنایتکاران ساخته می‌شود تا از مسیر ظلم و ستم و آدمکشی و قتل و کشتار بر انسانها مسلط شوند. آخرین اسلحه‌ای که می‌سازند اسلحه‌های هسته‌ای و بمبهای اتمی است که تمامی جمعیت کره زمین را در محاصره خود قرار می‌دهند و عاقبت هم زندگی را به آتش می‌کشند. در انتهای زندگی جنگی را شروع می‌کنند که در آن یک سوّم کرهٔ زمین کشته می‌شوند، یک سوّم دیگر از عوارض جنگ می‌میرند و یک سوّم باقیمانده لت و پار می‌شوند. گرفتار جراحات‌ها و مرضهای خطرناکی می‌شوند که در نتیجهٔ آن این زندگی طبیعی مختل می‌شود. طبیعت کرهٔ زمین چنان وضعی را پیدا می‌کند که زندگی برای بشر قابل دوام نیست و به این کیفیت زندگی کفار خاتمه پیدا می‌کند. آنها به دست خودشان این زندگی دنیا را به فساد و تباهی می‌کشند و وضعی بوجود می‌آورند که زندگی بدست انسانها قابل دوام نیست. در این وضعیت، این زندگی ابتدائی که زندگی دنیا نامیده می‌شود خاتمه پیدا می‌کند و چاره‌ای نیست جز این که خداوند زندگی را به انسانهای کامل و امامهای معصوم واگذار کند. آنها که مجهز به ارادهٔ خدا هستند علمشان برابر علم خدا و قدرتشان برابر قدرت خداست. زندگی بشریت را به اختیار خود در می‌آورند و حاکمیت بر کرهٔ زمین و مشرق و مغرب پیدا می‌کنند. با قیام امامان معصوم که فاتح اصلی و ابتدائی آن امام زمان عج است، این زندگی دنیائی که توأم با مرگ و مرض و قتل و کشتار است، خاتمه پیدا میکند و زندگی کامل

نهایی و آخرتی بوسیله امام زمان عج و امامهای دیگر دایر می‌شود. آنها در حکومت خود تمامی انسانهای موجود در روی کره زمین را که از جنگ هسته‌ای مریض و یا مجروح شده‌اند شفا میدهند و به سلامتی بر میگردانند. انسانهای خوب و بیگناه را در حکومت خود می‌پذیرند و آنها را به سلامتی کامل می‌رسانند. حضرت سید الشهداء ع در حدیث مربوط به رجعت خود می‌فرمایند: ثم لا یبقی علی وجه الارض مقعد و لا مبتلی الا و کشف الله بلائه بنا اهل البیت. یعنی آن دنیای لت و پار شده را خداوند به وسیله ما اهل بیت شفا میدهد. ما اهل بیت، تمامی انسانهای مؤمن را شفا میدهیم و انسانهای کافر و ظالم را به حال خود رها میکنیم تا در عذاب دائمی که خود را به آن معذب کرده‌اند باقی بمانند. زندگی آخرت به این کیفیت شروع می‌شود.

در زندگی آخرت تمامی کارها مانند شفای مرض و جراحتهای و غم و غصه‌ها بوسیله ائمه برطرف می‌شود و آنچه مردم لازم دارند به اراده خدا ایجاد میشود. انسانها به همان کیفیتی که مرده‌اند از خواب مرگ بیدار شده، زخم و جراحت و عوارض بدنشان بوسیله ائمه اطهار برطرف میشود. برکات الهی به کیفیت معجزات و بدون نیاز به کار و کاسبی مردم، از آسمان به زمین نازل میشود و در اختیار آنها قرار می‌گیرد. زندگی برای نیکان و بیگناهان همان بهشتی میشود که انسانها در انتظار آن هستند و برای ستمکاران و ظالمان همان جهنمی میشود که قبلاً خداوند خبر داده است و آنها با همان آتشی‌های هسته‌ای که برای خود ساخته‌اند معذب می‌شوند. ابتدا امام جمعیت موجود کره زمین را تحویل می‌گیرد، خوبان را به زندگی سالم و سلامت می‌رساند و بدان و بدکاران را در همان عذاب‌ها و محرومیتها که خودشان برای خودشان ساخته‌اند و مبتلا شده‌اند رها می‌کند. در این موقع که انسانهای موجود در کره زمین به ثواب و عقاب خود رسیدند، رجعت اموات هم شروع میشود. کسانی که ظالم و کافر

بوده‌اند و مرده‌اند در همان عوارضِ هنگام مرگ زنده میشوند و به کفّار ملحق میشوند و کسانی که مؤمن و صالح بوده‌اند زنده میشوند و به امامان و آدمهای بهشتی ملحق می‌شوند. پس به وسیلهٔ امام زمان عج بعد از جنگ هسته‌ای، زندگی دنیا خاتمه پیدا می‌کند و زندگی آخرت شروع می‌شود.

- آیات و روایاتی که نشان می‌دهد قیام امام زمان عج قیامت است و زندگی آخرت به دست او افتتاح می‌شود:

بر طبق مندرجات کتاب الزام النَّاصِب و جلد سیزده بحار، تمامی آیاتی که در تعریف قیامت به کار می‌رود منطبق به قیام امام زمان شده است. از آن جمله کلمات ساعت و قیامت تطبیق به قیام امام زمان عج شده. مفضل که یکی از شاگردان امام صادق ع است، از حضرت سؤال می‌کند که آیا برای ظهور آن امام مامول منتظر که همه آرزو داریم بیاید و بشریت را از بلاها و گرفتاریها نجات دهد، وقتی معین شده است تا بدانیم در چه سالی و چه ماهی ظهور می‌کند؟ حضرت فرمود: هرگز وقتی برای ظهور او معین نشده است. زیرا ظهور او همان ساعت قیامت است که خداوند در قرآن می‌فرماید: کسی به جز خدا از ساعت قیامت آگاهی ندارد. علم به ساعت قیام آن حضرت مخصوص خداوند متعال است. امام صادق ع تمامی کلمات ساعت را که در قرآن به کار رفته، تطبیق به قیام امام زمان ع می‌کند. بر طبق این حدیث و نظایر آن که خیلی زیاد است، قیام امام زمان ع همان قیامت معروفی است که خداوند خبر داده و کل بشر در انتظار آن هستند. از آن جمله بی‌حجابی زنان را که می‌فرماید: یظهر فی آخر الزمان و حین اقتراب الساعة، النساء کاشفات عاریات. الخ. می‌دانیم که بی‌حجابی زنان پیش از قیام است. پس قیام آن حضرت، ساعت قیامت شناخته شده که رسول خدا می‌فرماید: یظهر فی آخر الزمان و حین اقتراب الساعة.

دلیل دیگر این است که همه کس می‌دانند و در تمامی اخبار و روایات روشن شده است که آنحضرت دین کامل الهی را در تمام کره زمین رواج می‌دهد و در زمان آن حضرت دینی به جز دین اسلام به رهبری چهارده معصوم وجود ندارد. در این رابطه خداوند در آیه ۵۵ سوره آل عمران مربوط به مسیحیت و مدت زمانی که آنها حیات اجتماعی دارند و در حیات اجتماعی خود بر سایر ملت‌های غیر مؤمن برتری دارند می‌فرماید: *إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ سُبِّحْتَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ*. خداوند به عیسی فرمود که من تو را فرا می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و پیروان تو را تا روز قیامت بر کافرانی که تو را قبول ندارند برتری می‌دهم. در اینجا خداوند خبر می‌دهد که برتری ملت مسیح بر سایر کفار تا روز قیامت است. و ما می‌دانیم که بعد از قیام امام زمان عج مسیحیتی و دین دیگری وجود ندارد. بلکه هر کس متدین به دین اسلام به رهبری چهارده معصوم ع است یا مستحق عفو الهی است، قبول است و حق حیات دارد والا محکوم به عذاب است و در محرومیت کامل قرار می‌گیرد. پس این آیه شریفه، قیام امام زمان عج را قیامت می‌داند. زیرا روایتهای وارده از ائمه اطهار می‌گویند در حکومت امام زمان عج دینی بجز دین اسلام به رهبری چهارده معصوم وجود ندارد. این زمان را که مسیحیت به کلی از بین می‌رود، قیامت نامیده است. پس قیامت، روز قیام امام زمان عج است. زیرا اگر قیام او قیامت نباشد لازمه‌اش این است که بعد از قیام آن حضرت باز هم مسیحیت و نصرانیت و یهودیت و ادیان باطل دیگر به حال خود باقی باشند. با وجود ادیان باطل و آزادی آنها، چگونه ممکن است کره زمین پر از عدل و داد شود. با این که هیچ ظلمی برای مردم دنیا بالاتر از دینهای باطل نیست که دینهای باطل بشریت را به جهنم می‌کشاند و از لطف خدا محروم می‌کند. پس برای بهشتی شدن انسانها و برای صلح کامل و عدالت

کامل، لازم است تمامی دینهای باطل از بین برود و پیروان آنها یا مستحق عفو خدا باشند و دین اسلام را به رهبری امامهای معصوم قبول کنند و یا در محرومیت کامل قرار گیرند که همان محرومیت بعلاوه عذابهایی که به جان مردم انداخته‌اند و به آنها برمی‌گردد، جهنم آنهاست.

و باز در آیه ۱۶۷ سوره اعراف که خداوند متعال سرنوشت قوم یهود را معین می‌کند و می‌فرماید: *وَ إِذْ تَأْتِيَنَّكَ رِجَابٌ رَبِّيكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ*. خداوند برای یهودیان زندگی را اینطور مقدر کرد که تا روز قیامت در شکنجه و عذاب باشند و هرگز نتوانند دولتی و حکومتی گوارا و آرامش بخش برای خودشان دایر کنند. مسلم است که با ظهور امام زمان عج یهودیتی به حال خود باقی نمی‌ماند. بلکه قوم یهود که مغضوب خداوند متعال هستند به کلی از زندگی منزوی و محروم می‌شوند و در عذاب الهی قرار می‌گیرند. پس این آیه شریفه هم که خداوند متعال می‌فرماید *عُمِرَ مِلَّتِ يَهُودَ تَا قِيَامَتِ اِدَامَه دَارِد و می‌دانیم که بعد از قیام امام زمان عج دین دیگری باقی نمی‌ماند، دلیل است که قیام امام زمان عج قیامت است.*

در دو آیه دیگر ۱۴ و ۶۴ سوره مائده می‌فرماید: *بَيْنَ مِلَّتِ يَهُودَ و ديگران تا روز قیامت دشمنی ایجاد می‌کنیم تا در عذاب عداوت و اختلاف باشند*^{۱۲}.

آیه دیگر آیه: *وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً* (بقره) است. خداوند در این آیه به مسلمانان می‌گوید که شما مسلمانان لازم است همیشه با غیر مسلمانان در حال جنگ و جهاد باشید تا این که دینهای باطل از بین برود و دین خدا در تمامی عالم رواج پیدا کند. این آیه که خداوند خبر می‌دهد تمامی ادیان باطل و خرافاتی از بین می‌رود و دین خدا در سراسر عالم گسترش پیدا می‌کند، دلیل

۱۲ - فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱۴ مانده) أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۶۴ مانده)

است که قیام آن حضرت یوم الدین و یوم القیامه است. زیرا آن بزرگوار دین کامل الهی را در سراسر عالم گسترش می‌دهد و تمامی ادیان باطل را از بین می‌برد. در این آیه می‌فرماید: وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينَ كُلَّهُ لِلَّهِ. یعنی با کفار بجنگید تا زمانی که فتنه‌ها از بین بروند و دین کامل الهی سراسر عالم را بگیرد. این آیه در تفاسیر از ائمه ع، تاویل به ظهور امام زمان عج شده است.

و دلیل دیگر آیه ۳۲ در سوره اعراف است^{۱۳} که دلالت می‌کند قیام امام زمان قیامت است آیه‌ای است که در آن خداوند خبر می‌دهد که روز قیامت نعمتهای کره زمین و تمامی ثروتها و قدرتها در اختیار اهل ایمان قرار می‌گیرد، قدرت و ثروت کفار به صفر می‌رسد. چنان می‌شود که قدرت تهیه شربت آبی برای خود ندارند. در حدیث مربوط به قیام امام می‌فرماید: يَخْرُجُ أَيُّدِيهِمْ صِفْرًا. یعنی امام زمان عج قدرت و ثروت کفار را به صفر می‌رساند. در دعای ندبه هم می‌خوانیم: اَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضَلُّيلِ. یعنی کجاست آن آقای که گمراهان را مستأصل می‌کند. زندگی را از تصرف آنها خارج می‌کند. پس احادیث و اخبار مانند آیه دلالت دارد که در قیام امام زمان تمامی ثروتها و نعمتهای کره زمین اختصاص به مؤمنین و دوستان علی و اولاد علی ع پیدا می‌کند و زندگی کفار به صفر می‌رسد. این آیه که در سوره اعراف است می‌فرماید: مسلمانان و کافران همه با هم از نعمتها و ثروتهای کره زمین استفاده می‌کنند. اما هنگامی که قیامت برپا می‌شود کفار در محرومیت کامل قرار می‌گیرند و کره زمین و ثروت های آن خالص در اختیار اهل ایمان است.

^{۱۳} - قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

چقدر روایات هم اصرار دارد که امام زمان عج ثروت و قدرت کافران را به صفر می‌رساند و تمامی نعمتها را به مؤمنین اختصاص می‌دهد. چنان که می‌فرماید: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. در کتاب تَحْفُفُ الْعُقُولِ که بهترین کتاب شناخته شده و روایتهای آن صحیح است، روایت شده است که شخصی از امام باقر ع در تفسیر آیه: حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا (محمد) سؤال می‌کند: چه وقتی جنگ بکلی تعطیل می‌شود؟ امام باقر می‌فرماید: و لاتضع الحرب اوزارها حتى تطلع الشمس من مغربها، فإذا طلعت الشمس من مغربها آمن الناس كلهم يومئذ ولا ينفع نفس ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا. در این حدیث می‌فرماید: هرگز جنگ در روی کره زمین تعطیل نمی‌شود مگر زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند. در این موقع که طلوع خورشید توأم با ظهور امام زمان است تمامی اهل عالم یکجا و یکصدا ایمان می‌آورند. همه داد می‌زنند آمنا یابن رسول الله، آمنا یابن رسول الله. ولیکن امام ایمان آنها را که از ترس قدرت امام زمان است قبول نمی‌کند. ایمانی را قبول می‌کند که پیش از ظهور باشد. هر کس پیش از ظهور حضرت ایمان آورده باشد و در ایمان خود عمل صالح به جا آورده باشد حضرت ایمانش را قبول می‌کند. و اما کسانی که با نظاره این قدرت عمیق و عجیب که به محض ظهور بر تمام کره زمین مسلط است، از ترس او ایمان می‌آورند. حضرت ایمان آنها را قبول نمی‌کند.

این حدیث تفسیر آیه شریفه‌ای است که خداوند می‌فرماید: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبِّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (انعام). یعنی روزی که بعضی از آیات عظمت خدا ظاهر شود (خورشید از مغرب طلوع کند و امام زمان عج قیام کند). با مشاهده این

قدرت عظیم و عجیب، همه ایمان می‌آورند ولیکن امام زمان عج ایمان پیش از ظهور را قبول می‌کند نه ایمان بعد از ظهور را. زیرا ایمان بعد از ظهور که در برابر قدرت و عظمت امام قرار گرفته‌اند و او را محیط و مسلط بر خود می‌بینند، ایمان از خوف آن حضرت است. ایمان از ترس مانند ایمان ابوسفیان است که در برابر قدرت رسول خدا قرار گرفت، دو کلمه شهادتین بر زبان جاری کرد و رسول خدا به او امنیت داد. ولیکن قلباً کافر بود که بعد از وفات رسول خدا کفر خود را ظاهر ساخت و بنی‌امیه چقدر زیاد جنایت کردند و به اهل بیت عصمت و طهارت ظلم و ستم نمودند. پس ایمان از ترس در برابر قدرت غالب و محیط، آن هم با مشاهده یک چنین آیت عظیمی که طلوع خورشید از مغرب باشد، ایمان به حساب نمی‌آید. ایمان چیزی است که از مسیر معرفت به خدا و خوف از کفر و گناه پیدا می‌شود. کسی می‌تواند ایمان بیاورد که ضرر و خطر کفر و گناه را بشناسد و بداند و ببیند که چگونه در مسیر کفر و گناه، درهای ظلم و ستم و درهای جهنم باز می‌شود. از خوف عذاب کفر و گناه توبه کند و ایمان به خدا بیاورد. یک چنین ایمانی که از خوف کفر و گناه پیدا می‌شود، ایمان قابل قبول است. زیرا از عوارض کفر و گناه می‌ترسد، به خدا پناهنده می‌شود و خداوند توبه او را قبول می‌کند. ولیکن اگر کافران در برابر یک قدرت محیط و مسلط قرار گیرند که اگر تسلیم نشوند کشته می‌شوند، از ترس کشته شدن تسلیم می‌شوند. این تسلیم، توبه و ایمان به حساب نمی‌آید و قابل قبول نیست.

امام زمان عج مانند پیغمبران گذشته و ائمه اطهار ظاهر نمی‌شود که فقط مردم را نصیحت و هدایت کند و مردم هم به حال خود آزاد باشند. بعضی ایمان آورند و بعضی به کفر خود ادامه دهند. بلکه او با قدرت الهی ظاهر می‌شود که به محض ظهور، تمامی اهل عالم مغلوب قدرت او می‌شوند. با قهر و غلبه تکوینی که ولایت تکوینی خدا و ائمه است بر عالم مسلط می‌شود. ابتدا با یک سخنرانی

و بدون رادیو و تلویزیون و وسایل مخابراتی با دنیا سخن می‌گوید و خود را معرفی می‌کند. هنگام سخنرانی، هر کس در هر جا هست او را در یک قدمی خود می‌بیند و سخنانش را هم به زبان خودش می‌شنود. امام به زبان عربی سخنرانی میکند ولی فارسی زبانها فارسی می‌شنوند، ترکها ترکی و انگلیسی‌ها و آمریکائی‌ها به زبان خودشان. و همین‌طور هر کسی آنحضرت را در برابر خود می‌بیند و کلام و بیانش را به زبان خودش می‌شنود و می‌فهمد و خود را مانند گنجشکی در تصرف آنحضرت می‌بیند. و چنان خود را ضعیف احساس می‌کند که اگر ایمان نیاورد و تسلیم نشود کشته می‌شود. با شنیدن این سخنرانی و تسلط آن حضرت بر همه انسانها که همه کس او را در برابر خود می‌بینند و او هر کسی را از نزدیک در تصرف خود دارد، قدرت از همه اهل عالم سلب می‌شود. لذا همه کس که خود را در برابر او خاضع و خاشع می‌بینند تظاهر به ایمان می‌کنند با این که تا دیروز کافر بوده‌اند و تا توانسته‌اند به مردم ظلم و ستم کرده‌اند. اگر آن حضرت با همین تظاهر خلاف حقیقت، همه کس را بد یا خوب، کافر یا مؤمن را در حکومت خود بپذیرد و درهای فرج و ثروت و نعمت را به روی همه کس بگشاید، خلاف عدالت خداوند است که ظالم و مظلوم یکنواخت و برابر هم در حکومت آنحضرت آزاد باشند. بلکه آن بزرگوار مؤمنین واقعی را که به علم الهی می‌شناسد، بدون شاهد و بی‌ینه و پرونده قبول می‌کند و کافر واقعی را که تا پیش از ظهور تا توانسته به بندگان خدا ظلم و ستم نموده است در دایره حکومت خود نمی‌پذیرد. لذا کفار واقعی مستأصل می‌شوند. سفره طبیعت از کنار آنها بر چیده می‌شود. قدرت تهیه شربت آب و لقمه نانی ندارند. مؤمنین واقعی هم در رفاه و آسایش کامل قرار می‌گیرند.

در احادیث دیگر بر طبق این آیه شریفه که ایمان بعد از ظهور قابل قبول نیست. می‌فرماید: یَسُدُّ بَابَ التَّوْبَةِ عِنْدَ ظُهُورِهِ. یعنی به محض ظهور امام، در توبه

بسته می‌شود و بعد از ظهور توبه کسی مورد قبول نیست. هرکسی بایستی به سزای عمل خود برسد. مظلوم‌ها به اراده آنحضرت قدرت پیدا می‌کنند و از ظالمان انتقام می‌گیرند.

تمامی عذاب‌هایی که در دنیا پیش از ظهور امام از ظالمها به مظلومها رسیده است از آن جمله همین آتشفشانها و انفجارها و خمپاره‌ها و گلوله‌های آتشین و مخصوصاً آتش‌های هسته‌ای، به خود ظالمها که چنین اسلحه‌هایی را برای نابودی بشر ساخته‌اند بر می‌گردد. زندگی برای آنها همان جهنمی می‌شود که خداوند متعال خبر داده است.

این آیات شریفه به ضمیمه اخبار و روایاتی که آن را تفسیر می‌کند مانند احادیثی که می‌گویند در توبه بسته می‌شود و زندگی کفار در صفر مطلق قرار می‌گیرد و اهل عناد و تضلیل در استیصال کامل واقع می‌شوند و آن بزرگوار از دشمنان انبیاء و دشمنان حضرت سیدالشهدا انتقام می‌گیرد (با این که طلب خون انبیاء و امام حسین توقف بر حیات قاتل و مقتول دارد) و حدیث معروف در بحار که حضرت صادق ع می‌فرماید: من به زندگی برمی‌گردم، قاتل من منصور برمی‌گردد و حضرت سیدالشهدا در حدیث رجعت خود می‌فرماید: امروز ما به دست دشمن کشته می‌شویم اما هنگام قیام قائم آل محمد ص من همراه جدم و پدرم و برادرم زنده می‌شویم و گویا می‌بینم شما دوستانم را که از قبر خارج می‌شوید و فرشتگان گرد و غبار از صورت شما پاک می‌کنند و شما را به همسران بهشتی‌تان می‌رسانند. همه این احادیث برهان قاطع است که قیام آن حضرت قیامت است.

در برابر این آیات و روایات اگر روایتی قیام آن حضرت را از نوع زندگی دنیا می‌داند. مانند روایتی که می‌گویند پیرزن ریش‌داری آن حضرت را می‌کشد و امام حسین ع او را دفن می‌کند و امثال آن احادیث. آیاتی که قیام او را قیامت

می‌داند حاکم بر این احادیث است. چه این که ائمه اطهار با فکر و فرهنگ مردمی روبرو بوده‌اند که نمی‌دانند آیا علی افضل است یا معاویه یا خلفای دیگر. علی را که صاحب قیامت است محکوم به عذاب قیامت می‌دانند. آن حضرت در جواب کسانی که پدرش ابوطالب را کافر و مستحق عذاب می‌دانند می‌گوید: کیف یکون ابوه فی النار و ابنه قسیم الجنة و النار. چطور پدرم در آتش است با این که اختیار بهشت و جهنم به دست پسر اوست. عقلشان قد نمی‌دهد که ائمه نباء عظیم و صاحب قیامتند. قسیم الجنة و النارند. بنابراین دلائل متقن و محکم است که قیام ایشان قیامت است و تمامی کارهای قیامتی از قیام او به بعد واقع می‌شود. مهمترین دلائل این است که فرمودند یسد باب التوبه عند ظهوره. از حجج اسلام و علماء انتظار دارم با دید و بینش عمیق‌تری به این آیات و روایات نگاه کنند. زیرا حقیقتاً زمان ما آخرالزمان است. دوره زندگی دنیا نزدیک به اتمام است. آخرت نزدیک می‌شود. کفار به جهنم خودشان که آتش هسته‌ای است، نزدیک شده‌اند. مومنین هم با چهره نورانی آن بزرگوار که بهشت موعود است، نزدیک می‌شوند و دیگر کسی جز آنحضرت را به حکومت نمی‌پذیرند.

آنچه مسلم است این است که انسان به دنبال زندگی دنیای خود زندگی آخرت هم دارد. همانطور که زندگی دنیا را همه باهم دیده‌اند، زندگی آخرت را نیز با هم باید ببینند. دنیا و آخرت به دنبال هم مانند شبانه روز و یا مانند زندگی جوانی و پیری است که یکی از آنها بعد از دیگری ظاهر می‌گردد. از این جهت گفته‌اند: فردای قیامت. زندگی دنیا یعنی روز کار و فعالیت و زندگی آخرت یعنی وصول به نتایج کار.

اسمهای مشهوری که در کتاب خدا برای زندگی آخرت وضع شده از این قرار است: **يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَوْمَ الْمَعَادِ، يَوْمَ الْحِسَابِ، يَوْمَ الدِّينِ، السَّاعَةِ، يَوْمَ يُبْعَثُونَ، يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، الْآخِرَةِ.** این کلمات از نظر انطباق به آخرت همه مترادفند. همه

با هم روزی را معرفی می‌کنند که زندگی دوم انسانها شروع شده و انسانهای تاریخ دوباره به حیات برمی‌گردند تا به حساب اعمال خود برسند. آن روز را قیامت می‌گویند. برای این که روز قیام حق و عدالت است. معاد می‌گویند، برای این که محل عود اموات است. *يَوْمَ الْحِسَابِ* می‌گویند، برای این که روز رسیدگی به حسابها است. *يوم الدين* می‌گویند، برای این که زندگی و حساب و جزای همه در شعاع هدایت دین است و حکومت دینی سراسر بشریت را می‌گیرد. حکومتهای غیر دینی و غیر الهی تعطیل می‌گردد. آخرت می‌گویند، برای این که زندگی اول عوض شده و تحوّل همه جانبه در زندگی بوجود می‌آید. *يوم ينفخ في الصور* می‌گویند، زیرا روح در اجساد دمیده می‌شود و مردگان زنده می‌گردند. و همین‌طور استعمال لغات دیگر برای این که معانی آنها در آن روز واقعیت پیدا می‌کند.

اسمهائی که برای قیامت استعمال شده از نظر معنای لغوی روشن است ولی از نظر تطبیق به زمان و مکان قیامت و از نظر تطبیق به مراجعی که بوجود آورنده و اداره کننده قیامت هستند، ظاهراً قدری ابهام نشان می‌دهد. زیرا اگر چه ایجاد کننده قیامت خدا می‌باشد ولیکن کارهای حکومتی و تربیتی خداوند متعال همه جا در دنیا و آخرت به کمک واسطه‌ها انجام می‌گیرد. همانطور که دین خدا در دنیا به کمک واسطه‌ها ظاهر شده. حساب و جزای اعمال هم در آخرت به کمک واسطه‌ها انجام می‌گیرد. از این رو مشاهده می‌کنیم که کارهای قیامتی در کتاب خدا به صورت دستور و فرمان نازل شده است. می‌گوید: *وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ* (صافات). آنها را نگهدارید که مسئولند. *أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ* (قاف). کافرها را در جهنم اندازید.

اگر این کارها را خود خدا انجام می‌دهد فرمان و دستور غلط است. پس معلوم می‌شود کسانی هستند در قیامت که فرمانبر خدا می‌باشند و کارهای

قیامتی بوسیله آنها انجام می‌گیرد به همین مناسبت یکی از القاب امیرالمؤمنین علیه السلام قسیم الجنه و النار است.

مسئله شفاعت از این جا بوجود آمده که خداوند شفاعت‌کنندگان را وسیله نجات شفاعت‌شوندگان قرار می‌دهد. پس همانطور که در دنیا دین خدا توسط اولیاء خدا ظاهر می‌گردد، در آخرت هم ثواب و عقاب در شعاع هدایت دین توسط اولیاء امر خدا انجام می‌گیرد که آن زندگی یوم الدین و خدا مالک اصلی آن شناخته شده است.

پس لغات قیامت برای تعیین زمان و مکان و مراجع محتاج به توضیح است. این را می‌دانیم که اگر آیات قرآن در جهتی از جهات ابهام داشته باشد تنها بیانی که قدرت دارد آن ابهام را برطرف کند، آیه‌ای از خود قرآن و یا بیانی از معصوم است و بیان دیگران نمی‌تواند در تفسیر بیان قرآن حجت باشد. تفسیر به رأی همین است که بدون مدرک از خود قرآن یا بیان معصوم، آیات مبهم قرآن را تفسیر کنیم و آن را بدون دلیل به کسی و یا زمان و مکانی اختصاص دهیم.

مثلاً ما می‌دانیم که مسجدها خانه خداست. خدا هم در قرآن دستور می‌دهد که به زیارت خانه خدا بروید. اگر تعیین مصداق این آیه به رأی مردم واگذار شود هر کس مسجدی را اختیار می‌کند و هیچ کدام دلیلی ندارند. پس بایستی خدا مصداق بیت را معین کند. و یا این که خدا می‌گوید از اولو الامر اطاعت کنید. اگر صاحبان قرآن توضیح ندهند که اولو الامر چه کسانی هستند، هیچ کس برای خود نمی‌تواند آن نفرات را پیدا کند. پس آیات مبهم قرآن همه جا بایستی به کمک آیه دیگر و یا بیانی از معصوم روشن گردد. در غیر این صورت تفسیر به رأی بوده و تفسیر به رأی محکوم می‌باشد.

چاره‌ای نداریم جز این که برای پیدا کردن زمان و مکان و یا مراجع قیامت به بیان معصوم و یا آیه‌ای از خود قرآن مراجعه کنیم. در غیر این صورت از تفسیر به رأی خود و یا رأی دیگران خودداری نمائیم.

قیامت در چه مکانی واقع می‌شود

مشاهده می‌کنیم که خداوند متعال همین کره زمین را محل ضبط اموات و خروج مردگان معرفی می‌کند و هم خبر می‌دهد که در آن روز وضع صوری کره زمین را تغییر می‌دهد. در سورهٔ مرسلات می‌گوید: أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا. کفات به معنی ضبط و محل مسکن تفسیر شده است. یعنی همانطور که زمین محل زندگان است محل مردگان هم می‌باشد.

و باز مشاهده می‌کنیم که قرآن همین زمین را محل خروج مردگان معرفی می‌کند و می‌فرماید: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (طه). یعنی شما را از خاک خلق کردم و به خاک بر می‌گردانم و مرتبهٔ دیگر از خاک بیرون می‌آورم. و باز می‌فرماید: ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (روم). زمانی که شما را از زمین فراخواندم، همه به ناگاه خارج می‌شوید. يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَانْتَهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ (قمر). شما را از قبرتان بیرون می‌آورد مانند ملخ پراکنده می‌شوید.

جای دیگر، خروج مردگان را از دل خاک به خروج نباتات تشبیه می‌کند و جای دیگر می‌فرماید: زمین در قیامت دل خود را از مردگان خالی خواهد کرد، بارهای سنگین خود را بیرون خواهد ریخت، و باز می‌فرماید: زلزلهٔ قیامت زمین را می‌لرزاند. مردم از هول زلزله این طرف و آن طرف می‌گریزند. گویا که مست‌اند، آنها مست نیستند عذاب خدا سخت است. و از این قبیل.

همه جا آیات و اخبار دلالت دارد که همین کره زمین محل وقوع قیامت و محل خروج مردگان است. هیچ کس احتمال نداده که قیامت در خارج کره زمین باشد و مردگان به جای دیگر منتقل شوند.

نتیجه آن که بعد از دقت و تأمل در آیات قیامت، از نظر مکان اجتماع و محل خروج مردگان ابهامی ندارد. خداوند می گوید: در قیامت کوههای زمین متلاشی می گردد. هباء منبثا می شود. پستی و بلندیهای زمین هموار می گردد و شما مردگان فوج فوج زنده شده به صحرای محشر وارد می شوید.

اگر کسی بگوید پس بهشت و جهنم چگونه و در کجا بوجود می آید آن سئوالی است مربوط به کیفیت بهشت و جهنم. بحث ما اینجا درباره این است که زمان و مکان و مراجع ایجاد کننده قیامت را پیدا کنیم.

و اما ابهام آیات قرآن از نظر زمان وقوع قیامت.

آنچه مسلم است این است که برای قیامت سال و ماه و روز و ساعت معین نشده است، بلکه همه جا آیات و اخبار توقیت و تعیین وقت قیامت را نهی فرموده و گفته است که علم ساعت و قیامت مخصوص خداوند است.

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا (نازعات). بگو علم به زمان قیامت به خدا مربوط است. يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي (اعراف). إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ (لقمان). علم قیامت نزد خداست.

از نظر این که خداوند علم به زمان قیامت را از همه کس مخفی داشته هیچ کس نتوانسته است به رأی خود آن را روشن سازد. زیرا علمی را که خداوند و ائمه اطهار ع اظهار نکنند، کسی نمی تواند برای خود آن را ظاهر سازد. فقط علائم پیدایش قیامت را بیان کرده اند. یعنی برای وقوع قیامت، وقتِ علائمی

معین شده نه وقتِ زمانی. پس مسئلهٔ قیامت از نظر مکان وقوع روشن ولیکن از نظر زمان وقوع مبهم است.

از نظر انطباق به مراجع قیامت

مسلماناً ائمه اطهار ع و رسول اکرم ص در آیندهٔ زندگی بشر روزی را معرفی کرده‌اند که در آن امام دوازدهم ظاهر می‌شود. کرهٔ زمین را فتح می‌کند و آن را پر از عدل و داد می‌نماید. دره‌های فرج و دره‌های خیر و برکت را به روی مردم می‌گشاید. در آن روزگار، صلح کامل و نشاط و فرح کامل، جهان بشریت را می‌گیرد. یک مدینهٔ فاضله و زندگی ایده‌آل برای همه ساخته می‌شود. اختلاف مذاهب و ملل برداشته شده و وحدت جهانی و مذهبی بوجود می‌آید. قدرت کفر و کفار و شیاطین به صفر می‌رسد. اهل زمین به آسمان و اهل آسمان به زمین مربوط می‌شوند.

او به علم امامت و علم خدائی، بدون شاهد و بینة میان مردم حکومت می‌کند. کسی را می‌پذیرد که خدا پذیرفته و کسی را رد می‌کند که خدا رد کرده. ریاکار و منافق در دولت او راه ندارد و غیر مؤمن در دولت او پذیرفته نیست. عقل بشر را به کمال می‌رساند. موجبات مرگ و مرض را از بین می‌برد. رقم رنج و زحمت را به صفر و رقم موفقیت را تا بینهایت بالا می‌برد. اهل شرق و غرب عالم و اهل زمین و آسمان را به هم مربوط می‌سازد. نهرهای شیر و عسل و آب زلال در سرزمین کوفه جاری می‌نماید (نعمتها را همچون نهر در اختیار بشریت قرار می‌دهد). منادی او هنگام مسافرت ندا می‌کند که هیچ کس با خود آب و غذا بر ندارد زیرا عصای موسی و سنگ موسی با اوست که از سنگ، چشمهٔ آب جاری می‌سازد. و موفقیت‌هایی که در دولتهای پیش از او مشاهده نشده است. باز می‌بینیم در گوشه‌ای از عجائب دولت او که در زندگی‌های پیش از او دیده نشده است، برگشت مردگان به زندگی است. ظالم‌ها و کسانی را که محکوم

به حدی از حدود اسلامی هستند زنده می‌کند و آنها را به سزای عملشان می‌رساند. کسانی که منتظر ظهور او بوده‌اند زنده می‌شوند. اولیاء خدا و پیغمبران ع و دشمنان معاصر آنها و ائمه اطهار ع و دشمنانشان. امام حسین ع و قاتلین او و بنی‌امیه و بنی‌العباس تماماً زنده می‌شوند. ظالمها و مظلومهای زمان و تاریخ، همه زنده شوند و او انتقام مظلوم را از ظالم می‌گیرد.

از روی همین اخبار، به اتفاق علماء و دانشمندان مذهب شیعه عقیده به رجعت بوجود آمده و مورد انکار بعضی مسلمانها و مذاهب غیرشیعی واقع شده است. آنها خیال کرده‌اند آن سلطنت مانند این سلطنت‌ها است و کارهای قیامتی در آن محال است. لذا علمائی که قیام او را کوچکتر از قیامت دانسته‌اند، قیام آن حضرت را قیام صغری دانسته و ندانسته‌اند که صغری در مقدمه کبری است. هر دو یکی است، مانند غیبت صغری و کبری که به هم متصل است.

در ابتدای مطالعه این طور کشف می‌شود که رجعت عمومیت ندارد و مخصوص عدّه معینی است. ولیکن بعد از دقت و تأمل اینطور کشف می‌شود که تمام مردگان از اولین و آخرین به زندگی برمی‌گردند، او منتظر تمام بندگان خدا از اولین و آخرین و انبیاء و مرسلین بوده است.

مفهوم رجعت از این جا بوجود آمده است که ائمه ع ضمن گزارش حوادث مربوط به قیام امام زمان ع و ظهور سلطنت عظیم آل محمد ع، بعثت اموات و حیات عمومی و یا خصوصی مردگان را هم مربوط به آن زمان دانسته‌اند و فرمودند که در سلطنت آل محمد ص مردگان رجعت می‌کنند و به حساب اعمال خود می‌رسند.

احادیث و آیات مربوط به حیات مردگان بعد از مرگ دو قسم است

اول احادیث مطلق که فقط از حیات مردگان خبر می‌دهد مانند: یوم یبعثون، یجمعکم لیوم الجمع.

دوم احادیثی که حیات مردگان را مربوط به زمان سلطنت آل محمد ص می‌کند، مانند: ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم، یکر فی رجعتکم و یمکن فی دولتکم و امثال آن.

مفهوم رجعت در مذهب شیعیان از همان احادیثی بوجود آمده که حیات مردگان را مقید به ظهور سلطنت آل محمد ص کرده است. خواه تحت کلمه رجعت باشد یا کلمه ایاب و غیرها. در اینجا افکار شیعه و مسلمین از عناوین مطلق بعثت اموات عنوان قیامت فهمیده‌اند و از عناوین مقید که حیات مردگان را مربوط به ایام سلطنت آل محمد ص کرده، مفهوم رجعت را بوجود آورده‌اند. و ظاهراً این طور فهمیده‌اند که مردگان در سلطنت ائمه ع زنده می‌شوند و دوباره می‌میرند و باز در قیامت زنده می‌شوند. در نتیجه قبرستان را محل ایاب و ذهاب مردم قرار داده‌اند. با این که اگر از همان ابتدا روی یک قاعده اجتهادی حمل مطلق بر مقید، احادیث و آیات مطلقه قیامت را حمل بر مقید آن می‌کردند، مسئله قیامت کاملاً روشن می‌شد که همان زمان سلطنت عظیم آل محمد ص است. و ائمه اطهار ع مراجع حساب و کتاب و مراجع قیامت مردم هستند.

با توجه به این که احادیث مربوط به رجعت، یعنی حیات مردگان در سلطنت آل محمد ص که ذیلاً مشاهده خواهید کرد، روی هم عمومیت دارد یعنی خبر از حیات تمام مردگان می‌دهد. و با توجه به این که می‌بینیم قرآن بعد از حیات مردگان دیگر موتی اثبات نمی‌کند و فقط حیات بعد از مرگ قائل است نه مرگ بعد از حیات و باز حیات بعد از مرگ دوم. و با توجه به حمل اخبار مطلق قیامت بر اخبار مقید. و با توجه به این که اخبار و احادیث، عناوین دیگر قیامت را منطبق به سلطنت آل محمد ص کرده، این حقیقت کشف می‌شود که زمان سلطنت ائمه اطهار همان قیامت است که مردم بایستی در دولت آنها به زندگی برگردند و به حساب خود برسند.

احادیثی که دلالت بر عمومیت رجعت دارند زیادند، از آن جمله در تفسیر صافی تألیف مرحوم فیض کاشانی که وصیت‌های مولا امیرالمؤمنین ع را به کمیل ابن زیاد نقل می‌کند و عین آن وصایا در کتاب تحف العقول نقل شده است. حضرت می‌فرماید: یا کمیل لابد لماضیکم من اوبه و لابد لنا فیهم من غلبه. ای کمیل چاره‌ای نیست از این که باید تمام گذشتگان شما به زندگی برگردند و ما آل محمد ص بر آنها غلبه کنیم. این جمله از آن حضرت عمومیت رجعت را اثبات می‌کند. زیرا اگر چه خطاب به کمیل و انسانهای گذشته پیش از کمیل است ولیکن منظور بشریت است. زیرا این درست نیست که انسانها پیش از کمیل تا آدم و حوا به زندگی برگردند ولی انسانهای بعد از کمیل تا قیام قائم ع برنگردند. حضرت در این حدیث شریف می‌فرماید که باید تمام گذشتگان به زندگی بر می‌گردند و ما آل محمد ص بر آنها سلطنت می‌کنیم.

و باز می‌دانیم که فاتح سلطنت ائمه، امام زمان عج است که تمام ائمه همراه قیام او رجعت می‌کنند. (حدیث رجعت حسینی، بلاغه الحسین) فرمایش حضرت در این حدیث شریف درست مثل آیه قرآن است که خداوند می‌فرماید: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نساء). ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و سلطنتی عظیم بخشیده‌ایم.

این آیه شریفه در تمام تفاسیر و کتابها به سلطنت آل محمد ص تفسیر شده که با قیام امام زمان عج افتتاح می‌شود. ملک عظیم به معنای سلطنت بر تمام زمانها و انسانهای تاریخ است.

در دعای ندبه هم داریم که آن حضرت خون همه انبیاء ع را مطالبه می‌کند. البته که انتقام هر پیغمبری را از سلطان و قاتل‌های معاصر آن پیغمبر مطالبه می‌کند. این مطالبه توقف دارد بر این که پیامبران و پادشاهان معاصر آنها زنده شوند و به محاکمه خوانده شوند. همچنین مطالبه خون امام حسین ع توقف

دارد که تمام قاتلین او (بنی‌امیه) زنده شوند و حضرت آنها را به جزای خود برساند.

و باز حدیث دیگر در کتاب بحار جلد ۷ جدید ص ۲۷۴ در تفسیر آیه: إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَتُهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (غاشیه). امام صادق ع به خود اشاره می‌کند می‌فرماید: اینا ایاب الخلق ثم ان علینا حسابهم. برگشت همه این مردم به سوی ما آل محمد ص و حساب آنها با ما می‌باشد.

منظور از ایاب الناس در این حدیث رجعت تمام بشر است. به دلیل این که می‌گوید حساب آنها با ماست. اگر منظور رجوع زندگان به ایشان در زندگی دنیا باشد، با کلمه حساب درست نیست. زیرا در زندگی دنیا حساب وجود ندارد. بلکه حساب در زندگی آخرت است.

عین همین جمله را در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم که می‌گوئیم: ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم، منتظر لامرکم مرتقب لدوتکم یحشر فی زمرتکم و یکر فی رجعتکم و تقر عینه غدا برویتکم. برگشت خلق به سوی شما آل محمد ص و حساب آنها با شما می‌باشد. من منتظر امر شما و دولت شمایم. در زمره شما محشور شوم و در رجعت شما به دولت شما برمی‌گردم و فردا چشمم به دیدار شما روشن شود.

در این جملات مشاهده می‌کنیم که رجعت عمومیت دارد. زیرا می‌گوید خلق به سوی شما برمی‌گردند و حسابشان با شما می‌باشد. البته حسابرسی توقف دارد بر اینکه سران دولتها زنده شوند. زیرا کسانی که در اطاعت معاویه‌ها و علی‌ها بوده‌اند باید وضعیت آخرتی آنها را ببینند. سران دولتها به عنوان مؤمن محض و کافر محض شناخته شده‌اند که پیش از پیروان خود محاکمه می‌شوند و لازم است پیروان آنها بعد از روشن شدن وضعیت سران ببینند که معاویه‌ها چه

وَضَعَىٰ وَ عَلٰیهَا چِه وضعی دارند. که فرمودند: **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ** (اسری)

با یکچنین جملات و احادیثی، دلیلی ندارد که رجعت را مخصوص عده‌ای معین بدانیم. آیا شما که در آن روزگار قرار گرفتید راضی می‌شوید که شما و پدر و مادر شما زنده شوند و من و پدر و مادرم زنده نشوند؟ آن چه برای بشریت است بخصوص موت و حیات، برای همه است. در امر زندگی و موت و حیات تبعیضی وجود ندارد.

در برابر این اخبار اگر احادیثی وجود دارد که رجعت را مخصوص عده‌ای می‌داند چنان که در یک حدیث می‌فرماید: مؤمن محض و کافر محض زنده می‌شوند. برای این معنی است که زندگی آخرت و زنده شدن مردگان هم تدریجی است. خداوند می‌فرماید: **فوج فوج زنده می‌شوند.**^{۱۴}

خداوند ابتدا سران کفر و ایمان را زنده می‌کند. برای این که محور محاکمه هستند. مثل این که اگر اهل یک شهری با دولت بجنگد و دولت غالب شود. اول سران و بزرگان آن شهر را محاکمه می‌کند و بعداً به حساب پیروان آنها می‌رسد. زیرا همین سران دنیا مؤمن محض و کافر محض هستند که حق و باطل بوجود آورده‌اند و دیگران را به حق و باطل کشانده‌اند و بین آنها ظالم و مظلوم بوجود آمده است. پس دلیلی ندارد که در دولت آینده ائمه ع عده‌ای از مردگان برگردند و عده‌ای در قبر بمانند و باز آنها زنده شده دو مرتبه بمیرند و به قبرستان برگردند. قبرستان مسافرخانه نیست که عده‌ای بیایند و عده‌ای بروند. و باز هم ما در انتظار موت امامها و پیغمبران باشیم و برای آنها بگرییم. در زندگی دنیا که مرگ مقدر است برای همه مقدر است و باز در آن روزگاری که حیات مقدر می‌شود برای همه مقدر می‌شود. در روزگاری که دولتی بوجود آمده و

^{۱۴} - وَ يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بَايَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ. (نمل)

مردگان را در جهت حق و باطل زنده می‌کند. آیا شما حاضرید بمیرید و یا افراد مربوط به شما زنده نشوند؟ در زمانی که داروی حیات وجود دارد و مقتضیات فراهم است، مرگ دلیلی ندارد. پس به دلائل عقلی و نقلی، در زمان دولت آل محمد ص رجعت مردگان عمومیت دارد. مندرجات دعای ندبه و احادیث رجعت و غیره شاهد این حقیقت است.

اکنون که می‌بینیم در آینده دولت و سلطنتی بوجود می‌آید که مردگان را زنده کرده و به حسابشان می‌رسد، می‌پرسیم پس قیامت و آخرت یعنی چه؟ آیا قیامت و آخرت همان سلطنت آل محمد ص است؟ و یا باز زندگی جداگانه‌ای است؟ آیا در اخبار و احادیث، کلمات قیامت و ساعت و یوم الدین و یوم الحساب و... به همان سلطنت منطبق شده یا نه؟ آیا بایستی در آن دولت مردگان زنده شوند و به حساب خود برسند و باز بمیرند و برای قیامت در مرتبه سوم زنده شوند؟ آیا قرآن بعد از حیات و رجعت مردگان دو مرتبه مرگی اثبات می‌کند؟ و یا این که بعد از حیات، مرگی وجود ندارد و آنها که زنده شده‌اند برای همیشه زنده‌اند؟

در اینجا مشاهده می‌کنیم که عناوین ساعت و قیامت و آخرت و یوم الحساب همه جا به روزگار سلطنت آل محمد ص منطبق شده که آن دولت با قیام امام زمان ع افتتاح می‌شود. انسانها فقط موت و حیا دارند. یک مرتبه می‌میرند و مرتبه دیگر زنده می‌شوند و بعد از زنده شدن مردگان دلیلی برای مرگ وجود ندارد.

۱ - كُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره)

۲ - مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اُخْرَى (طه)

۳ - قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (غافر)

۴ - وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (حج). قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (جاثیه)

در آیه اول اشاره به مرگ پیش از زندگی دنیا کرده که می گوید: مرده بودید زنده کرد شما را و باز می میراند و زنده می نماید که رجوع به سوی او نمائید. در آیه سوم نیز مرگ پیش از حیات دنیا را می گوید. هر دو آیه مفسر یکدیگرند که فقط دو موت و دو حیات گزارش می دهند. زیرا اگر دو موت بعد از زندگی دنیا باشد حیات بعد از رجعت، حیات سوم می شود باید احویتنا ثلاثاً بگوید. علاوه بر این، خلاف آیات دیگر است که بعد از خروج مردگان مرگ قائل نیست. خداوند مردگان را برای حساب زنده می کند و بعد از رسیدگی به حساب، مرگ برهانی ندارد. که فرمود: لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى (دخان).

اخبار و احادیثی که عناوین ساعت و قیامت و آخرت و اسم های دیگر قیامتی را به دولت آل محمد ص تطبیق می کند زیاد است، از آن جمله:

دلیل انطباق یوم الحساب به روزگار آنها در احادیث رجعت ثابت شد که در آن احادیث و زیارت جامعه امام ع فرمود رجعت خلق به سوی ما ال محمد و حسابشان با ما می باشد. پس روزی که انسانها به دولت آنها برگشتند و به حساب آنها رسیدگی شد یوم الحساب است.

در خطبه ۳۸ نهج البلاغه این عبارت وجود دارد: الا و فی غد و سیاتی غد بما لانتعرفون یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها. آگاه باشید که فردای قیامت، که این فردا خواهد آمد با حوادثی که نمی دانید. (آن والی بزرگ که از

سنخ این والیان نیست) از اعمال زشت عمّال و کارگردانان مؤاخذه خواهد نمود. البته معلوم است که آن والی بزرگ، امام زمان عج و ائمه اطهارند. زیرا فقط همان سلطنت است که سلاطین تاریخ را زنده می‌کند و حق را از ایشان می‌گیرد. چقدر صریح است اخباری که زنده شدن خلفاء و محاکمه آنها را نشان می‌دهد. پس روزگار سلطنت آنها یوم الحساب است.

و اما انطباق عنوان ساعت به دولت آنها خیلی واضح است. ابتدا حدیث معروف مفضل بن عمر (که امام صادق ع با اصرار زیاد هر جا آیه‌ای در قرآن به عنوان ساعه ذکر شده به قیام آن حضرت انطباق می‌دهد) را ذکر می‌کنیم. در کتاب الزام الناصب فی اثبات حجه الغائب ص ۲۱۴ متن عربی آن موجود است که با ترجمه این جا نقل می‌شود.

قال مفضل هل للمأمول المنتظر من وقت يعلمه الناس.

فقال حاش لله ان بوقت ظهوره يوقت يعلمه شيعتنا.

قلت يا سیدی و لم ذالك؟

قال لانه هو الساعه التي قال الله تعالى «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و هو الساعه التي قال الله تعالى «و يسئلونك عن الساعه ايان مرسيتها و قال عنده علم الساعه و لم يقل انها عند احد، و قال فهل ينظرون إلا الساعه أن تأتيهم بغتة فقد جاء أشراطها» و قال «أَثَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ» و قال «و ما يدريك لعل الساعه قريب يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها و الذين آمنوا مشفقون منها و يعلمون أنها الحق إلا إن الذين يمارون في الساعه لفي ضلال بعيد...»

قلت فما معنى يمارون؟...

قال يقولون متى ولد و من رای و این یكون و متى يظهر كل ذلك استعجالاً

الامرالله و شكافي قضائه و دخولاً في قدرته.

فقال مفضل افلا یوقت له وقت قال لا اوقت له وقتاً و لا یوقت له ان من وقت لمهدینا فقد شارک الله فی علمه.

ترجمه حدیث

مفضل: برای ظهور آن امام منتظر که مردم را به آرزوها می‌رساند، وقتی تعیین شده است که مردم زمان ظهور او را بدانند.

امام: پناه به خدا کسی نمی‌تواند برای ظهور آن امام وقت معین کند که آن وقت را شیعیان بدانند.

مفضل: چرا وقت ظهور معین نمی‌شود؟

امام: برای این که روز قیام او همان ساعت قیامت است که خدا می‌فرماید: از تو راجع به ساعت قیامت می‌پرسند که کی ظاهر می‌شود؟ بگو علم آن را فقط خدا می‌داند و اوست که ساعت قیامت را به موقع جلوه می‌دهد. آن روزی است که تحمل آن برای اهل آسمانها و زمین بسی سنگین است. خیال نمی‌کنند که چنان روزگاری ظاهر شود.

قیام او همان ساعت قیامت است که خدا در آیه دیگر می‌گوید ای پیغمبر اگر راجع به ساعت قیامت از تو پرسیدند، بگو علم آن نزد خداست و نگفت که دیگری هم آن علم را می‌داند.

ای مفضل قیام آن حضرت همان ساعت قیامت است که خدا در آیه دیگر می‌فرماید: مگر مردم تا روز ساعت قیامت بیشتر فرصت نظر و فکر دارند. بگو شرایط و علائم ساعت هر کدام یکی بعد از دیگری در حال وقوع است.

ای مفضل قیام او همان قیامت است که خدا در آیه دیگر می‌فرماید: چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد که بدکاران بی‌ایمان با شتاب به سوی آن می‌روند و با عجله آن را می‌خواهند ولی اهل ایمان که به وقوع آن اعتقاد دارند از

وقوع آن روز ترسانند و می‌دانند که قیامت حق است و حتماً ظاهر خواهد شد. کسانی که در ساعت قیامت شک دارند بدانند که زیاد از حقیقت دورند.

مفضل: ای مولای من معنای یمازون فی الساعه در این آیه شریفه چیست؟

امام: یعنی مردم می‌گویند کی بوده که آن امام متولد شده و چه کسی او را دیده. آن امام اگر هست کجا هست. کی ظاهر می‌شود و از این قبیل گفتاری که دلیل شک و شبهه آنها در قیامت است. در قضا و قدر الهی شک دارند و ساعت قیام آنحضرت را با عجله می‌خواهند. در کار خدا مداخله می‌کنند.

مفضل اصرار می‌کند، مولای من، می‌شود که وقت ظهور او را معین فرمائید؟

امام: نه، من وقت ظهور او را معین نمی‌کنم هرگز وقت آن معین نمی‌شود هر کس مدعی شود که برای ظهور او وقت معین می‌کند خود را در علم مخصوص خدا شریک می‌داند.

در این حدیث شریف مشاهده می‌کنید که حضرت اصرار دارد و می‌فرماید: منظور از ساعت قیامت در قرآن روز قیام قائم است، همه می‌دانند که ساعت یعنی قیامت، قیامت یعنی ساعت.

و باز در همین کتاب صفحه ۱۸۲ و کتاب تفسیر صافی سوره محمد ص در یک حدیث طولانی، حضرت رسول اکرم ص علامتهای ساعت قیامت را به عنوان اشراطالساعه برای سلمان ذکر می‌کند که هر کس از علماء، علائم آخرالزمان را نقل کرده از روی همان حدیث گفته است. حضرت امام صادق ع در توضیح اشراط ساعه می‌فرماید که: همه این علامتها پیش از ظهور امر دولت آل محمد ص است. یعنی دولت مهدی همان ساعت است که پیش از آن چنین علامتهائی پیدا می‌شود. بدیهی است که اگر حادثه ظهور مهدی ع پیش از قیامت باشد درست نیست که علامتهای قیامت را ذکر کنند و آن قیام عظیم را خبر ندهند.

علاوه بر این دلالت می‌کند که همه این مفاسد، بعد از قیام آن حضرت در روزگار سلطنت آنها ظاهر شود. با این که در دولت آنها فساد وجود ندارد.

پس آن قیام همان ساعت و قیامت است که نشانه‌های آن را بنام «علائم آخر الزمان» و بنام علامت قیامت بیان کرده‌اند. معنای پیغمبر آخرالزمان و علائم آخرالزمان یعنی زمانی که به قیامت منتهی می‌شود. نهایت از نظر این که قیام آن حضرت متصل به زندگی دنیاست، مانند اتصال طلوع صبح به روز و شب، بعضی از علامتهایش شبیه زندگی دنیا و بعضی شبیه به زندگی آخرت است. به همین مناسبت در حدیث مشهور: لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد. می‌فرماید: اگر یک روز هم در دنیا باقی بماند، امام زمان در آن یک روز ظاهر می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. و شما می‌دانید که می‌گویند قیامت بغته (ناگهانی) واقع می‌شود. درحالی که مردم مشغول به کارهای دنیا هستند. اینها دلالت می‌کند که قیامت و آخرت متصل به دنیاست. پس قیام آن حضرت متصل به دنیاست.

زندگی آخرت یعنی آخرین زندگی که به رهبری اولیاء خدا و پیغمبران بوجود می‌آید، در آن رهبری است که مدینه فاضله بوجود می‌آید، مردم را دو مرتبه به زندگی برمی‌گرداند و به مقاصد عالیه می‌رساند، عدل و امنیت سراسر جهان را می‌گیرد.

و اما تطبیق یوم الدین به قیام آن حضرت عج: در الزام الناصب، در تفسیر آیه شریفه: وَ الَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ (معارج). امام باقر ع می‌فرماید: یصدقون بقیام القائم. تصدیق به روز دین یعنی تصدیق به روز قیام قائم. در این کتاب یکصد و سی آیه قرآن را که مردم آنها را مربوط به قیامت می‌دانند از طریق روایات، منطبق به قیام امام ع نموده است. پس همه این احادیث دلالت دارد که روز قیام او یوم‌الدین است.

و اما تطبیق کلمه آخرت به قیام آن حضرت و ظهور سلطنت حقه ائمه ع در حدیث مشهور «لا تعاد و الایام فتعادیکم» که از پیغمبر اکرم ص نقل شده، امام هادی ع می فرماید: «نحن الایام ما قامت السموات و الارض» ایام، ما هستیم تا آسمانها و زمین برپاست. پس شنبه رسول الله. یکشنبه امیرالمؤمنین (الی آخر) تا این که می فرماید روز جمعه، امام قائم ع است که انسانهای وابسته به حق را جمع می کند. فلا تعادوهم فی الدنیا فیعادوکم فی الاخره. پس دشمنی نکنید با ایشان در دنیا که دشمنی کنند با شما در آخرت. (عیون الاخبار صدوق)

آنها هستند که سران اهل عالم و تاریخ را در دولت خود جمع می کنند به زندگی برمی گردانند و محاکمه می نمایند. این است سلطنت عظیم آل محمد ص که بشریت را فرا می گیرد.

و اما تطبیق آیات وعدالله و یوم الموعود: این آیات همه جا تطبیق به قیام آن حضرت شده و یکی از القاب آن حضرت موعود است، در سوره رعد، خداوند می فرماید: «کفار همیشه در جنگ و کوبندگی هستند تا این که وعده خدا برسد»^{۱۵}.

در تحف العقول است امام باقر علیه السلام می فرماید: جنگ تعطیل نمی شود مگر روزی که خورشید از مغرب طلوع نماید در این موقع تمام اهل عالم ایمان می آورند ولیکن بجز ایمان واقعی قابل قبول نیست که این روزی است که قائم قیام کند. پس روز قیام آن حضرت یوم الموعود است که در آن تمام بندگان خدا به وعده های خدا می رسند.

^{۱۵} - وَ لَا یَزَالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیْبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِیبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى یَأْتِیَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا یُخْلِِفُ الْعِیَادَ.

در این حدیث امام باقر جمله «لا ینفع نفس ایمانها» را تطبیق به قیام آن حضرت و طلوع شمس از مغرب می‌کند و می‌فرماید: ایمان آن روز فایده ندارد باید قبل از آن ایمان آورده باشند.

و اما تطبیق «یوم یتفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ» در همان «الزام الناصب ص ۲۵ است»

امام موسی ابن جعفر ع بعد از بیاناتی درباره روح می‌فرماید: وقتی که قائم ما قیام کند، وراثت حسبی و نسبی را لغو می‌کند. وراثت دینی و ایمانی بوجود می‌آورد. این است معنای آیه: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (مؤمنون). مشاهده می‌کنیم که آن روز را نفخ صور می‌دانند.

و اما تطبیق یوم القیامه به قیام آن حضرت: این را می‌دانیم که آن حضرت وقتی قیام کند دنیا را فتح می‌نماید. تمام قدرتهای مذهبی و مملکتی را می‌کوبد و عمر همه مذاهب مختلفه به آخر می‌رسد. اختلافات جهانی و دینی برداشته می‌شود. وحدت دینی و عقیده‌ای در عالم به وجود می‌آید. در آن موقع تمام کره زمین یک مذهب است. آن هم اسلام و قرآن به رهبری ائمه اطهار ع. هر آیه‌ای که در قرآن روزی را نشان می‌دهد که اختلاف برداشته می‌شود و وحدت جهانی بوجود می‌آید، منظور از آن روز قیام آن حضرت است.

مشاهده می‌کنیم در قرآن چنین روزی را که عمر دولتها و مذهبها به آخر می‌رسد، قیامت نامیده است مانند آیات: يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (بقره)

همچنین در آیه ۵۵ از سوره آل عمران (که شرح آن گذشت) به حضرت عیسی ع می‌فرماید: پیروان تو بر کسانی که کافر به تو هستند برتری پیدا می‌کنند تا روز قیامت، وقتی قیامت رسید همه به سوی من رجوع می‌کنند و من در اختلافات شما حکم می‌کنم. در این آیه می‌فرماید پیروان عیسی تا روز

قیامت بر کافران برتری دارند، با این که می‌دانیم بعد از قیام آن حضرت عیسویتی وجود ندارد. پس در این آیه روز قیام آن حضرت را قیامت نامیده. و اگر بگوئی که منظور از پیروان حضرت عیسی ع مسلمانها و اهل ایمانند جواب این است که برتری اهل ایمان بر کفر اختصاص به پیش از قیامت و بعد قیامت ندارد که برای آن برتری انتهائی معین کند. منظور خود ملت مسیحند که فقط تا روز قیامت وقت دارند و ما الان برتری ملت مسیح را بر ملتیهایی که کافر به عیسی ع هستند مانند یهود و مشرکین می‌بینیم که چگونه دنیا را قبضه کرده‌اند.

آیه دیگر درباره ملت یهود است که در سوره اعراف می‌فرماید: خداوند تا روز قیامت کسانی را مسلط می‌کند که آنها را به عذابهای سخت شکنجه کنند. البته منظور از قیامت در این آیه، قیام آن حضرت است زیرا بعد از قیام آن حضرت یهودیتی وجود ندارد که شکنجه ببیند. اگر قیامت بعد از قیام آن حضرت باشد دلالت می‌کند که بعد از قیام آن حضرت باز هم یهودی باشد با این که می‌دانیم در دولت آن حضرت بجز اسلام به رهبری ائمه ع، مذهبی وجود ندارد.

پس به دلیل عمومیت رجعت و انطباق صریح آیات قرآنی مثل ساعت و آخرت و قیامت و یوم الدین و یوم ینفخ فی الصور و یوم الحساب به قیام آن حضرت، معلوم می‌شود که روز قیام آن حضرت افتتاح قیامت و آخرت است. رجعت ائمه و انبیاء و حضرت عیسی به دولت آن حضرت همان قیامت و آخرت است که به حساب رسیدگی می‌شود. مردگان رجعت می‌کنند و به جزای اعمالشان می‌رسند. اگر هم اخبار دیگری باشد که قیامت را بعد از رجعت کنندگان به دولت آن حضرت بدانند. چنانچه این اخبار، بعد از حیات مردگان، دو مرتبه موت اثبات کند، دلیلی در کتاب خدا و احادیث صحیحه ندارد و هم

برخلاف قضاوت عقل است که مردگان زنده شوند به جزای اعمالشان برسند و بعد از آن بمیرند. خروج از قبر برای حساب و کتاب است. هرکس زنده شود و از قبر بیرون آید می‌داند که برای حساب زنده شده است و اگر اخباری در دولت آن حضرت قتل اثبات می‌کند، قتل مجازاتی و قصاصی است که بعد از قصاص دوباره زنده می‌شوند. وقتی که احادیث صراحت دارد که قیام آن حضرت قیامت است، لوازم قیامت هم که رفع موت است اثبات می‌شود.

در نهایت، قیامت و زندگی آخرت یک دوره‌ای است طولانی که در آن دوره بشریت باید مراحل مختلفی را ببیند تا به انتها برسد. لسان مختلف اخبار بیشتر ناظر به آن مراحل مختلفه است.

علماء مذهب شیعه در ارتباط قیام آن حضرت به رجعت و قیامت بحث اجتهادی و کتاب علمی بوجود نیاورده‌اند. بلکه مرحوم علامه مجلسی ره و صاحب الزام الناصب و دیگران فقط اخبار راجع به قیامت و رجعت و قیام آن حضرت را جمع‌آوری نموده و گاهی روی اخبار مختلف، قضاوت‌های مختلفی کرده‌اند. اگر بحث اجتهادی در این جا بوجود می‌آوردند و اخبار و آیات را به یکدیگر مربوط می‌نمودند، حقیقت مطلب معلوم بود و تفکیکی در اعتقاد به رجعت و قیامت بوجود نمی‌آمد.

بیشتر علماء، قیام آن حضرت و سلطنت او را مانند قیام پادشاهان دنیا و زمامداران آنها دانسته‌اند و روی این فکر، قیام و سلطنت آن حضرت را شایسته ندیده‌اند که بتواند به حساب بشریت برسد و قیامت بوجود آورد. نمی‌دانم در شعاع سلطنت ائمه اطهار ع با چنان تجهیزات عجیب و غریب که می‌توانند جلو مرگ و مرض را (مطابق نص حدیث رجعت حسینی در کتاب بلاغه الحسین) بگیرند، مردگان را زنده کنند، آن همه برکات را به اذن خدا از زمین و آسمان بوجود آورند، اهل زمین را به اهل آسمان و اهل آسمان را به اهل زمین مربوط

کنند، زمامداران تاریخ و پیغمبران را به اذن خدا زنده و محاکمه کنند، اوضاع خلقت را تغییر داده و نهرهای شیر و عسل جاری سازند، دیگر چه نقص و کسری باقی می ماند که به زمان بعد موکول شود؟

خودتان فکر کنید، الآن به کرات آسمانی سفر می کنند و با رادیو و تلویزیون و وسائل سریع دیگر تمام شهرهای دنیا را به هم مربوط کرده اند. شرقی، غربی را می بیند و با او حرف می زند. در صنایع طبی و صنایع دیگر، خود را به مرز اعجاز رسانیده اند. وقتی که آن حضرت ظاهر شود و کره زمین را فتح کند مردم را به چه وسائلی مجهز می کند؟ طب و بهداشت او چگونه است و مردم را چطور اداره می کند؟ اگر به همین وسائل ماشینی مردم را اداره کند که مانند دولتهای پیش از خودش می باشد و باز هم خوشا به حال مهندسين آمریکا و شوروی که در دولت آن حضرت استخدام می شوند و کارهای ماشینی را انجام می دهند. و اگر هم مردم را به قهقرا برگرداند به اسب و شتر مربوط کند که آن هم محال است. آن چطور فرجی است که مردم را از ماشین و طیاره سواری به شتر سواری برگرداند. بلکه با ظهور آن حضرت، عمر این زندگی ماشینی و استفاده از نیروی برق و آتش تمام می شود و جائز هم نیست که مردم را به قهقرا برگرداند. پس بر مبنای قاعده «یدالله فوق ایدیهم» بایستی زندگی بهتر و عالی تر بسازد. و بالاتر از این زندگی ماشینی و قدرتهای اتمی یعنی زندگی اعجازی و استفاده از اسماء اعظم الهی و اراده آنی و کن فیکونی خداوند متعال. و معنای استفاده از این قدرتها یعنی سازندگی بهشت. زیرا مشاهده می کنیم که آیات و اخبار در زمان سلطنت آن حضرت یک تحول همه جانبه طبیعی جهانی و انسانی قائل است.

شرایط اختصاصی حکومت امام عصر عج

۱- طلوع خورشید از مغرب و ایمان تمام اهل زمین در مقابل این آیت بزرگ و قبول نشدن ایمان کسانی که فقط طمع و یا قدرت آن حضرت، آنها را وادار به

تسلیم کرده است. راه نیافتن منافق و ریاکار در دولت آن حضرت، حکومت به علم واقعی خود، به دلیل این که امام ع هر کسی را از خود او بهتر می‌شناسد، قضایائی است که زندگی او را از زندگی دنیا ممتاز می‌سازد.

۲- خنثی شدن نیروهای آتش در مقابل اراده آن حضرت. زیرا اراده او بالاتر از قدرت اتمی است، یعنی اراده کن فیکونی.

۳- پیدایش طی الارض و طی السماء به معنی برتری بر طیاره و موشک که افراد وابسته به آن حضرت با اراده به هر جا که بخواهند بروند.

۴- نزول حضرت عیسی ع و ظهور اصحاب کهف و حیات مردگان و ظهور انبیاء ص و ائمه ع و سلاطین و خلفا و محاکمه تاریخی در سلطنت آنجناب. زیرا ظهور عدل کامل توقف دارد که مردگان شریک جرم، زنده شوند.

۵- تعادل در قوای طبیعت و تفسیر وضع سال و ماه شمسی و قمری چنانچه در تمام کره زمین هوای معتدل بیرون از سرما و گرما باشد، و هر کس در هر جا و هر جور می‌خواهد، آنچه که بخواهد در اختیارش قرار گیرد.

۶- از بین رفتن موجبات مرگ و مرض، مانند میکربها و حشرات و حیوانات موذی، همچنان که حضرت سیدالشهداء در حدیث رجعت خود و اصحابش که توأم با قیام آن حضرت است می‌فرماید: «ثم لا یبقی علی وجه الارض مقعد و لامبتلی الا و کشف الله بلائه بما اهل البیت». هیچ زمین‌گیر و مبتلای باقی نماند جز این که خدا بوسیله ما اهل بیت، آن زمین‌گیری و بلا را برطرف می‌کند. البته که هیچ بلائی بدتر از پیری و زمین‌گیری نیست. در زمانی که داروی احیاء مردگان پیدا شده و داروی ضد پیری و زمین‌گیری بوجود آمده، دلیلی ندارد که زندگان بمیرند و جوانان پیر شوند.

۷- جاری شدن نهرهای شیر و عسل که همان صفت بهشت است. خداوند می‌فرماید: وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُّصَفًّی (محمد). اخبار و احادیث می‌گویند: که در

پشت کوفه جاری می‌شود، اما به قرائن دیگر عمومیت دارد. زیرا تمام کره زمین شهر سلطنت آن حضرت است. و شاید که لحن خصوصیت بعض اخبار در کوفه این است که اولین شهری است که حکومت ائمه ع در آن دایر شده و علوم از منبع علم امیر المؤمنین ع منشعب گشته.

۸- رفع اختلاف به وحدت جهانی در شعاع ولایت علی ابن ابیطالب ع.

۹- ارتباط جهان آفرینش و اهل زمین و آسمان به یکدیگر بدون واسطه‌هایی مانند رادیو تلویزیون. زیرا آن حضرت احتیاج به صنایع کفار ندارد و با در دست داشتن قدرت اعجاز، احتیاجی به صنعت ماشینی نیست.

۱۰- کفار در محرومیت کامل قرار می‌گیرند. قدرت تهیه شربت آبی ندارند. فقط در دایره عذاب‌ها و آتش‌هایی که پیش از ظهور آن حضرت بوجود آورده‌اند باید حبس باشند. طبق نص احادیث، زندگی آنها به صفر می‌رسد (یخرج ایدیهم صفرًا) و اگر بخواهند از دایره عذاب خود فرار کنند، زمین و آسمان دو مرتبه آنها را به همان دایره برمی‌گرداند (حدیث احتجاج امام حسن با معاویه)

۱۱- رؤیت فرشتگان و حشر آنها با مردم. منظور از سجده ملائکه، تسخیر عوامل و قوای طبیعت است. که در اثر این تسخیر، صنایع اعجازی و ارادی بوجود می‌آید. زیرا فرشتگان، عوامل سازنده آفرینش هستند.

۱۲- اجتماع تمام انسانهای تاریخ در سلطنت آن حضرت و ائمه اطهار ع. ضمن رجعت اموات بیان شد که امام در وصف آن روز می‌فرماید: «ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود». آن سلطنت، مدینه فاضله و شهر با برکت است که خداوند در قرآن وعده می‌دهد و می‌گوید: هرکس خود را از طریق تکامل و کسب فضیلت و انسانیت به آن شهر برساند از تمام خطرات ایمن است. وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّامًا اَمِنِينَ (سبا).

البته راه ورود به آن شهر، تکامل ایمان و فضیلت است. او وقتی که ظاهر شود و دولت خود را تشکیل دهد مانند امامهای قبلی نیست که هر کسی بتواند خود را به او برساند و در محضر او باشد و احیاناً بر او چیره شود. هر کس به مقدار فضیلت و ایمان می‌تواند به او نزدیک شود. قرب به او قرب به خداست و بعد از او بعد از خدا می‌باشد. از همان راهی که می‌توانید به خدا نزدیک شوید، می‌توانید به او نزدیک شوید.

الحمد لله اولاً و آخراً - محمد علی صالح غفاری